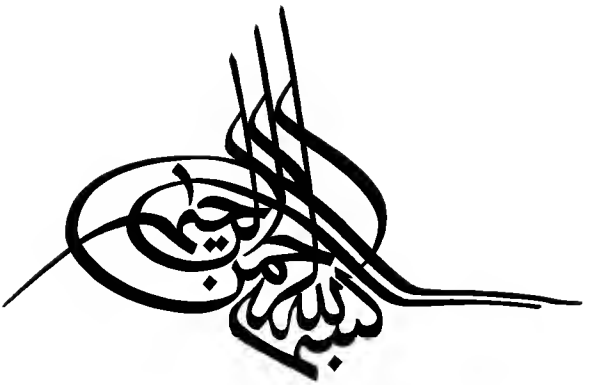
علی اوسط قلی اف

تاریخ آذربایجان

از پیدائی انسان تا رسائی فئودالیسم

مترجم: دکتر ح. م. صدیق


بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ آذربایجان

(از پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم)

اقتباس و ترجمه:

ح. م. صدیق

سرشناسه: قلی‌یف، علی اوسط، ۱۹۲۲ م.-
Quliev, Aliovsed Nadzhafquliogly
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ آذربایجان (از پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم) / [تألیف علی اوسط قلی‌یف] ؛ اقتباس و ترجمه ح. م. صدیق.
مشخصات نشر: تبریز: یاران، ۱۳۸۷ .
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص. : مصور؛ ۱۴/۵ × ۵/ ۲۱ س م.
شابک: ۰ – ۰۰۴– ۲۳۴– ۹۶۴– ۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: عنوان اصلی: ocherki po dreveni istori. Azerbajdzhana, c 1956
موضوع: آذربایجان – – آثار تاریخی. موضوع: آذربایجان – – تاریخ.
موضوع: آذربایجان (جمهوری) – – تاریخ. موضوع: آذربایجان (جمهوری) – – آثار تاریخی.
شناسه افزوده: محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۲۴ – ، مترجم و اقتباس کننده.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۷ ق ۴۷ ذ / ۲۰۰۱
رده‌بندی دیویی: ۳۰۴۳ / ۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۶۸۲۴۶

تاریخ آذربایجان (از پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم)

نویسنده: علی اوسط قلی‌اف

اقتباس و ترجمه: ح. م. صدیق

ناشر: یاران / سال نشر: ۱۳۸۸ / محل نشر: تبریز

شمارگان: ۳۰۰۰ / نوبت چاپ: اول (ویراست دوم)

شابک: ۰- ۰۰۴- ۲۳۴- ۹۶۴- ۹۷۸

ISBN:978-964-234-004-0

نشانی: تبریز، خیابان امین، پاساژ کریمی. تلفن: ۵۵۶۷۹۲۵- ۵۵۴۱۱۳۱

خیابان امام، نرسیده به سه راه تربیت، کتابفروشی نوبل. تلفن: ۵۵۵۱۴۶۲

چند کلمه از ناشر

کتاب حاضر را استاد دکتر صدیق در سال‌های جوانی (در سال ۱۳۵۳) از متن روسی و آذری ترجمه کرده و در تهران به چاپ رسانیده‌اند. اینک بعد از انقلاب اسلامی اولین بار است که همین ترجمه را با اجازه‌ی خودشان دوباره انتشار می‌دهیم. همان طور که خود استاد در مقدمه‌ی کوتاهشان بر ترجمه، مرقوم داشته‌اند، ما برای تکامل علم تاریخ در ایران ناچار از خواندن و بررسی دیدگاه‌های تاریخ‌نگاران خارجی درباره‌ی ایران هستیم. امیدواریم انتشار این کتاب به عنوان خدمتی در این راستا مقبول نظر خوانندگان محترم گردد.



فهرست مطالب

مقدّمه ۹

۱. جماعت‌های آغازین و دولت‌های باستانی ۱۱

فصل یکم. جماعت‌های آغازین..... ۱۲

۱. یادگارهای دوره‌ی پارینه‌سنگی و نوسنگی ۱۲

۲. جماعت‌های آغازین ۱۵

فصل دوم. تیره‌ها و دولت‌های باستانی..... ۱۸

۳. تیره‌های باستانی، دولت‌های آغازین..... ۱۸

۴. آتروپاتن و آلبانیا..... ۲۲

۲. پیدایی و رسایی فئودالیسم..... ۲۷

فصل سوم. پیدایی مناسبات فئودالی فرمان‌روایی ساسانیان..... ۲۸

۵. پیدایی مناسبات فئودالی در آستانه‌ی فرمان‌روایی ساسانیان..... ۲۸

۶. جنبش‌های زمان ساسانیان ۳۲

۷. هجوم کوچ‌نشینان، دولت‌گیردمان، اقتصاد و فرهنگ ۳۸

فصل چهارم. در اسارت خلافت عربی..... ۴۲

۸. آذربایجان در تصرف عرب‌ها..... ۴۲

۹. جنبش دهقانی به رهبری بابک، اوضاع داخلی در سده‌ی ۸ م. و نیمه‌ی اول سده‌ی ۹ م. ۴۷

فصل پنجم. از نیمه‌ی سده‌ی ۹ م. تا اوایل سده‌ی ۱۳م..... ۵۳

۱۰. دولت‌های فئودالی آذربایجان ۵۳
۱۱. اقتصاد و ساخت اجتماعی ۵۷
۱۲. در روند پیدایی قومی، فرهنگ آذری در سده‌ی ۱۲ــ ۹ م ۶۳
فصل ششم. دولت‌های فئودالی سده‌ی ۱۵م. ۶۶
۱۳. یورش مغول‌ها ۶۶
۱۴. اواخر سده‌ی ۱۴م. و اوایل سده‌ی ۱۵ م. ۷۱
۱۵. اقتصاد، روابط بازرگانی با دول بیگانه، فرهنگ ۷۵
فصل هفتم. در سده‌ی ۱۶ م. ۷۹
۱۶. پیدایش و گسترش دولت صفویان ۷۹
۱۷. اقتصاد و فرهنگ در سده‌ی ۱۶ م. ۸۵
فصل هشتم. در اواخر سده‌ی ۱۶م. و اوایل سده‌ی۱۷ م ۹۱
۱۸. ستیز فئودال‌های عثمانی و ایران، شورش‌های مردم علیه استیلاگران بیگانه ۹۱
۱۹. حیات اقتصادی در سده‌ی ۱۷م. ، روابط با روسیه، فرهنگ ۹۵
فصل نهم. در نیمه‌ی نخست سده‌ی ۱۸ م. ۹۹
۲۰. اوضاع داخلی و سیاست خارجی در اوایل سده‌ی ۱۸ م ۹۹
۲۱. در تصرف نادر شاه، مبارزه علیه ستم بیگانه ۱۰۵
فصل دهم. خان‌نشین‌ها، حیات فرهنگی در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ م. ۱۱۰
۲۲. پیدایش خان‌نشین‌ها، مناسبات آنان و روابط خارجی ۱۱۰
۲۳. اوضاع داخلی خان‌نشین‌ها ۱۱۶
فهرست عام ۱۲۲

مقدّمه

آنچه زیر دست خواننده است، بخشی است از کتاب درسی **آکادمیسین علی اوسط قلی‌اف** که از چاپ۱۹۷۲ اقتباس و به فارسی درآمده است. اثر که نام **پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم در آذربایجان** را برای آن برگزیده‌ایم، چکیده‌ی تاریخ مدوّن علمی چند استان کنونی از کشور پهناور ایران است. مؤلف کوشیده است در دادن این خلاصه، به آخرین اکتشافات و منابع دانش تاریخ مترقّی معاصر تکیه کند و بیش از هر چیز، سیر و جریان عینی حیات اجتماعی را بر سرزمین مورد نظرش دنبال نماید و تصاویری روشن از اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران‌های گوناگون روند پیدایی و رسایی قومی به دست دهد و به بررسی آن بنشیند.

گرچه در بعضی جاها ـ از جمله در بررسی بخش **پیدایی و رسایی کاپیتالیسم** که ترجمه‌ی آن در این کتاب نیامد ـ در برخی موارد، مثلاً در مورد استیلای تزاریسم بر آذربایجان شمالی و قتل و غارت دولت روسیه‌ی تزاری در ولایات قفقاز، راه نادرست غیر علمی شگفت‌آوری پیموده است و این فاجعه‌ی تاریخی مردم ما را به هر حال، توجیه و پرده‌پوشی کرده است، باری همه‌ی این‌ها، ما را از خواندن و بررسی اثر او که جریان ایران‌شناسی را در بیرون از مرزهای کشور ما فراچشم می‌آورد، باز نمی‌دارد. اثر بر بنیاد طرحی رسا و علمی نگارش یافته است و ما بر این عقیده هستیم که ترجمه‌ی آثاری مشابه آن در تکامل تاریخ‌نویسی کشور ما اهمیت شایانی خواهد داشت. و ما را با دیدگاه‌های دیگران در باب تاریخ ایران آشنا خواهد ساخت.

ح. م. صدیق

تهران، تیر ماه ۱۳۵۳



۱. پیدایی جماعت‌های آغازین و دولت‌های باستانی

فصل یکم. جماعت‌های آغازین

۱. یادگارهای دوره‌ی پارینه‌سنگی و نوسنگی

۱-۱. زیستگاه آدمیان نخستین

کاوش‌هایی که به وسیله‌ی باستان‌شناسان، در اراضی آذربایجان به عمل آمده، نشان می‌دهد که در این سرزمین از دوره‌ی پارینه‌سنگی نشانه‌های زندگی انسان به جا مانده است: در دوران باستان، گروه‌های انسانی در دشت پهنه‌ها و کناره‌های رودها پراکنده بودند، و مسکن و پناهگاه ثابت نداشتند. در دوران سنگ، آدمیان هنوز قادر به تولید محصول نبودند. از این رو، یا به شکار حیوان‌ها دست می‌زدند یا ماهیگیری می‌کردند و یا شاخه‌ها و ریشه‌های گیاهان را گرد می‌آوردند.

پس از سرد شدن هوا و دگرگونی شرایط اقلیمی، آدمیان به غار و زیر سنگ‌تخته‌های بزرگ پناهنده شدند. این گونه غارها را در بیشتر نواحی آذربایجان، به ویژه در اطراف کوه‌های قفقاز بزرگ و کوچک می‌توان دید.

آدمیان نخستین ابزار کار اولیه‌ی خود را از سنگ می‌ساختند. این ابزار در آغاز منحصر به زوبین‌های سنگی و بعدها عبارت از چکش سنگی، تبر، ابزار نوک تیز برای راست کردن دسته‌های سر نیزه و غیره بود. آدمیان از هر نوع ابزاری به منظور خاصی بهره‌ور می‌شدند.

هنگام کاوش در غار بزرگ آزیخ ـ که در ناحیه‌ی **هادروت** آذربایجان واقع است ـ در اعماق غار ده‌ها هزار ابزار سنگی به دست آمد و استخوان‌های سالم یا شکسته‌ی

بیشتر جانورانی نظیر کرگدن، خرس، آهو و جز این‌ها که سال‌هاست نسل‌هاشان در آذربایجان از میان رفته،کشف شد که همگی شبیه سنگ شده بودند.

آدمیان نخستینی که در این غار زیست می‌کردند، از گوشت همین جانوران تغذیه می‌نموده‌اند . در بعضی از غارهای دیگر نیز، چنین ابزاری به دست آمده است.

در سال ۱۹۶۸ م. هنگام کاوش در این غار، فک پایین آدم نخستینی که در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار سال پیش در این غار زندگی می‌کرده، کشف شد که به سنگ تبدیل شده بود.

هنگام کاوش در مرکز یکی از غارهای **آویداخ** در ناحیه‌ی **قازاخ**، در لایه‌های پایین زمین، جایگاه اجاق بزرگی پیدا شد . این کشف نشان داد که در دوران سنگ، آدمیان نخستین از آتش استفاده می‌کرده‌اند.

کشف آتش اهمیت بزرگی در زندگی انسان داشت؛ چرا که سرچشمه‌ی روشنایی و گرما بود. در آغاز، آدمیان نخستین آتش را از دهانه‌ی کوه‌های آتشفشان، از گازهای شعله‌ور و یا از حاصل رعد و برق شدید به دست می‌آوردند. بعدها خود توانستند آتش درست کنند.

آدمیان نخستین که نمی‌توانستند به ماهیّت حوادث طبیعی پی ببرند، به تقدّس آتش باور آوردند و آن را ستایش کردند. پرستش آتش از دوران باستان در فرهنگ و زندگی مردم آذربایجان تأثیر گذاشت. بی‌جهت نیست که نشانه‌های تقدس آتش هنوز در بسیاری از افسانه‌ها و قصه‌های آذربایجانی به جا مانده است. به عقیده‌ی برخی از پژوهشگران، واژه‌ی **آذربایجان** با آتش‌پرستی مردم این سرزمین بی‌ارتباط نیست. زمان درازی در تاریخ، آذربایجان به **دیار آتش** معروف بوده است.

در روند تلاش و کار انسان‌ها، مؤانست و آویزش به هم ضرورت پیدا کرد و از این طریق گفتار خلق شد. گفتار، نشانه‌ی جدایی بزرگ انسان از حیوان بود.

۲- ۱. تکامل ابزار کار

در روند کار که هزاران سال دوام پذیرفت، انسان ابزار خود را کامل‌تر و مناسب‌تر کرد، یاد گرفت که چگونه سنگ را صیقل دهد و یا سوراخ کند. به تدریج توانست از سنگ سرنیزه بسازد و با چوب، استخوان و پوست، چاقو درست کند. در کاوش‌های باستان‌شناسی اطراف **نخجوان**، **آستارا** و **کیروف‌آباد** (گنجه)، این‌گونه ابزار سنگی و حتی کاسه و ظرف‌های فراوانی کشف شده است. بعدها انسان، ساختن ظرف‌های گلی را نیز آموخت.

در این دوره، از سنگ‌های چخماق هم که به آسانی به اشکال نوک تیز درمی‌آمد، استفاده می‌شده است. در ناحیه‌ی **خانلار** آذربایجان، هنوز نشانه‌هایی از مکان‌هایی که در قدیم از آن جاها سنگ چخماق درمی‌آوردند، به جا مانده است.

۲. جماعت‌های آغازین

۱ - ۲. گله‌ها و قبیله‌های نخستین انسان‌ها

انسان‌ها در تنهایی قادر نبودند خود را از خطر جانوران درنده محفوظ دارند و خوراک گرد آورند، از این رو مجبور شدند که با هم‌دیگر زندگی کنند، و بدین‌گونه نخستین گله‌های انسانی به وجود آمد.

ده‌ها و صدها سال سپری شد. گروه‌های نخستین انسان‌ها به تدریج وسعت می‌یافت و به شکل گروه قبیله‌ای درمی‌آمد. همه‌ی اعضای قبیله که با هم خویشاوند و از یک منشاء بودند، متحد می‌شدند و با هم کار می‌کردند.

در نتیجه‌ی اتحاد چند گروه قبیله‌ای، طایفه‌ها به وجود آمدند. در گروه‌های نخستین انسانی، دارا و نادار و بهره‌کشی انسان از انسان بی‌معنا بود. همه‌ی اعضای گروه حقوق برابر داشتند. همه‌ی نعمت‌ها به تساوی میانشان تقسیم می‌شد؛ ولی آدمیان وابسته‌ی طبیعت بودند. همیشه به خوراک و پوشاک نیاز داشتند و سرما رنجشان می‌داد.

کار مهم آدمیان نخستین، شکار بود. به وجود آمدن تیر، اهمیت شکار را در میان جماعت‌های اولیه بالا برد. به تدریج امکان یافتند که بعضی از جانوران وحشی را اهلی کنند، و بدین ترتیب توانستند برای خود گوشت، شیر و پوشاک تهیه کنند. اشیایی که در پناهگاه‌های اولیه‌ی موجود در اراضی آذربایجان کشف شده، نشان می‌دهد که از دوران دورتر، گله‌داری در این سرزمین رایج بوده است.

در این دوره، قبیله‌هایی که در آذربایجان زندگی می‌کردند، به تدریج به کار کشاورزی نیز پرداختند که ابتدایی‌ترین صورت آن را داشت. بدین‌گونه که در اطراف اماکن مسکونی و سواحل رودخانه‌ها، غلات کشت می‌کردند.

دوران سنگ، تأثیر شگرفی در باورهای دینی و شعور ابتدایی انسان بر جای نهاد. انسان آغازین که نمی‌توانست به تبیین حادثه‌های طبیعت بپردازد، آن‌ها را نیروی فوق‌العاده‌ای انگاشت.

در انجام دوره‌ی نوسنگی، انسان‌ها توانستند در زندگی و کار خود از فلزها نیز بهره گیرند؛ نخست مس را شناختند. کاوش‌ها روشن ساخته است که کان‌های مسی ناحیه‌ی **گده‌بیگ**، **داش‌کسن** و اراضی **داغلیق قاراباغ** مورد استفاده‌ی طایفه‌های آن عهد بوده است، و نیز در اطراف **نخجوان**، سفال‌ها، آلات تزیینی و سر نیزه‌های مسی فراوانی یافت شده است که حکایت از وجود زندگی آغازی در این ناحیه‌ها می‌کند.

در هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد، انسان‌های آغازین به تدریج به داد و ستد مس و روی پرداختند و بدین‌گونه توانستند اسلحه و ابزار بسازند. باستان‌شناسان هنگام کاوش در اطراف **قوجالی** (در داغلیق قاراباغ)، **مینگه چئویر**، **نخجوان**، **شامخور**، **داش‌کسن**، **گده‌بیگ** و **خانلار** به کشف شمشیرهای بزرگ مفرغی، تبر، تبرزین، خنجر و صدها داس سنگی، سرنیزه و هم‌چنین سفال‌های گوناگون نایل شدند.

در دوره‌ی مفرغ، ابزار کشاورزی تکامل یافت و کشاورزی پیشرفت کرد. کشت انگور و نیز گله‌داری اهمیت کسب کرد. در بسیاری از جاها، انسان‌ها به شکار نیز می‌رفتند. به تدریج کارهای دیگری هم به وجود آمد.

۲- ۲. پراکندگی گروه‌های آغازین

نزدیک آغاز هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، در سرزمین آذربایجان جای برنز را آهن گرفت. انسان‌ها به ساختن ابزار کار و اسلحه‌ی آهنی آغاز کردند. خنجرهای آهنی و نیز

شمشیرهای زیادی با دسته‌ی مفرغی در بعضی جاهای **مغان** از جمله در **اوزون تپه** به دست آمده است در اراضی ناحیه‌ی **قازاخ** در پهنه‌ی **میل‌دوزو** و جاهای دیگر نیز نشانه‌هایی از دوره‌ی آهن کشف شده است. کاربرد ابزار آهنی، در حاصلخیزی خاک تأثیر گذاشت، کشاورزی به یکی از کارهای دایمی و انسانی بدل شد.

تکامل ابزار کار، مورد مصرف آن‌ها را بیشتر کرد، و این‌جا بود که نابرابری در کار به وجود آمد و به تدریج عمیق‌تر شد. از آن جا که برخی از خانواده‌ها، خود به تنهایی قادر به انجام کارهای کشاورزی‌شان بودند، لزوم شرکت گروه بزرگ قبیله‌ای در این کار از میان رفت. دیگر ابزار و محصول کار، مخصوص خانواده بود نه قبیله. بدین‌گونه مالکیت خصوصی پیدا شد و دارایان و ناداران به وجود آمدند و گروه‌های آغازین پراکنده شدند. شرایط تاریخی ویژه‌ای در جهت به وجود آمدن طبقات و ظهور دولت پدیدار شد.

فصل دوم. تیره‌ها و دولت‌های باستانی

۳. تیره‌های باستانی، دولت‌های آغازین

۱ - ۳. تیره‌های باستانی

در دوره‌های باستانی تاریخ ، تیره‌های گوناگونی در آذربایجان زیست می‌کردند. مثلاً تیره‌های **لوللوبیگ** و **قوتی** که در هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد در بخش‌های جنوبی، مانناها در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد در جنوب و شرق دریاچه‌ی اورمیه پراکنده بودند. اطراف دریاچه را نیز **مانا** نام داده بودند. هم‌چنین میدیایی‌ها در منطقه‌های شرقی و جنوبی و در ایالت‌هایی به همین نام زیست می‌کردند.

در غرب و جنوب غربی، خزرها یا کاسپی‌ها بودند. نام سرزمینشان نیز **کاسپانا** بود. دریای خزر خود، به همین نام خوانده شده است. کاسپی‌ها جامه‌ی پشمی شبیه پیراهن به تن می‌کردند و نیزه‌های کوتاه داشتند و از نی، تیر می‌ساختند.

ولایت‌های شمالی آذربایجان و نیز داغستان جنوبی در دوران باستان **آلبانیا**[1] نام می‌گرفت. به نظر برخی از دانشمندان، این واژه در معنای **دیار کوه‌ها** است. هنوز هم دهکده‌ای در ناحیه‌ی **قوبای** جمهوری آذربایجان، **آلبان** نام دارد. دریای خزر (کاسپی) در سواحل آلبانیا نیز، نام **دریای آلبان** به خود گرفته بود.

در اراضی **آلبانیا**، ۲۶ تیره زندگی می‌کردند که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند. بزرگترین این تیره‌ها **اوتی**‌ها بودند. بازماندگان آنان هنوز هم به نام **اودین**‌ها

۱ـ این نام ارتباطی به نام کشور آلبانی کنونی ندارد. م.

در ناحیه‌ی **قوت قاشن** جمهوری آذربایجان زیست می‌کنند. در طول سواحل رود **قارقار** نیز قارقارها مسکن داشتند.

یکی از جغرافی‌دانان یونان باستان قید کرده که: «آلبان‌ها خوش اندام و تنومند، ساده‌دل و از حقه‌بازی به دورند». بنا به آگاهی یکی دیگر از مورّخان، آلبان‌ها موطلایی بودند و چشمانشان میشی بود.»

در خصوص زبان تیره‌های آلبان، آگاهی‌های اندکی داریم. گمان می‌رود که این زبان‌ها با زبان‌های مردمان داغستان خویشاوند بوده است. زبان اودین‌ها و برخی دیگر از تیره‌های باستانی که هم اکنون در مناطق شمال شرقی آذربایجان شوروی زندگی می‌کنند، بازمانده‌ی زبان آلبان است.

از سده‌ی هشت پیش از میلاد به این‌سو، **اسکیف**‌ها که در ساحل‌های دریای سیاه و قفقاز شمالی زندگی می‌کردند، هجوم‌های پی‌درپی به آذربایجان آغاز کردند، و در اندک مدتی، دشت پهنه‌های وسیعی از آذربایجان شمالی کنونی را به تصرّف درآوردند.

۲- ۳. مانا

در آغاز قرن نهم پیش از میلاد، همبستگی تیره‌های مانا شروع شد و پایه‌ی دولت مانا را تشکیل داد. دولت مانا از نظر اقتصادی، نسبت به برخی از ولایت‌های همجوار، تکامل بیشتری یافته بود. اسب‌های مشهوری داشت و کشاورزی و گله‌داری آن وسعت یافته بود. در متن‌های کهن، آگاهی‌های فراوانی از مزارع و کشتزارها و انبارهای پر از جو و آرد و شراب مانایان به چشم می‌خورد. در مانا از آهن، مس، نقره و طلا استفاده می‌شده است و هنرمندان از این مواد، چیزهای مختلفی می‌ساختند.

در رأس دولت‌های مانا، فرمان‌روایانی بودند که اشراف مانا را دور خود جمع کرده بودند. مانا به چند ولایت و ناحیه تقسیم می‌شد که به دست جانشین‌ها و حکّام اداره

می‌شدند. در دولت مانا علاوه بر آن‌که نشانه‌های جماعت‌های قبیله‌ای به جا مانده بود، مناسبات برده‌داری نیز تکامل می‌یافت.

دولت‌های ثروتمند و برده‌دار همجوار مانا، سعی در تصرّف این سرزمین داشتند. **آسوری‌ها** مکرّر هجوم می‌آوردند، غنایم و اسیران فراوانی می‌گرفتند. اسیران را برده می‌کردند و استادکاران مانایی را به زور به شهرهای خود برده، مجبور به ساختن بناهای باشکوه می‌کردند

دولت همسایه‌ی **اورارتو** نیز به مانا حمله‌ور می‌شد.

در اواسط سده‌ی هشتم پیش از میلاد، دولت مانا نیرومندتر شد. فرمان‌روای قوی شوکت مانا در آن عهد، **ایرانزو** نام داشت و نام پایتختش **ایریزتو** بود. بیشترین راه‌های بازرگانی از کنار این شهر می‌گذشت و در تکامل آن سهم بسزایی داشت.

پس از مرگ ایرانزو، کشاکش‌های داخلی ایجاد شد و دولت را ضعیف‌تر کرد. فرمان‌روای آسوری با استفاده از ضعف دولت، به مانا حمله‌ور شد. قلعه‌ی ایریزتو را با خاک یکسان کرد و سپس آن را آتش زد.

مانا علی‌رغم ویرانی، مدت درازی توانست استقلال خود را نگه دارد. فرمان‌روایان مانایی علیه آسوری‌ها با سکیف‌ها هم‌دست شدند. در اواخر سده‌ی هفتم پیش از میلاد، میدیایی‌ها نقطه‌ی پایانی بر استقلال مانایی‌ها گذاشتند.

۳- ۳. میدیا

میدیایی‌ها نیز همانند مانایی‌ها به کار کشاورزی و گله‌داری می‌پرداختند. می‌توانستند انگور، گیلاس و زیتون و میوه‌های دیگر به دست آورند و اسب و شتر و گاو نگه‌داری کنند، استادکاران از پشمِ شتر، پارچه‌های ظریفی می‌بافتند و پوشاک می‌ساختند. این پوشاک به سرزمین‌های همجوار نیز برده می‌شد.

دولت میدیا در دهه‌ی هشتم قرن هفتم پیش از میلاد پیدا شد. نیرومندترین فرمانروای **میدیا، کیاکسار** (۸۵۴ـ۶۲۵) بود. اصلاحات جنگی او سپاهیان را نیرومندتر کرد، دسته‌ی سواره نظام ایجاد نمود. چیزی نگذشت که میدیایی‌ها؛ مانناییان، آسوریان، اورارتو و سرزمین‌های دیگری را تابع خود کردند.

پایتخت میدیایی‌ها، شهر اکباتان، شهر بزرگ بازرگانی و مرکز فرهنگی و سیاسی بود. برده‌داری در میدیا تکامل بیشتری یافته بود. برده‌داران، تعداد فراوانی برده، زمین و حیوان اهلی داشتند. راه‌های بازرگانی از **میدیا** تا **اورارتو، مسوپوتامیا، آسیای صغیر** و **آسیای میانه** و **هندوستان** کشیده می‌شد.

میدیا دولت متّحد استواری نبود. مردمانی که در یوغ اسارت آن بودند، طلب استقلال می‌کردند. در اواسط قرن ششم پیش از میلاد، تیره‌های پارس هجوم آوردند و بر میدیایی‌ها غلبه کردند. میدیایی‌ها به تسلط دولت متشکل پارس درآمدند؛ ولی هر زمان در اندیشه‌ی کسب استقلال بودند. در سال ۵۲۲ پیش از میلاد، میدیایی‌ها به رهبری **گئومات** عصیان کردند؛ ولی پارسیان این عصیان را با خشونت درهم کوبیدند و مالیات‌های سنگینی بر میدیایی‌ها تحمیل کردند.

میدیایی‌ها از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر بزرگی در تکامل پارسیان بر جای نهادند. پارسیان با توجه به تجربه‌های جنگی میدیایی‌ها، آنان را داخل در سپاه خود کردند. کاسپی‌ها نیز جزو سپاهیان آنان به شمار می‌رفتند.

۴. آتروپاتن و آلبانیا

۱- ۴. آتروپاتن

در اواخر سده‌ی چهارم پیش از میلاد، دولت ایرانی رو به سقوط گذاشته بود. ضربه‌های سپاهیان **اسکندر مقدونی** آن را در هم ریخت. در کشاکش‌های آنان، **آتروپات**، سرکرده‌ی ایرانی آذربایجان نیز، به مثابه‌ی فرمانده دسته‌ای از سپاهیان، در طرف ایران می‌جنگید. **اسکندر مقدونی** پس از غلبه بر دولت ایران، **آتروپات** را حاکم این ولایت تعیین کرد و از این پس نام سرزمین به **میدیا ـ آتروپاتن** و یا به آتروپاتن تبدیل شد.

واژه‌ی **آتروپاتن** کهن‌ترین نام در میان نام‌های بومی آذربایجان است. این کلمه را ایرانیان به شکل آذرابادگان، ارمنی‌ها آترپاتاکان و عرب‌ها آذربایقان تلفظ کرده‌اند، در معنای **نگهبان دیار آتش** است که از آیین‌های باستانی نیاکان ما تغذیه می‌شود.

پس از مرگ **اسکندر مقدونی** که دولتش نیز متلاشی شد، **آتروپات** به کسب استقلال نایل گشت. جغرافی‌دان یونان باستان نوشته است: «آتروپات به عنوان فرمان‌روا تعیین شده بود، با قاطعیّت اعلام استقلال کرد.» بدین‌گونه فرمان‌روایی دولتی بومی، در آذربایجان باستان برپا شد.

اراضی جنوبی آذربایجان جزو حکومت آتروپاتن بود. مرزهای دولت در شمال به **رود آراز** می‌رسید. فرمان‌روانان و شاهان آتروپاتن عبارت از۴۰ هزار پیاده نظام و ۱۰ هزار تن سواره‌ی جنگی بود. این سپاه در اواخر سده‌ی سوم پیش ا زمیلاد، توانست مقابله‌ی سختی با هجوم‌های شدید دشمنان بکند و آنان را وادار به عقب‌نشینی نماید.

در دوره‌ی شکوفایی دولت **آتروپاتن**، حیات اقتصادی جانی به خود گرفت. گاوها و شترهای فراوانی به بابل و هندوستان صادر می‌شد. **آتروپاتن** با **ایبریا** (بخشی از گرجستان کنونی) و **چخورسعد** نیز روابط بازرگانی و دوستی برقرار ساخت.

در دولت آتروپاتن همبستگی تیره‌های مردم نیرو گرفته بود. به تدریج در تاریخ، مردمی معروف به آتروپاتن‌ها ظاهر شدند. زبان همگانی این مردم نیز در روند تاریخی خود شکل گرفت و تکامل یافت. گمان می‌رود که این زبان هم‌ریشه و نزدیک با زبان تالشی معاصر بوده است.

۲- ۴. آلبانیا

آلبانیا سرزمینی با شرایط طبیعی و جغرافیایی مناسبی به شمار می‌رفت. خاک آن حاصلخیز بود. انگورزارانش اشتهار داشت. سبزه‌زاران تنگ هم مناسب برای گله‌داری بود. آلبان‌ها با شکار و ماهیگیری نیز روزگار می‌گذراندند. بنا به گفته‌ی مورّخان باستان، سگ‌های درشت اندام این ولایت، گاوهای وحشی و حتی شیران را نیز می‌دریدند.

استادکاران **آلبان**، حکّاکی بر روی فلز را آموختند. در کاوش‌های باستان‌شناسی در آلبانیا، گردن‌بندهای طلایی، دست‌بندهای برنجی و غیره کشف شده است. هنگام کاوش در دهکده‌ی **خوجالی**، سکه‌ای به دست آمد که نام یکی از فرمان‌روایان باستانی آسوری بر روی آن حکاکی شده بود؛ این، نشان دهنده‌ی مناسبات و روابط خارجی آلبانیاست.

ساکنان آلبانیا نیز، همانند مردم آتروپاتن، می‌توانستند با مهارت خاصی جامه تهیّه کنند. با رنگ‌هایی که از گیاهان می‌گرفتند، بر روی پارچه‌ها نقش می‌زدند.

جماعت طبقاتی در آلبانیا، نسبت به دیگر جاها، دیرتر پیدا شد؛ لاکن در آغاز مبدأ تاریخ جدید، نابرابری در تصاحب املاک قوّت گرفت و اشراف پدیدار شدند. کاهنان ،

قشر خاصی را تشکیل می‌دادند. معبد، برده و زمین داشتند؛ ولی برده‌داری در آلبانیا، نسبت به آتروپاتن، تکامل کند و ضعیفی داشت.

ظاهر شدن طبقات و اتحاد تیره‌ها، سبب به وجود آمدن دولت آلبانیا گشت. پایتخت این حکومت، شهر **قبله** (نزدیک قوت قاشن) بود. در اطراف شهر، رودهای باریکی از کنار تخته‌سنگ‌هایی بزرگ جریان داشت. این شهر، که یکی از آبادی‌های زیبای آن عهد به شمار می‌رفت، نزدیک ۱۵۰۰ سال برپا بود.

۳-۴. ستیز علیه روم

در سده‌ی نخست پیش از میلاد، دولت برده‌دار روم، در تلاش بود که قفقاز را به تصرف درآورد. رومی‌ها بارها به **چخورسعد** هجوم‌آور شدند. **ایبریا**، **آلبانیا** و **آتروپاتن** نیز در خطر افتاد . سپاهیان مسلح آتروپاتن و آلبانیا، جناح راست مدافعان پایتخت چخورسعد را تشکیل می‌دادند. رومی‌ها از ستیز با این نیروها وحشت داشتند. گرچه در آغاز پیروز بودند، ولی تلفات فراوانی دادند و مجبور به عقب‌نشینی شدند.

رومی‌ها، بار دیگر در سال ۶۶ پیش از میلاد به قفقاز هجوم بردند. **پمپی**، سرکرده‌ی مشهور رومی، همراه سپاهیان عظیم خود، پایتخت چخورسعد را تصرف کرد و زمستان را در حوالی رود **کُر** Kor اسکان کرد. **اوریس**، فرمان‌روای آلبانیا که به نقشه‌های دشمن پی برده بود، با او مقابله کرد و با ۴۰ هزار تن از سپاهیان خود به رومی‌ها حمله برد. در سواحل کر جنگ خونینی درگرفت. ستیزه‌جویان آلبانیا، سپاهیان دشمن را به دره‌ای خوفناک کشیدند؛ ولی علی‌رغم جسارت و تهوّر خود، چون رومی‌ها بر آنان فزونی داشتند، شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. پمپی به سوی ایبریا رفت و در آن جا نیز مواجه با مقاومتی سرسختانه شد.

رومی‌ها دیگر باره در اندیشه‌ی حمله و تصرف آلبانیا بودند و در سواحل غربی کر با سپاهیان آلبان که مرکب از۶۰ هزار پیاده و ۱۲ هزار سواره بود روبه‌رو شدند. آلبان‌ها

با رشادت نبرد کردند. **کوسیس**، برادر فرمان‌روای آلبان، با نیزه بر تن سرکرده‌ی رومی ضربه وارد ساخت؛ ولی نتوانست زره او را پاره کند و پمپی، کوسیس را به شدت زخمی کرد.

در این نبرد، آلبان‌ها شکست خوردند و در جنگل‌های اطراف پراکنده شدند. به امر پمپی جنگل را آتش زدند، بسیاری از آنان که در آن جا پنهان بودند، هلاک شدند. سپس پمپی به اندیشه‌ی هجوم بر سواحل خزر افتاد؛ ولی در نتیجه‌ی ایستادگی سرسختانه‌ی آلبان‌ها، رومی‌ها مجبور به بازگشت شدند.

در ستیز علیه رومی‌ها، زنان آلبان نیز هم‌دوش مردان خود می‌جنگیدند. زنان زخمی فراوانی در میان اسیران آلبانی بودند. شجاعت آنان رومی‌ها را مبهوت ساخته بود.

پس از آن، رومی‌ها بارها سعی کردند به آتروپاتن و آلبانیا حمله‌ور شوند. نام یکی از امپراتوران رومی که بر روی سنگی در **قوبوستان** (نزدیک باکو) حک شده، نشانه‌ای از این موضوع دارد. در هر حال، در هر سو با ایستادگی سرسخت مردم رویارو شده، عقب نشینی کردند.

۴- ۴. باورهای دینی و مراسم مردم

مردم آذربایجان باستان، باورهای دینی و مراسم بومی ویژه‌ای داشتند. بر روی ظرف‌های گوناگونی که در گورهای کهن یافت می‌شود، تصاویر بی‌شمار خورشید ، ماه ، انسان و نیز گاو، گاو نر و دیگر حیوانات برمی‌خوریم. مردم، اجسام سماوی و برخی از حیوانات را مقدس انگاشته، آن‌ها را پرستش می‌کردند. در قوبوستان در حدود ۴ هزار تصویر که بر روی بیش از هفتصد سنگ‌تخته حک شده بود، کشف گردیده است. این‌ها عبارت از تصویرهای خورشید، ستاره، مرد و زن، گاو نر، آهو ، شیر و دیگر حیوانات است. به تصویرهای مار، ماهی، سوسمار، و غیره نیز برمی‌خوریم. گاهی صحنه‌هایی از کار، شکار، جنگ، رقص گروهی و غیره نیز حک شده است. هم‌چنین اشکال سواران

مسلّح، جنگیان مسلح به نیزه، کاروان شتران و جز این‌ها دیده می‌شود. این گونه تصاویر در **آبشه‌رون** نیز یافت شده است.

همه‌ی این‌ها، چشم‌اندازهایی از شرایط طبیعی و اقلیمی این بخش از آذربایجان، گیاهان و جانوران آن، کارها و طرز زندگی مردم و غیره به چشم می‌دهد . همین گونه، از اشکال روی سنگ‌تخته‌ها، می‌توان به باورهای دینی ابتدایی آنان پی برد.

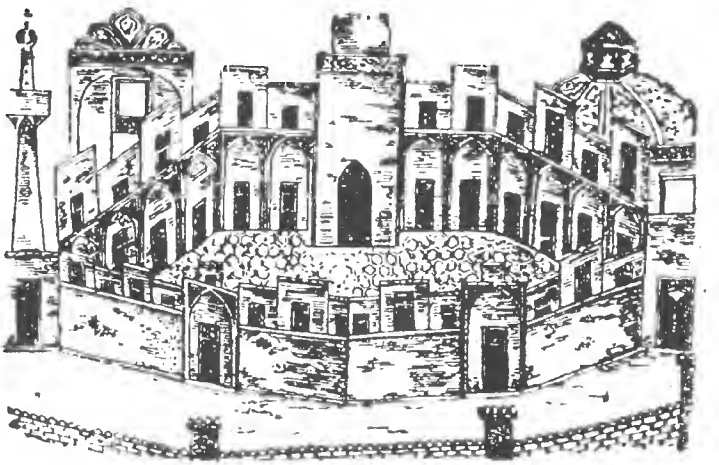
پس از ظاهر شدن جماعت و دولت طبقاتی، باورهای دینی گذشته تغییر می‌کرد و با منافع طبقه‌ی حاکمه تطبیق داده می‌شد.

از دوران باستان، آیین زردشت (آتش پرستی) در میان مردم میدیا و آتروپاتن رایج بود. در احکام اساسی آیین زردشت گفته می‌شد که دو نیروی متضاد که همیشه رویاروی هم می‌ایستند، در جهان فرمان می‌رانند. به گمان آنان، میان این دو نیرو، مبارزه‌ای طولانی درگیر است و انسان پس از پیروزی کامل نیکی بر بدی، به سعادت نایل خواهد شد. موبدان که همه‌ی عذاب‌ها و مشقت‌های زندگی را ناشی از **نیروی شر** می‌دانستند، با تبلیغات دینی خود، مبارزات طبقاتی را کندتر می‌ساختند.

جشن‌ها، شادی‌ها، بازی‌ها و مراسم خاصی در ارتباط با حیات اقتصادی پدیدار شد که با انتقال از نسلی به نسل دیگر ، به شکل سنت درآمد. از آن میان مراسم عروسی را می‌توان یاد کرد که در میان همه‌ی مراسم خانوادگی مقام ویژه‌ای داشت.

در ارتباط با تغییر فصل‌های سال نیز، مراسم خاصی ظاهر شد. پایان زمستان و آغاز بهار با شکوه خاصی استقبال می‌شده است.

در میان کشاورزانی نیز که در حال اسکان می‌زیستند، آداب ویژه‌ی بذرافشانی، برداشت محصول، خرمن‌کوبی؛ و در بین گله‌داران جشن‌های زاییدن حیوانات، پشم‌چینی گوسفند، آغاز موسم دوشیدن و غیره، قرن‌ها جاری بود. مراسمی که مستقیماً در ارتباط با حیات اقتصادی انسان‌ها بوده، بعدها خیلی کمتر تحت تأثیر باورهای دینی متکامل قرار گرفت.



شام غازان- تبریز

۲. پیدایی

و

رسایی

فئودالیسم

فصل سوم. پیدایی مناسبات فئودالی فرمان‌روایی ساسانیان

۵. پیدایی مناسبات فئودالی در آستانه‌ی فرمان‌روایی ساسانیان

۱- ۵. فئودال‌ها و روستاهای فئودالی

در آغاز مبداء تاریخی ما، در حیات آتروپاتن و آلبانی، دگرگونی‌های شگرفی رخ داد. ابزارکار کامل‌تر شد و کشاورزی، گله‌داری و ذوب فلز رو به توسعه نهاد. بهره‌وری گسترده از ابزار آهنی، رونق بیشتری به کشت و زرع داد و در رسایی کشاورزی نقش اساسی بازی کرد.

مهرهایی با شکل‌ها و نشانه‌های گوناگون که در کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده ،گویای آن است که در این عهد مالکیت خصوصی نیز ترقّی کرد. کاربرد مهر، در جهت نشان دادن مالکیت این یا آن چیز بود که بر رویش نقش می‌بست.

در سده‌های ۵ ـ۳ پس از میلاد، مناسباتی جدید ـ مناسبات فئودالی ــ پیدا شد. ساخت اجتماعی فئودالیسم گامی به پیش در رسایی جامعه بود.

همانند دیگر سرزمین‌ها، در آذربایجان نیز طبقات اساسی فئودالیسم؛ فئودال‌ها و دهقانان وابسته به آنان، به وجود آمدند. فئودال‌ها به دو گروه **پاتریک**ها (فئودال‌های بزرگ) و **آزاتان** (خرده فئودال‌ها) تقسیم می‌شدند. سپاه سواره نظام در اصل عبارت از آزاتان بود. روحانیان زرتشتی نیز که از امتیازهای بیشتری بهره‌ور بودند، جزو فئودال‌های بزرگ به شمار می‌آمدند.

فرمان‌روایان دولت‌های فئودالی، به سپاهیان و مأموران خود، از زمین‌هایی که روستاییان روی آن کار و زندگی می‌کردند، حقوق **برداشت درآمد** می‌دادند. بدین‌گونه دولت برای خود تکیه‌گاه استواری پیدا می‌کرد، در نتیجه بسیاری از زمین‌های روستاییانی که در حالت عشیره‌ای می‌زیستند به چنگ فئودال‌ها افتاد. در زمین‌های فئودالی آتروپاتن و آلبانی هزاران روستایی کار می‌کردند. بخش بزرگ زمین‌های روستا را، روستاییان عشیره‌ای وابسته به فئودال‌ها استحصال می‌کردند.

روستاییان برای استفاده از زمین‌های فئودال‌ها، می‌بایست مالیات و بهره بپردازند. و این را نخستین بار از فرآورده‌های خود تأمین می‌کردند. می‌توان گفت که در آذربایجان، فئودال‌ها آب و ملک نداشتند؛ و این، نه تنها در آذربایجان، بلکه در همه‌ی مشرق زمین، ویژگی فئودالیسم به شمار است.

در رسایی و تکامل مناسبات فئودالی، استثمار روستاییان وابسته به فئودال‌ها افزایش می‌یافت. در این دوره، علاوه بر روستاییان وابسته به فئودال‌ها، روستاییانی نیز که هنوز در حال عشیره‌ای زندگی می‌کردند و زمین‌های خود را آزادانه نگه داشته بودند، زندگی می‌کردند.

۲- ۵. تصرّف آتروپاتن

حکومت نوظهور ساسانیان در سده‌ی سوم، آتروپاتن را به تصرف در آورد. ساسانیان آتروپاتن زرخیز و دارا را تکیه‌گاه بزرگی به حساب می‌آوردند. آنان حتی آیین زرتشت را، دین رسمی و دولتی اعلام کردند. معبد اصلی این مذهب در شهر **قازاخا** بود. فرمان‌روایان ساسانی، پیش از جلوس بر تخت فرمان‌روایی، می‌بایست پای پیاده به زیارت این معبد بیایند. در زمین‌های این معبد، نزدیک ده هزار تن کار می‌کردند.

۳- ۵. دولت آلبانی و رواج مسیحی‌گری

در سده‌های آغازین مبدأ تاریخی ما، آلبانی اراضی پهناوری از گدار **دربند**[۲] تا پهنه‌ی مغان را احاطه کرده بود. در سده‌ی چهارم، دولت آلبانی نیرومندتر شد؛ ولی بعدها به علت هجوم‌های پی‌درپی تیره‌های کوچگر، بیشتر زمین‌های خود را در شمال از دست داد، و پایتخت دولت به **بردع** منتقل شد.

فرمان‌روایان آلبانی برای استوار ساختن پایه‌های حکومت خود، مسیحی‌گری را رواج دادند. این مذهب وسیله‌ای برای اسارت توده‌ها بود. روحانیان مسیحی در مطیع نگه داشتن مردم، کمک فراوانی به فرمان‌روایان می‌کردند. زمین‌های وسیعی در اختیار کلیسا گذاشته شد. از روستاییانی که در این اراضی می‌زیستند، به نفع روحانیان مالیات اخذ می‌شد.

این جا، مسیحی‌گری به تدریج دین رسمی دولت شد. معبد اصلی مسیحیان در **قبله**، اهمیت اجتماعی و سیاسی بزرگ کسب کرد؛ ولی این دین در آلبانی به اندازه‌ی چخورسعد و گرجستان نتوانست ریشه بدواند. مردم آلبانی مدت زمان درازی خورشید، ماه، آتش و جز آن را پرستش می‌کردند. در ولایت **آرتساخ**[۳] که آلبانی و چخورسعد را به هم پیوند می‌زند، مسیحی‌گری نفوذ بیشتری یافت. هنگامی که این ولایت به تصرف فرمان‌روایان ارمنی درآمد، کوچ مردم ارمنی بدان جا افزون شد.

۴- ۵. تبعیّت آلبان‌ها از ساسانیان، هجوم کوچ‌نشینان

ساسانیان برای تصرف آلبانی و دیگر سرزمین‌های قفقاز، جنگ‌های دراز مدتی کردند. در این نبردها، دولت بیزانس که راه اصلی بازرگانی را که از شرق تا غرب

[۲] ـ حد فاصل میان دامنه‌ی کوه‌های قفقاز بزرگ و ساحل خزر در نزدیکی دربند.

[۳] ـ این ولایت بخشی از «داغلیق قاراباغ» و «میل‌دوزو» را احاطه می‌کرد.

کشیده می‌شد[۴] در دست داشت؛ مقاومت شدیدی نشان داد. جنگ میان این دو دولت سال‌ها دوام یافت. در این نبردها ساسانیان و دولت بیزانس هر کدام در تلاش بودند که آلبان‌ها و تیره‌های **هون** را که در شمال می‌زیستند، به سوی خود کشند. هون‌ها به آلبانی و سرزمین‌های مجاور آن هجوم می‌بردند. تا آن جا که در آغاز سده‌ی سوم، از گدار دربند وارد آلبانی گشتند و تا آتروپاتن پراکنده شدند. دولت بیزانس در ستیز با ساسانیان، هون‌ها را به اتّفاق و همبستگی فرا خواند.

نبردهای ایران و بیزانس بر سر تصاحب سرزمین‌های قفقاز در سال ۳۸۷ منجر به عقد صلح‌نامه شد که به موجب آن، چخورسعد میان فقرا بخش شد. شورشیان انبارهای غلّه را غارت کردند. این ولایت سپس به تصرف ساسانیان در آمد. گرچه هنوز فرمان‌روایان آلبان بر سر کار بودند؛ ولی به تدریج قدرت آنان محدود شد.

در سده‌ی پنجم و آغاز سده‌ی ششم، هجوم‌های هون‌ها و دیگر کوه‌نشینان به آلبانی و سرزمین‌های مجاور آن بیشتر شد. آنان آلبانی را به تصرف درآوردند؛ ولی به فاصله‌ی یک سال، دوباره ساسانیان توانستند بر آن جا فرمان‌روایی کنند.

[۴] ـ از آن جا که در مشرق زمین ابریشم و مصنوعات ابریشمی به باختر زمین حمل می‌شد، این راه را «راه ابریشم» نام داده‌اند.

۶. جنبش‌های زمان ساسانیان

۱- ۶. آذربایجان در فرمان‌روایی ساسانیان

آذربایجان بیش از سه قرن جزو فرمان‌روایی ساسانیان بود. داخل شدن آتروپاتن و آلبانی در ترکیب دولتی واحد، باعث آمد که مدت زمان درازی هر دو بخش آذربایجان از نظر اقتصادی و فرهنگی، نزدیکی و همبستگی داشته باشد، و برای آن شرایط عینی مناسبی موجود بود؛ ولی در هر حال استیلای بیگانگان و هجوم دشمنان باری سنگین می‌نمود.

حاکمان، مردم را غارت می‌کردند و دار و ندار آنان را به یغما می‌بردند. مالیات ارضی (= خراج) تعیین شده، نصف بیشتر یک سوم محصول را در بر می‌گرفت، و اغلب آن را به نقد از مردم می‌گرفتند. علاوه بر آن، همه‌ی مردم از ۲۰ تا ۵۰ سالگی ملزم به پرداخت مالیات سرانه (= گزیت) بودند و پیشه‌وران و بازرگانان نیز مالیات حرفه (= باج) می‌دادند. گذشته ازآن، مردم ملزم به بیگاری (=کار) نیز بودند. مأموران سالی سه بار، بی‌امان مالیات می‌گرفتند. تا زمانی که مباشران مالیاتی اندازه‌ی فرآورده‌ی کشتزارها و باغ‌ها و میزان مالیات آن‌ها را تعیین نکرده بودند، مردم حقّی بر محصول نداشتند. یکی از تاریخ‌نویسان عرب در آن عهد نوشته است که روستاییان حتی نمی‌توانند از میوه‌های رسیده برای کودکان خود بچینند.

به فرمان ساسانیان، برای دفاع از هجوم‌های کوچ‌نشینان به آلبانی و سرزمین‌های دیگر مجاور که جزو فرمان‌روایی بود، در سرحدات شمالی آذربایجان استحکامات نظامی

ساخته شد. حدس زده می‌شود که باروی بزرگ دربند[۵] را در سده‌های ۶ ـ ۵ میلادی بنا نهاده‌اند. این بارو از دامنه‌ی کوه‌های بزرگ قفقاز شروع شده تا سواحل خزر کشیده می‌شود. به درازای ۴۰ کیلومتر و به بلندی ۱۸ یا ۲۰ متر بوده است. در بنای این بارو، سنگ‌تخته‌های عظیمی به کار رفته است. این سنگ‌ها را سوراخ می‌کردند و لوله‌های ضخیم آهنی می‌گذراندند. سپس در آن‌ها سرب ذوب شده پر می‌کردند. وسایل لازم دیگر نظیر مصالح ساختمانی، نیروی انسانی، استادکار و کارگر، از میان مردم آلبانی تامین می‌شده است. یکی از تاریخ نویسان آلبان در این باره می‌نویسد: «فرمان‌روایان برای ساختن باروی بزرگی میان کوه قفقاز تا سواحل شرقی دریا، به گردآوری معماران و مصالح گوناگون دست زدند و کشور ما را از پا درآوردند.»

در مناطق دیگری از شمال آلبانی، استحکامات نیرومند دیگری نیز بنا شد. سپاهیان ساسانی در این استحکامات مسکن داشتند.

به فرمان ساسانیان، بومیان قفقاز به جاهای دیگر کوچانده شدند و تیره‌های پارسی‌زبان در این سرزمین اسکان نمودند. بدین گونه آلبان‌ها، ترک‌ها و ایبه‌رها در مناطق آسیای میانه پراکنده شدند، و مردم پارسی زبان در آبشه‌رون و در اراضی برخی از ناحیه‌های شمال شرقی آذربایجان مسکن کردند. این تیره‌ها که بعدها **تات**[۶] نام گرفتند، می‌بایست تکیه‌گاه ساسانیان باشند.

۲- ۶. جنبش در آلبانی

گذشته از مالیات‌های سنگین، جمع‌آوری سواره نظام از میان مردمان قفقاز، نارضایتی آنان را تشدید می‌کرد. فرمان‌روایان، این سواره‌ها را برای دفاع از مرزهای

[۵] ـ در میان مردم به «دروازه‌ی آهنی» معروف است.

[۶] ـ «تات» در میان مردم به معنای لال و زبان نفهم و غیر ترک آمده است.

شرقی ممالک خود به آسیای میانه گسیل می‌داشتند که بیشتر آنان به سرزمین خود باز نمی‌گشتند. از این رو راه انداختن سواران به ماتم بزرگی روبه‌رو می‌شد.

حکومت ساسانی تلاش می‌کرد مسیحی‌گری را در چخورسعد و آلبانی زیر فشار قرار دهد و آیین زرتشت را گسترش دهد. هفتصد موبد زرتشتی که به این سرزمین‌ها اعزام شدند، وسایل و آلات و اشیاء مسیحی‌گری را از معبدها بیرون کردند و **آتش جاودان** نماد ابدی آتش‌پرستی را در آن جا روشن نمودند. در جاهای دیگر نیز آتشکده‌های ویژه بنا شد. موبدان اعلام کردند که اگر مردی از آتش‌پرستی روی گرداند، کشته خواهد شد و زنان و کودکانش برده خواهند رفت.

در چنین شرایطی، نارضایتی مردم شدت می‌گرفت. به زودی تمام آلبانی، چخورسعد و ایبری را آشوب فراگرفت. در سال ۴۵۰ در این سرزمین‌ها، جنبش عظیمی روی داد. شورشیان با هم متحد شدند و از تیره‌های کوچ‌نشین قفقاز شمالی و امپراتوری بیزانس کمک طلبیدند. گروه‌های شورشی دژها و کاخ‌های سپاهیان را درهم ریختند.

نیروهای امپراتوری در نزدیکی شهر **خال‌خال**[۷] با شورشیان مواجه شدند. گروه‌های متحد آذری، آلبان و ایبری صف‌های سپاهیان را درهم کوبیدند و آنان را به رودخانه‌ی **آغستافا** ریختند.

آب رودخانه آلوده به خون، و سرخ شد تنها یک تن از سپاهیان رهایی یافت و خبر شکست آنان را به دربار برد. فرمان‌روایی ساسانی نیروی بیشتری تدارک دید و به نبرد با آشوب‌گران گسیل داشت. در دشت آوارای در جنوب شهر ماکو جنگ درگرفت. سپاهیان ساسانیان سه برابر بیشتر از عاصیان بودند و از فیل‌های جنگی استفاده می‌کردند؛ ولی تلفات سنگینی متحمل شدند و با این همه، شورشیان شکست خوردند و بیشتر افراد شورشی تبعید و نفیِ بلد شدند.

[۷] ـ همجوار قازاخ کنونی.

چند سال بعد، به سرکردگی **واچه**، فرمان‌روای آلبانی، قیام دیگری در آن جا رخ داد. این قیام نیز درهم کوبیده شد و عاملان آن به مجازات سختی رسیدند.

پس از این حوادث، ساسانیان فرمان‌روایان آلبان را از حکومت معزول کردند و برای اداره‌ی بخش‌هایی از ممالک فرمان‌روایی، **نماینده‌ی دولتی** اعزام کردند.

در دهه‌ی نهم سده‌ی ۵، بار دیگر در آلبانی شورش درگرفت. این بار نه تنها دیگر باره حکومت آلبانی بر پا شد، بلکه وعده دادند که امتیازهای فئودال‌های محلی را نیز حفظ کنند. شورشیان روستایی که به کوه و جنگل پناهنده بودند به روستاها و شهرها بازگشتند. به تدریج کشاورزی، پیشه‌وری و بازرگانی جانی، به خود گرفت. و هم در این دوره بود که کلیسا بار دیگر نیرومندتر شد.

مناسبات فئودالی در آلبانی رسایی یافت. مالکیت ارثی اراضی فئودالی پیدا شد. یکی از فرمان‌روایان آلبانی به هنگام وصیت، برای هر یک از فرزندانش از زمین‌های خود سهمی معین کرد.

پیمان‌های نشست بزرگ مسیحی‌گری که در سال ۴۸۸ در **آگویین**[۸] پذیرفته شد، اهمیت بزرگی در بر پا داشتن فرمان‌روایی فئودال‌ها در آلبانی داشت. بدین‌گونه تضاد طبقاتی محکم‌تر شد و نارضایتی توده‌های مردم فزونی یافت.

هدف از **نشست کلیسا**، جلوگیری از عصیان و فرونشاندن خشم توده‌ها بود. فرمان‌های نشست کلیسای آگوییین، برای بسیاری از مناسبات اجتماعی، روابط خانوادگی و نیز برخی از مسایل معیشتی مردم دستورالعمل و قانون صادر کرد. بیشتر این فرمان‌ها، مدافع منافع کلیسای مسیحیان بود. نشست کلیسا، میزان مالیات‌هایی را نیز که می‌بایست از مردم گرفت تعیین کرد و بعض از مراسم و دستورهای پیش از دوره‌ی مسیحی‌گری را لغو و باطل ساخت.

[۸] ـ در اراضی ناحیه‌ی کنونی آغدام.

در سایه‌ی تحکیم روابط اقتصادی و فرهنگی میان تیره‌های آلبانی، و نیز به سبب رواج مسیحی‌گری، وحدت دینی خاصی ظاهر شد که در اتحاد و همبستگی این مردمان بی‌تأثیر نبوده است. در آلبانی به تدریج لهجه‌های محلی نیز به وجود آمد. اهالی ناحیه‌ی دوزه‌ن از ولایت **اوتی**[۹] به زبان آلبانی (= اوتی) تکلّم می‌کردند. تاریخ‌نویسان عرب، ولایت اوتی را **آران** یا **اران**[۱۰] و زبان اهالی آن جا را **لسان الاران** نام داده‌اند. زبان آران در بیشتر مناطق آلبانی رواج داشت و میان زبان‌های تیره‌ای آلبانی و زبان معاصر ترکی آذری، پلی را تشکیل می‌دهد.

۳-۶. مزدک

نارضایتی مردم از ستمگرهای فئودال‌ها و حکّام، و شرایط سخت زندگی در سده‌ی ۵ و اوایل سده‌ی ۶ م. بیشتر شد. اکثریت مردم فقیر و نادار بودند. بدین‌گونه خیزش عظیم ناشی از نارضایتی‌ها، طبقات وسیعی از بینوایان شهر و روستا را متّحد کرد و به شکل جنبش نیرومند مردمی درآمد. رهبر این جنبش، **مزدک** بود. از این رو است که در تاریخ **قیام مزدک** نام گرفته است. مزدک می‌گفت: «خداوند نعمت‌های خود را برای تقسیم به تساوی میان مردمان آفریده است. از این رو باید املاک و ثروت دارایان را از دست آنان گرفت و میان فقرا پخش کرد.» شورشیان انبارهای غلّه را غارت کردند و املاک فئودال‌ها را به تصرف درآوردند و به جماعت‌های عشیره‌ای پس دادند. زمین‌داران بسیاری کشته شدند و برخی دیگر به کشورهای مجاور کوچ کردند.

پس از دهه‌ی چهارم و پنجم بود که ساسانیان، مزدکیان را کیفر دادند. در حدود هشتاد هزار تن مزدکی را قتل عام کردند؛ ولی زمان درازی معتقدان به آموزه‌های مزدکی در گوشه و کنار بر خود می‌جنبیدند.

[۹] ـ در پهنه‌ی کنونی قاراباغ.

[۱۰] ـ اراضی میان رود کر و آراز.

۴- ۶. عودت به فرمان‌روایی ساسانیان

بدین‌گونه مزدکیان شکست یافتند و آتروپاتن به فرمان‌روایی ساسانیان عـودت داده شد. زمین‌های کسانی که در شورش مزدک کشته شده بودند، میان سـرداران ساسـانی تقسیم شد. همه‌ی روستاهای آتروپاتن در اختیار آنان قرار گرفت.

در اوایل سده‌ی ششم اصلاحات مالیاتی شروع شد. اکنون دیگر مالیات را مثـل اول از محصول نمی‌گرفتند، بلکه روستاییان می‌بایست نسبت به وسعت زمینی کـه روی آن کار می‌کردند مالیات نقدی بپردازند. به گفته‌ی یکی از تاریخ‌نویسان عرب ،یک محاسب مالیاتی به فرمان‌روا گفته بود که ممکن است کشتزارها تلف شوند و آب‌هـا بخـشکند و نتوان به قاعده‌ی همیشگی مالیات گرفت.

مأموران در خشکسالی‌ها نیز مالیات می‌گرفتند و ثروت کلانی به دست مـی‌آوردنـد، مثلاً دارایی فرمان‌روای آتروپاتن به ارزش یک میلیون دینار بود، ۲۱۰۰ برده و کنیز، ۳۰ هزار رأس حیوان اهلی داشت. در دهه‌ی هشتم قرن ششم شورش دیگری در آلبـانی و چخورسعد درگرفت و بلافاصله خاموش شد.

۷. هجوم کوچ‌نشینان، دولت‌گیردمان، اقتصاد و فرهنگ

۱- ۷. هجوم کوچ‌نشینان و نبرد میان ساسانیان و بیزانس

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ششم، خزرها از شمال به سرزمین‌های قفقاز هجوم‌آور شدند. آنان مردم را لخت و عور و غارت می‌کردند. فرمان‌روای ساسانی در حدود ده هزار تن از خزرها را به اسارت گرفت و در اراضی آلبانی و آتروپاتن به کار گماشت؛ ولی هجوم خزرها از شمال دوام داشت. در این هجوم‌ها، همراه آنان ترکان نیز سرازیر می‌شدند. سپاهیان خزر و ترکان یک جا در اواخر سده‌ی ششم با دولت بیزانس متّفق شدند؛ ولی در حملات خود به چخورسعد و آذربایجان، از ساسانیان شکست خوردند.

وقتی، دیگر باره آتش جنگ میان ساسانیان و بیزانس شعله‌ور شد، ترکان و خزرها به کمک بیزانس شتافتند و به آلبانی یورش بردند. افراد سپاهی آلبان تسلیحات خوبی نداشتند، سلاح آنان عبارت از نیزه و تیر و کمان بود و فاقد زره و سپر کافی بودند؛ ولی سرداران بزرگ مجهزتر بودند و از روی زره، جامه‌ی نمدی می‌پوشیدند. از این رو تیر و نیزه آنان را زخمی نمی‌کرد. ترکان و خزرها دژ دربند را گشودند. آلبان‌ها نخست در پایتخت خود، **بردع** گرد آمدند، ولی یارای ایستادگی ندیدند و به کوهستان‌ها عقب نشستند. سپاهیان ترک و خزر به تعقیب آنان پرداختند و چندین تن را کشته یا اسیر کردند.

در این گیرودار، دولت بیزانس در جنگ با ساسانیان، توانست **نخجوان** و **قازاخا** را متصرف شود. در **سالنامه‌ی تاریخ آلبانی** گفته می‌شود: « در خانه‌ها و کوچه‌ها، در همه جا، ناله‌ی وای! وای! بر آسمان بلند بود. نعره‌ی بربرها قطع نمی‌شد و کسی پیدا نبود

که های‌هوی این دشمن غدّار را نشنود. همه‌ی این‌ها در یک روز و یک ساعت رخ داد؛ زیرا بربرها قبلاً قرعه کشیده و سرزمین ما را میان خود تقسیم کرده بودند. . .»

فرمان‌روایان در آلبانی برای حمل کالا حقّ گمرکی وضع کرد. از ماهیگیران رود **کُر** و **آراز** مالیات گرفت. چپاول و یغمای فرمان‌روایان موجب گرسنگی و قحطی در آلبانی شد. یکی از سالنامه‌های تاریخ آلبانی نشان می‌دهد که در آن عهد، گرسنگی ، زورگویی و مرگ حاکم بود. انسان‌ها به کوهساران رو کرده، امداد می‌طلبیدند و می‌گفتند: «بر سر ما فرو ریز ای کوه‌ها!» اینان که در نتیجه‌ی جنگ و قحطی از تاب و توان افتاده بودند، شاخه و ریشه‌ی درختان، پوست حیوانات و هر چیز دیگر را که به دستشان می‌افتاد، می‌خوردند.

۲-۷. دولت گیردمان، اوضاع اقتصادی

دولت ساسانی در جنگ با بیزانس تضعیف شد، در نتیجه **دولت گیردمان** از سلاله‌ی مهرانیان که پیشتر در آلبانی فرمان‌روایی داشتند، نیرو گرفتند. اراضی تحت تسلط آنان تا مناطق وسیعی دورتر از سواحل رود گیردمان ادامه داشت. مهرانیان، بردع را متصرّف شدند و اقامتگاه خود کردند. بدین‌گونه گیردمان به وجود آمد. فرمان‌روای برجسته و نام‌آور این دولت، **جوانشیر** (۶۷۰ـ ۶۳۸) نام داشت.

در این دوره، در حیات اقتصادی آلبانی و آتروپاتن دگرگونی رخ داد. در کشاورزی، آبیاری مصنوعی رواج گرفت. در آذربایجان پرورش کرم ابریشم که از چین وارد می‌شد، شیاع یافت. بهره‌برداری از کان‌های نفت آبشه‌رون و معادن فلز گیردمان با ابتدایی‌ترین اصول آغاز شد.

استادکاران آذری، ظروف سفالی زیبا، اشیای زرگری و پارچه تهیّه می‌کردند. از فرآورده‌های ابریشمی، کتان و پشم جامه‌های زیبایی فراهم می‌شد. افزایش فرآورده های پشمی و ایجاد رنگ‌های ثابت، کمک شایانی در تکامل قالی‌بافی داشت.

این هنر خواه در میان کوچ‌نشینان و خواه شهریان رونق گرفت. تاریخ‌نویسان عرب اشاره می‌کنند که تازه در سده‌ی ۷ در شمال شرقی آذربایجان قالی‌های اعلا بافته می‌شد. نخستین پرسش خواستگاران از دختر این بوده که:« ـ دخترم! قالی بافی بلدی؟»

هم‌زمان با تکامل صنعت و تجارت، شهرهای کهن وسعت پیدا کرده، شهرهای تازه ظاهر می‌شدند. شهرهای جدید معمولاً بر سر راه‌های بازرگانی بنا می‌شد. در آن دوران، مردمان شهرنشین هنوز وابسته‌ی اقتصاد روستا بودند. آلبانی شهرهای مشهوری نظیر **قبله، بردع، شکی، شاماخی، شیروان ،شابران** و غیره داشت. **تبریز** و **قازاخا** نیز از مشهورترین شهرهای آتروپاتن به شمار می‌رفت. مبادله‌ی پولی در شهرها تکامل می‌یافت.

۳- ۷ . فرهنگ

در دوره‌ی حکومت ساسانیان، همپای دیگر اقوام، مردم آذری نیز مشارکت فعالانه‌ای در آفرینش گنجینه‌ی فرهنگی داشتند. آذریان با چخورسعد، گرجستان، و آسیای میانه نه تنها روابط اقتصادی، که مناسبات فرهنگی نیز برقرار کردند.

در اوایل مبدأ تاریخی ما، در آتروپاتن کتابت باستانی ایرانی رواج گرفته بود. شهر قازاخا در حیات فرهنگی نقش بزرگی داشت. کودکان فئودال‌های آلبانی، پیش کشیش‌های مسیحی و در مکتب‌خانه‌ها تحصیل می‌کردند.

طبق آگاهی‌های ما، مردم آلبانی از دوران باستان صاحب خط و نوشته بودند. در اوایل سده‌ی ۵ الفبای مردم آن جا به نظم و قاعده درآمده بود. این الفبا با صوت‌های حلقی و لهجه‌ی قارقارها مطابقت شده بود که ۵۲ حرف داشت. آلبان‌ها خود تقویم و سال‌شماری داشتند. به نظر پژوهشگران، این تقویم بر اساس سیستم سال‌شماری

مصریان ترتیب یافته بود. تقویم آلبان ۱۳ ماه داشت که ۱۲ ماه آن ۳۰ روز و ماه دیگر ۵ یا ۶ روز بود. سال جدید آلبان‌ها از بیست و هشتم ماه اوت آغاز می‌شد.

نخستین تاریخ آلبانی، در دوره‌ی فرمان‌روایی **جوانشیر** تدوین شد . گمان می‌رود که مؤلف این تاریخ، سالنامه‌نویس آلبان، **کالانکایتوقلوموسا** بوده است که کتاب خود را بر اساس قصه‌ها و افسانه‌های بومی، اسناد رسمی، آثار تاریخ‌نویسان دیگر عهد خود و نیز مشاهدات عینی خویش تدوین کرده بود. در دربار **جوانشیر**، مردان دانا و روشن‌بین زمانه، شاعران و معماران و جز این‌ها زندگی می‌کردند. **داوداغ**، شاعر و دانشمند برجسته‌ی زمان که تاریخ‌نویس آلبان از او یاد می‌کند، پیش **جوانشیر** می‌زیست.

خرابه‌های برخی از بناهای آلبان که در شمال شرق جمهوری آذربایجان کشف شده، حکایت از مهارت استادکاران و معماران آن عصر دارد.

فصل چهارم. در اسارت خلافت عربی

۸. آذربایجان در تصرف عرب‌ها

۱- ۸. آغاز استیلای عرب، جوانشیر

در اواسط سده‌ی ۷ استیلاگران عرب به آذربایجان هجوم‌آور شدند. ساکنان شبه جزیره‌ی عربستان، زندگی خانه به دوشی داشتند. در نیمه‌ی اول سده‌ی ۷ م. آیین جدید نجات‌بخش اسلام در بیشتر سرزمین‌های همجوار عربستان رونق گرفت که بانی آن **محمّد** (ص)، از اهالی مکّه بود. کسانی که اسلام می‌پذیرفتند، مسلمان نامیده می‌شدند.

تیره‌های عرب که تحت لوای اسلام متّحد شده بودند، بعدها دولت متشکل خود را زیر نام خلافت ایجاد کردند. فرمان‌روایان این دولت ـ خلیفه‌ها ـ به زودی به فکر استیلاگری افتادند. در دهه‌ی سوم سده‌ی ۷ م. در عهد خلیفه‌ی دوم بر ساسانیان تاختند. آذربایجان نیز به خطر افتاد. جوانشیر در رأس گروه‌هایی از آلبان‌ها رویاروی عرب‌ها ایستاد. در جنگ‌هایی که در سواحل دجله و فرات رخ داد، آلبان‌ها شجاعت بی‌نظیری از خود نشان دادند. **موسا کالانکایتوقی** می‌نویسد: «سردار آلبان خود بر سپاه نیرومند عرب زد، دو نفر را از پای درآورد، سه زخم مهلک برداشت و اسبش از چهار جا زخمی شد. . . جامه و جنگ افزارش آغشته به خون شد.»

پس از غلبه‌ی عرب‌ها بر دولت تضعیف شده‌ی ساسانی، جوانشیر به سرزمین خود بازگشت؛ ولی پس از چندی، دیگر بار قیام کرد و در جهتی به نفع اسلام و علیه فئودال‌های جنوبی ایستاد که بردع را غارت کرده، بیشتر مردم آن جا را به اسارت برده بودند. یاران جوانشیر اسیران را آزاد کردند و جنوبی‌ها را بیرون راندند. در این مبارزه‌ها علیه جنوبی‌ها، سرداران دیگر اقوام نیز متّحد جوانشیر بودند.

عرب‌ها پس از غلبه بر ایران هجوم‌آور شدند و مردم را غارت کردند. حتی زیور آلات طلا و نقره را ذوب می‌کردند که حمل آن آسان‌تر باشد. مأموران مخصوصی نیز داشتند که میزان غنایم را معیّن می‌کرد. یکی از حکّام اموی گفته بود: «تا زنده هستند ما آنان را غارت خواهیم کرد و خواهیم خورد و پس از مردنشان فرزندانمان فرزندان آنان را. »

عرب‌ها مقاومت مردم را درهم شکستند و تبریز، اردبیل، نخجوان و بیلقان را به تصرّف آوردند، بردع را محاصره کردند. از آن جا که مردم شهر قبول تابعیّت نمی‌کردند، کشتزارهای آنان را آتش زدند. اهالی بردع به پرداخت جزیه رضایت دادند. عرب‌ها آن‌گاه برخی دیگر از شهرها ـ شکی، شیروان، شمکیر(= شامخور) قبله و دربند ـ را نیز تصرّف کردند؛ ولی نتوانستند همه‌ی سرزمین ما را تحت استیلا درآورند. چندی نگذشت در قاراداغ و تالش قیام‌هایی رخ داد. مردم به کوهستان‌ها پناه بردند و علیه عرب‌ها شوریدند.

چند سال بعد، خزرها از سوی شمال به آلبانی سرازیر شدند. جوانشیر با سپاهیان خود از رود **کُر** گذشت و به جنگ با دشمن پرداخت و پیروز شد و سردار اسیر خزر را به شرطی آزاد کرد که از این پس دیگر خزرها به آلبانی هجوم نکنند؛ ولی علی‌رغم این معامله، دو سال دیگر، دوباره خزرها به آلبانی حمله کردند. جوانشیر در ساحل **کُر** با خاقان خزر دیدار کرد و آشتی نمود. این مصالحه فرمان‌روایی جوانشیر را استوارتر کرد.

در دهه‌ی هفتم سده‌ی۷ م. جوانشیر با خلیفه مذاکره کـرد و بـه سـوی دارالخلافـه رفت. او را با شکوه خاصی پیشواز کردند، خلیفه فرمان‌روایی او را در آلبانی تأیید کـرد و هدایایی از جمله یک فیل به او بخشید، بدین‌گونه عرب‌ها توانستند سلطنت مهرانیان را در آلبانی منقرض کنند.

۲- ۸. در اسارت خلافت عربی

محمد بن مردان، سردار بزرگ عرب که در آغاز سده‌ی ۸ م. به سـرزمین آذربایجـان گسیل شد، تدابیر شدید و بی‌امانی اتخاذ کـرد. مـثلاً در نخجـوان بـرای فـرو نـشاندن شورش مردم، ۸۰۰ تن از فئودال‌ها را داخل بنایی کرد و همـه را زنـده زنـده بـه آتـش کشید.

عرب‌ها پس از نود سال جنگ و کشتار، سرانجام توانستند آذربایجان را تحت رقّیت خود درآورند. فرمان‌روایی عرب‌ها در این دیار، تا اواسط سده‌ی ۹ م. بر جا بود.

حکام خلافت عرب در آذربایجان، **امیر** نامیـده مـی‌شـدند. امیـران بـر مـردم سـتم می‌کردند و به غارت دار و ندارشان دست می‌زدند، علاوه بر امیران، حکام روحـانی نیـز که قاضی نامیده می‌شدند، بودند و به کارهای دادرسی و ارشاد مردم می‌رسیدند.

عرب‌ها مانند دیگر کشورهای تحت رقیت خود، در این سرزمین نیز به انتشار آیـین اسلام می‌پرداختند. حتی خانواده‌های عربی را به این‌جا کوچ داده، امتیازاتی ویـژه بـرای آنان قایل می‌شدند. هنوز هم بسیاری از روستاهای آذربایجان نام **عـرب** بـا خـود دارد و این نشان می‌دهد که در این روستاها عرب‌ها ساکن بودند؛ ولی سیاسـت عربـی کـردن مردم نافرجام ماند و بر عکس، عرب‌های ساکن این سرزمین‌ها با بومیان جوش خوردند و بعدها تحت تأثیر فرهنگ و مدنیّت بومی آنان قرار گرفتند.

همه‌ی زمین‌های آذربایجان جزو املاک خلافت به شمار می‌رفت. زمین‌هـایی کـه مستقیماً از سوی دولت اداره می‌شد، **دیوانی** نام می‌گرفت. به اراضی دیگر که در اختیـار

فئودال‌های محلی بود، **ملک** اطلاق می‌شد. در این جا، زمین‌های زیادی به دست اعیان و سرداران عرب افتاده بود. زمین‌هایی که در برابر حسن خدمت سرداران و فئودال‌ها برای استفاده‌ی موروثی به آنان منتقل می‌شد، **اقطاع** نام می‌گرفت. از این رو اعطای اقطاع، شرطی بود. بعدها این اراضی جزو املاک خصوصی به دیگران به ارث رسید. زمین‌های دیگر که در اختیار مؤسسات روحانی مسلمان بود، **وقف** نام داشت.

خلافت عرب، مالیات سنگینی وضع کرد: مالیات ارضی یا **خراج** ازمحصول اخذ می‌شد. آورندگان اسلام فقط به روحانیان خمس و زکات می‌دادند. آنان هم که اسلام نیاورده بودند، مالیات خاص تنی یعنی جزیه، می‌پرداختند. از این طریق مردم هم با رغبت مسلمان می‌شدند. از اوایل سده‌ی ۸، آغاز به وضع مالیات سرانه برای هرکس که به پانزده سال تمام رسیده بود، کردند. برای آن‌که روستاییان نتوانند از پرداخت مالیات سر باز زنند، برگردن آنان مهری از سرب می‌آویختند که روی آن، نام محل زندگی روستایی حک شده بود. یکی از تاریخ‌نویسان عرب نوشته است که در اواخر سده‌ی ۸ م. مالیات اخذ شده در آلبانی و چخورسعد به ۱۳ میلیون درهم بالغ بود. علاوه بر آن، اهالی این ولایات مجبور بودند همه ساله چندین تخته قالی، ۲۰ هزار گروانکه ماهی، چندین رأس استر، چندین عدد پرنده‌ی قیزیل‌قوش و غیره هدیه کنند. در ولایت جنوبی آذربایجان، نزدیک ۹ میلیون درهم مالیات اخذ می‌شد.

کسانی را که قدرت پرداخت مالیات نداشتند، می‌زدند و زنان و کودکانشان را از دستشان می‌گرفتند. یکی از تاریخ‌نویسان که در قرون وسطا زندگی می‌کرد، ذکر می‌کند که بر روی کسانی که مالیات نمی‌پرداختند، آب داغ می‌ریختند و در زمستان روی برف‌ها شکنجه می‌دادند. می‌نویسند که عرب‌ها یکی از فرمان‌روایان خود را **پدر پول** نام داده بودند؛ زیرا او پول را بیشتر از خداوند دوست می‌داشت.

عرب‌ها برای جلوگیری از خطر احتمالی هجوم کوه‌نشینان، شهرهای شمالی آذربایجان را با دقت می‌پاییدند. مردم را مجبور به ساختن بارو و کندن نهر می‌کردند.

این شهرها را نقطه‌ی اتکایی برای خلافت می‌دانستند و سپاهیان خود را به آن جا منتقل می‌کردند.

در دوره‌ی فرمانروایی عرب‌ها ، آلبانی و آتروپاتن، دیگر باره به شکل دولتی واحد درآمد. و اقتصاد و فرهنگ ولایات شمالی و جنوبی کشور رشد و تکامل یافت. قبول اسلام در آذربایجان، مذاهب و کیش‌های دیگر(آتش پرستی و مسیحی‌گری) را از رونق انداخت، و میان مردم نوعی وحدت دینی پیدا شد. ده‌ها سال مبارزه‌ی مردم علیه ستمگری‌های عرب‌ها ، توده‌ها را با آموزه‌های اسلام هم‌بسته‌تر و فشرده‌تر ساخت.

۹. جنبش دهقانی به رهبری بابک، اوضاع داخلی در سده‌ی ۸ م. و نیمه‌ی اول سده‌ی ۹ م.

۱- ۹. جنبش خرمیان

در آذربایجان و سوی‌های آن، خشم علیه ستمگری‌های خلافت عباسی، رفته‌رفته اوج می‌گرفت. شورشی که در آغاز سده‌ی۸ م. در بیلقان درگرفت، اراضی وسیعی را احاطه کرد. روستاییان اطراف شمکیر نیز عاصی شدند و سپاهیان عرب را که در این شهر ساکن بودند، درهم کوبیدند. خیزاب‌های پر تلاطمی در گرجستان، چخورسعد و آسیای میانه بروز کرد؛ ولی خلافت عرب این شورش‌ها را با بی‌رحمی فرو نشاند.

در اواخر سده‌ی۸، شعله‌های مبارزات آزادی‌طلبانه بار دیگر در آذربایجان اوج گرفت. در بردع، بیلقان، اردبیل و جاهای دیگر آشوب به پا شد. حکام عرب بیلقان را در محاصره گرفتند، باروی دژ آن را ویران کردند. از آن سوی نیز اهالی بردع با شورشیان غرب دست به یکی شدند و شهر **دوین** اقامتگاه امیر عرب را چهار ماه در محاصره نگه داشتند.

در اوایل سده‌ی ۵، جنبش **خرمیان** در آذربایجان شیاع یافت. خرمیان جامه‌ی سرخ بر تن می‌کردند. از این رو به آنان **سرخ جامگان** [۱۱] می‌گفتند. اساس آموزه‌های خرمیان شبیه ایده‌های مزدکی بود. خواست خرمیان آن بودکه دهقانان را از وابستگی به

[۱۱] Kirmizilar _

فئودالیسم و مالیات‌های دولتی و رنج بی‌گاری آزاد سازند و برابـری همگـانی بیافرینـند. آنان علیه ستمگری‌های حکام عرب به پا خاسته بودند.

در آذربایجان، رهبر فئودالیان، خرده فئودالی به نام جاویدان، مالک **قلعـه‌ی بـذ** بـود. این دژ، نخستین و مهم‌ترین مرکز و تکیه‌گاه خرمیان بود.

دسته‌های شورشی خرمیان به رهبری جاویدان، ضـربات سـختی بـر عـرب‌هـا وارد آوردند. هواخواهان این جنبش رفته‌رفته بیشتر می‌شدند. در سال ۸۱۶، هنگام نبـرد بـا عرب‌ها، جاویدان کشته شد. از آن پس، بابک رهبری جنبش را به دست گرفت.

۲- ۹. بابک

بابک (نام اصلی‌اش: حسن) در محال **بلال آباد** واقع در منطقه‌ی جنوبی آذربایجان از مادر زاد. از سال‌های کودکی یتیم ماند و در شرایط سختی بزرگ شد. چوپانی و ساربانی پیشه ساخت و در بیشتر نقاط آذربایجان سیاحت کرد و از نزدیک با غم و محنت مـردم آشنا شد. بابک هواخواهی شدید خرّمیان را داشت.

بابک با سرکردگی شورشـیان، نـشان داد کـه رهبـری بـزرگ و تواناسـت. جنـبش خرمیان تحت رهبری او، همچو آتشی در مسیر باد، همـه‌ی آذربایجـان را درگرفـت. در گرجستان و چخورسعد نیز مردم قیام کردند.

جنبش بابک، هم علیه حکومت خلافت عربی و هم بـر ضـد فئـودال‌هـای بـزرگ محلیِ مدافع منافع خلافت، و یک قیام اصیل دهقانی بود.

گروه‌های بابک ضربات سختی بر عرب‌ها وارد آوردند و اراضـی وسـیعی از بـردع و دوین تا همدان را آزاد کردند و در طول ده سال، شش سـپاه بـزرگ اعزامـی خلیفـه را درهم کوبیدند. این پیروزی‌ها وقتی به گوش دولت بیزانس رسید، آن دولت برای جنگ علیه خلافت عباسی با بابکیان هم‌داستان شد.

خلیفه از گسترش و انتشار عصیان به وحشت افتاد و سپاه نیرومندی برای درهم شکستن شورشیان اعزام داشت. **بذ**، قلعه‌ی مستحکم بابک، در محاصره افتاد. **افشین**، سردار کارکشته، رهبری سپاهیان را بر عهده داشت. بابکیان رشادت و مردانگی بی‌نظیری از خود نشان دادند.

عرب‌ها نتوانستند قلعه را بگشایند و تصمیم گرفتند که بابک را وادار به تسلیم کنند. رهبر قشون عرب، فرزند اسیر بابک را وادار کرد که به پدرش نامه بنویسد که اگر دست از ستیز بردارد، خلیفه او را خواهد بخشود. بابک به هنگام دیدن نامه خشمگین شد و نامه‌ای چنین نوشت: «اگر تو فرزند من بودی، هر آینه از من پیروی می‌کردی؛ ولی تو فرزند من نیستی. تنها یک روز زندگی آزاد برای من، بهتر از چهل سال زندگی برده‌وار و پست است.»

پس از جنگ‌های خونینی، بابک همراه هم‌رزمان خود **دژ بذ** را ترک گفت و در اندک زمانی در نتیجه‌ی خیانت، به چنگ عرب‌ها افتاد و در چهارم سپتامبر سال ۸۳۷ م. در دربار خلیفه‌ی عباسی اعدام شد.

به فرمان خلیفه دست راست بابک را قطع کردند. او با دست چپ خونش را بر صورتش مالید. یکی از تاریخ‌نویسان عرب می‌نویسد از بابک سبب این کار را پرسیدند، گفت: «نمی‌خواهم به هنگام مردن، دشمنان رنگ زرد و پژمرده‌ی مرا ببینند.» سپس دست دیگر بابک و پاهای او را نیز بریدند و سرش را از تن جدا ساختند. هزاران تن از شورشیان دیگر نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند.

جنبش آزادی‌طلبانه‌ی مردم به رهبری بابک، از شکوهمندترین صحیفه‌های تاریخ جهان است. مانند دیگر قیام‌هایی که علیه استیلاگران عرب به وقوع می‌پیوست، این جنبش نیز اساس خلافت را متزلزل کرد.

۳- ۹. بازرگانی و شهرها

بازرگانی در خلافت عربی، تکامل بیشتری یافت. از هر سوی جهان به بازارهای داخلی کالای بازرگانی وارد می‌شد. اموال ابریشمی و ظروف چینی از چین، عطر و مشک و ادویه و فلز از هندوستان، رنگ‌ها و یاقوت از آسیای صغیر، عسل، موم و خز از سرزمین‌های روس‌ها و اسکاندیناوها، گردِ طلا و دندان فیل از آفریقا و جز این‌ها وارد می‌شد. شهرهای آذربایجان در روند بازرگانی جهانی این دوره، سهم پر اهمیتی داشت. همگام با شهرهای باستانی، شهرهایی نظیر اردبیل، مراغه، گنجه، نخجوان، اورمیه و دربند نیز کسب اهمیت کردند.

رسایی هنر و صنعتگری در شهرها دوام داشت. در بردع پارچه‌های ابریشمین، در دربند کتان و در اورمیه رنگ تولید می‌شد. به تدریج بهره‌برداری از نفت باکو نیز با وسایل ابتدایی رونق یافت.

شهر بردع که در همه‌ی مشرق زمین نامبردار بود، توسعه و اهمیت می‌یافت. در این دوره، ابنیه‌ی رفیعی بر بناهای باستانی این شهر افزوده شد. در مرکز شهر، مقر پرشکوه فرمان‌روایان آلبان قرار داشت که در آن امیر عرب می‌زیست. در اطراف آن، کاروانسراها و حمام‌ها بنا شده بود. بازار سرپوشیده‌ی بزرگ آن، روزهای آدینه به خود جان می‌گرفت. جوی‌های متعددی رودخانه‌ی وسط شهر را به اطراف آن پیوند می‌داد. در ضرّاب‌خانه‌ی بردع، سکه‌های نقره‌ای و طلایی ضرب می‌شد.

بردع از پرجمعیت‌ترین شهرهای آن عهد بود. علاوه بر آلبان‌ها که مردم اصلی شهر را تشکیل می‌دادند، فارس‌ها، عرب‌ها، یهودی‌ها و غیره نیز در آن جا ساکن بودند. زبان ترکی آرانی، زبان تکلم همگانی بود. معاصران، مبهوت زیبارویان بردع بودند.

در شهر، کارگاه‌های متعدد و گوناگونی وجود داشت. مردم شهر و اطراف آن، علاوه بر بازرگانی و صنعتگری، به کار کشاورزی و گله‌داری نیز می‌پرداختند.

بسیاری از اهالی شهر بردع، صنعتگر و پیشه‌ور بودند. و علاوه بر آنـان، فئـودال‌هـا، بازرگانان، مأموران حکومتی، سپاهیان و نمایندگان روحانی نیـز زنـدگی مـی‌کردنـد. در میان اهالی، اشخاص تحصیل کرده هم بودند.

۴- ۹. فرهنگ

استیلاگران عرب، بـسیاری از آثـار تمـدن آذریـان را از بـین بردنـد. آنـان تـلاش می‌کردند زبان عربی را رواج دهند. در کلاس‌های درس که در مکاتب روحانی تـشکیل می‌یافت، تحصیل به زبان عربی بود. الفبای عربی که قادر نبود آوانوشت مناسبی بـرای زبان ترکی آذری باشد، به تدریج جای الفباهای کهن آذربایجان را گرفـت و آن‌هـا را از بین برد. به سبب اعلام تقدس الفبا از سوی روحانیان در قرون وسطا، قرن‌ها تکمیـل و اصلاح آن ناممکن بود

از آن جا که خلافت عباسی زبان عربی را زبان رسمی دولتی اعلام کرده بـود، آثـار علمی نیز به این زبان نوشته می‌شد. با گذشت زمان، در دربار برخی از فئودال‌هـا، زبـان فارسی نیز رایج شد. به تدریج لغات دینی و واژه‌های نظامی ویژه‌ای وارد زبان مردم شد. مردم دعاهای عربی را فقط از حفظ می‌کردند و طوطی‌وار تکرار می‌نمودنـد و از معنـای آن‌ها سر در نمی‌آوردند؛ ولی اشراف برای متفاوت بودن از همگان، به زبان عربـی و یـا فارسی صحبت می‌کردند.

از اواسط سده‌ی۸ م. به بعد، در حیات فرهنگی خلافت، تحرّکی دیده شد. آثار ادبی و علمی فراوانی به وجود آمد. مدنیّت وسیع اسـلامی ایـن عهـد، بـا مـشارکت همـه‌ی اقوامی که تحت رقّیت خلافت عباسی بودند، ابداع شده بود.

خلافت عباسی بـرای اداره‌ی ممالـک تحـت اسـتیلای خـود، مجبـور بـه داشـتن آگاهی‌های جغرافیایی درباره‌ی آنان بود. از این رو آثاری مربوط به جغرافیـای برخـی از سرزمین‌های شرقی تألیف یافت.

در ادبیات، به سبب گسترش دین اسلام، مضامین مذهبی برای خود جا باز کرد. علما و شعرای آذربایجان که زبان عرب می‌آموختند، به خلق آثاری به این زبان دست زدند. مضامین و ایده‌های اجتماعی و دمکراتیک مردم، تنها در ادبیات شفاهی خلق منعکس می‌شد، و این ادبیات بود که به زبان بومی و اصلی سرزمین، پیدایی و رسایی می‌یافت.

کیش‌داران و عرب‌ها مانع رشد رنگ‌کاری، پیکرتراشی، موسیقی و دیگر ظرایف و دقایق هنرهای زیبا بودند. رسم شکل انسان ممنوع بود؛ ولی فرهنگ مادی و معنوی مردم علی‌رغم ستمگری‌های استیلاچی‌های عباسی، در مسیر رشد و تکامل خود افتاد.

فصل پنجم. از نیمه‌ی سده‌ی ۹ م. تا اوایل سده‌ی ۱۳م.

۱۰. دولت‌های فئودالی آذربایجان

۱- ۱۰. پیدایش دولت‌های فئودالی

جنبش‌های آزادی‌طلبانه‌ی ملل اسیر خلافت عباسی، پایه‌های خلافت را لرزاند. در اواسط سده‌ی ۹ ، فرمان‌روایان برخی از ولایات، با بهره‌برداری از این جنبش‌ها، از تابعیت حکومت مرکزی سرباز زدند و بخش اعظم مالیات اخذ شده از مردم را خود صاحب شدند. بدین‌گونه در آذربایجان و سوی‌های آن، دولت‌های مستقل و نیمه مستقلی ظاهر شد.

از دهه‌ی هفتم سده‌ی ۹ م. به بعد در شیروان، دولت شیروانشاهان ظهور کرد. تا آن دوره، در این مکان حکام عرب فرمان‌روایی داشتند. شیروانشاهان قشون مجهزی تهیه دیدند. بعدها توانستند اراضی خود را وسعت بخشند که از دربند تا رود **کُر** امتداد می‌یافت. پایتخت آنان شهر **شاماخی** بود.

در اواخر سده‌ی ۹ م. دولت عربی دیگری در ایالات جنوبی آذربایجان ظاهر شد؛ ولی در ربع آخر سده‌ی ۱۰ م. این ولایت‌ها به استیلای روادیان درآمد. پایتخت اینان تبریز بود. در اوایل سده‌ی ۱۱ م. گروه‌های بزرگی از کوچ نشینان ترک، با کسب رخصت از روادیان، در اراضی جنوبی آذربایجان مسکن گزیدند.

در دهه‌ی ۸ سده‌ی ۱۰م. حکومت شدادیان در ناحیه‌ی گنجه ظاهر شد. یکی از فرمان‌روایان این دولت، بردع و شکی را متصرّف شد و جزو اراضی خود ساخت.

شدادیان ضربه‌ی سختی بر خزرها وارد ساختند و نقطه‌ی پایانی بر هجوم‌های پی در پی آنان نهادند. در زمان فرمان‌روایی شدادیان، پلی بر رود آراز بنا شد و ضرب سکه رواج گرفت و دروازه‌های آهنی مشهور گنجه ساخته شد.

گرچه این سرزمین در این عهد از چنگال بیگانگان آزاد شد، ولی غارت فئودال‌ها مانع تکامل اقتصادیات و دفع کامل استیلاچیان شد.

۲- ۱۰. یورش روس‌ها به آذربایجان

قبیله‌های **اسلاو** که در شمال زندگی می‌کردند به نام روس معروف بودند. این قبایل، اجداد مردمان کنونی روس، اوکراین و بلاروس به شمار می‌روند. در میان این قبیله‌ها، اسلاوهای شرقی از دوران باستان با سرزمین‌های ساحلی خزر روابط بازرگانی داشته‌اند، و به خصوص فرمان‌روایان کیئف پی‌در پی به سرزمین‌های مجاور یورش می‌بردند.

روس‌ها به سال ۹۱۳ م. به سواحل غربی خزر حمله‌ور شدند. آنان فرمان‌روای خزر را در تقسیم غنایم با خود شریک کردند و از اراضی تحت استیلای او بی‌مانع گذشتند. و با ۵۰۰ کشتی جنگی از دریای خزر رد شدند و به سرزمین‌های جنوبی یورش بردند تا باکو که مشهور به **ساحل نفت** بود، رسیدند و سرزمین آذربایجان را غارت کردند و غنایم فراوانی به جزیزه‌ی **سارا** حمل نمودند.

در سال ۹۴۳ م. روس‌ها دیگر باره به آذربایجان یورش آوردند. این بار، در رود کُر، با کشتی‌های خود به حرکت آمدند و بردع را متصرّف شدند. یکی از مورّخان می‌نویسد که روس‌ها خطاب به اهالی بردع گفتند: « وظیفه‌ی ما این است که با شما رفتار ملایم داشته باشیم و وظیفه‌ی شما آن است که از ما اطاعت و فرمانبرداری کنید.» ولی به خلاف ادعای این تاریخ نویس، روس‌ها که به قصد گرد آوردن غنیمت آمده بودند، شهر را غارت کردند و دار و ندار مردم را به یغما بردند؛ ولی به سبب ایستادگی سرسختانه‌ی

مردم و بروز بیماری، نتوانستند بیشتر در شهر بمانند و مجبور به ترک آذربایجان شدند. نظامی گنجوی در مثنوی **اسکندر نامه** یورش روس‌ها را به بردع با مهارت تصویر کرده است.

۳- ۱۰. یورش سلجوقیان

دولت بزرگ و گسترده‌ی سلجوقی در اواسط سده‌ی ۱۱ پیدا شد. سلجوقیان پس از سی سال ستیز بی‌امان، مقاومت مردم بومی آذربایجان را درهم شکستند و سرزمین آنان را متصرّف شدند. حتی حکومت روادیان و شدادیان را نیز منقرض کردند؛ ولی شیروانشاهان با پرداخت هفتاد هزار دینار و تعهد سالانه چهل هزار دینار خراج، در تبعیت سلجوقیان بر جای ماندند.

استیلای دولت سلجوقی، ضربه‌ی بزرگی بر اقتصاد آذربایجان وارد آورد؛ چرا که اینان هر چه پیش روی داشتند غارت و ویران می‌کردند. در نبردهای پی‌در پی خود، پیوسته دنبال غنایم بودند و آذربایجان را به مثابه‌ی منبع ثروت و مکنت می‌نگریستند. مالیات‌های سنگینی که وضع کردند، مردم را از پای درانداخت.

مآخذ تاریخی قرون وسطا نشان می‌دهد که سلجوقیان از سرزمین‌های تحت استیلای خود، ثروت کلانی به چنگ آوردند. در یکی از منابع تاریخی گفته می‌شود که یکی از سلاطین سلجوقی، هنگام شوهر دادن دختر خود، ۱۳۰ شتر آلات طلا و نقره اعطا کرده بود و علاوه بر آن، ۱۲ صندوق پر از جواهر بر ۶ شتر بار کرده بود. ۳۳ رأس اسب اصیل نیز که با زین آلات الماس و یاقوت تزیین یافته بود، جزو جهیزیه بود.

می‌توان گفت که سلجوقیان کوچ‌نشین، در حیات فرهنگی سرزمین‌های تحت استیلای خود، تحولی به وجود نیاوردند و بر عکس، قبایلی که در آران، مغان و جاهای دیگر اسکان گزیده بودند، تحت تأثیر مدنیّت بومی مردم قرار گرفتند، با بومیان جوش خوردند و به زندگی شهری آغاز کردند.

در دهه‌ی هفتم سده‌ی ۱۱م. مردم خوی و سلماس علیه قانون مالیاتی سلجوقیان شورش کردند و بعدها مبارزه‌ی مردم علیه آنان اوج گرفت.

۴- ۱۰. حکّام محلی

دولت سلجوقی در سده‌ی ۱۲ م. تضعیف شد و شرایط مناسبی در جهت نیرومندی دولت شیروانشاهان به وجود آمد. مبارزه علیه اسارت سلجوقیان در زمان فرمان‌روایی شیروانشاه **منوچهر دوم** (۱۱۴۹ـ ۱۱۲۰ م.) نیرو گرفت. دولت شیروانشاهان استقلال یافت و نیروی دریایی مجهزی به وجود آورد.

در همین سده، شیروان با پادشاهی گرجی رابطه برقرار کرد. پس از هجوم سلجوقیان بر شیروان، سپاهیان گرجی به یاری شیروانشاه شتافتند. منوچهر دوم دختر پادشاه گرجستان را به زنی گرفت و بدین‌گونه اتفاق و همبستگی آنان محکم‌تر شد. نیروهای متّحد شیروان و گرجستان رو در روی هجوم قیبچاق نیز که به آذربایجان سرازیر می‌شدند، ایستادند.

باز در همین سده، دولت **ائلده‌گز**ها در آران، نخجوان و ولایات غربی تشکیل شد. بانی این حکومت، شمس‌الدین ائلده‌گز، قایم مقام پادشاه کم سال سلجوقی بود. پایتخت دایمی این دولت، تبریز و گاهی نیز نخجوان بوده است. فرمان‌روایی ائلده‌گزها تا سال ۱۲۲۵ دوام داشت.

ائلده‌گزها برای وسعت دادن به اراضی تحت استیلای خود، گه‌گاه به شیروان، چخورسعد و گرجستان یورش می‌بردند. و پادشاهان گرجستان نیز بر خاک آنان تجاوز می‌کردند.

۱۱. اقتصاد و ساخت اجتماعی

۱- ۱۱. حیات روستا و صنعتگری

نجات از فرمان‌روایی سلجوقی و ظهور دولت‌های مستقل محلی، شرایط مناسبی برای تکامل حیات روستا ایجاد کرد. در نتیجه‌ی رواج آبیاری مصنوعی، اراضی قابل کشت افزایش یافت. برای آبیاری از کاریز (جوی‌های زیرزمینی) نیز استفاده می‌شد. در کشاورزی، کود نیز به کار می‌گرفتند.

در یک اثر جغرافیایی که در سده‌ی ۱۳م. تألیف شده، گفته می‌شود که در آران ابریشم و برنج به دست می‌آمد و گله‌های بزرگ گاو و گوسفند و ایلخی اسب تربیت می‌شد. در اطراف بردع و بیلقان باغ‌های میوه‌ی فراوانی موجود بوده است. در نزدیکی گنجه کشتزارهای پنبه وسعت می‌یافت و در ولایت‌های شکی، شیروان و بردع و گنجه تربیت کرم ابریشم تکامل یافته بود. در نخجوان، تبریز و اورمیه خشکبار فراوانی به دست می‌آمد.

صنعتگری و پیشه‌وری در شهر جانی به خود می‌گرفت. مغان قاراباغ، بردع ، خوی و سلماس با قالی‌های خود و اردبیل و شیروان با پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی خود مشهور بود. در صنعتگری، ظریف‌دوزی اهمیت یافت. از میان بافتنی‌ها: پارچه‌های ماهوتی و مخمری، روبالش، سفره، پرده، جانماز و از میان جامه‌ها: آرخالیق، کمر، قورشاق و غیره را می‌توان نام برد. پارچه‌های گران‌بها و به ویژه شال‌ها را با نخ‌های

طلایی، نقره‌ای و برنزی حاشیه‌دوزی می‌کردند، و پارچه‌های ابریشمی با گلابتون‌های ظریف فلزی (مس، نقره و طلا) زینت می‌یافت.

برای آماده کردن مصنوعات گوناگون، از فلزات استخراج شده استفاده می‌کردند. کوزه‌ی مسی ساخته شده در سده‌ی ۱۲ م. در نخجوان، هنوز در موزه‌ی لوور پاریس نگه‌داری می‌شود.

ظروف سفالی کاشی در گنجه، بیلقان و تبریز و دیگر شهرها ساخته می‌شد. به ویژه زینت و آرایه‌های روی این ظرف‌ها، معاصرین را مبهوت می‌ساخت.

۲- ۱۱. شهرها و بازرگانی

در این دوره، شهرهایی نظیر بردع، گنجه، بیلقان، تبریز، اردبیل، شاماخی، نخجوان، مراغه، اورمیه و جز این‌ها حیاتی پر جنب و جوش داشت. رودخانه‌ی گنجه، شهر را دو قسمت می‌کرد. در اطراف شهر، سه ردیف باروی قلعه‌ای تعبیه شده بود. زلزله‌ها خسارت زیادی وارد آورده بود. زلزله‌ای که در سال ۱۱۳۹ م. واقع شد، در شهر پراکندگی ایجاد کرد و در نتیجه‌ی آن، ده‌ها هزار تن تلف شدند. این فلاکت را نظامی شاعر در **اسکندر نامه‌ی** خود تصویر کرده است. پس از وقوع زلزله، قلّه‌ی کوه **کپه‌ز** ریخت و راه را بر جریان رود بست و در نتیجه دریاچه‌ی **گؤی‌گؤل** به وجود آمد.

در آن عهد در اطراف همه‌ی شهرهای بزرگ، باروی قلعه‌ای وجود داشت. تصور می‌رود که باروی قلعه‌ای باکو نیز در سده‌ی ۱۲ م. بر پا شده است.

شهرهای آذربایجان در قرون وسطا، کوچک و فشرده بودند. در آن‌ها کوچه‌ها و دالان‌های تنگ بسیاری یافت می‌شد. خانه‌ها عموماً یک طبقه بود. ساختمان‌های رفیع، تنها برای فئودال‌ها و دارایان ساخته می‌شد. معمولاً در مرکز هر شهر، میدان بزرگی نیز احداث می‌شد.

اکثریت اهالی شهر، پیشه‌وران بودند که هر گروه از آنان در محله‌ای ویژه سکونت داشتند، نظیر محله‌های آهنگران، اسلحه‌سازان، مسگران، زرگران و غیره. بسیاری از مردم شهر کشاورزی نیز می‌کردند.

در این دوره، بازرگانی از طریق بیزانس با غرب اهمیت خود را از دست داد. راه‌های بازرگانی کاروان‌رو به حوزه‌ی خزر ـ ولگا منتقل شد که در گسترش روابط بازرگانی آذربایجان تأثیر بسزایی داشت.

پیشه‌وران آذری به بازارهای داخلی و خارجی پشم، جامه‌های پنبه‌ای و ابریشمی، پوشاک‌های گوناگون، اشیای فلزی و سفالی، قالی و ساخته‌های زرگری و غیره صادر می‌کردند. در جاده‌های کاروان‌رو چند گمرک‌خانه وجود داشت که برای فرمان‌روایان فئودال، مداخل گرد می‌آورد.

هم‌زمان با گسترش بازرگانی، ضرب سکه نیز رونق می‌گرفت. در مراکز دولت‌های فئودالی ضرّاب‌خانه‌ها تأسیس گردید که در آن‌ها پول‌های مسی، نقره‌ای و طلایی ساخته می‌شد.

۳- ۱۱. استوار گشتن مناسبات فئودالی

مناسبات فئودالی در اوج تکامل و رسایی بود. خاندان‌های فرمان‌روا، اراضی وسیع بی‌شماری را صاحب می‌شدند. این اراضی، زمین‌های **خاصه** نام گرفت. زمین‌هایی که در اختیار زمین‌داران بود، ملک آنان به شمار می‌رفت. در دوره فرمان‌روایی سلجوقیان بخشش اقطاع گسترش یافت. اقطاع‌داران سعی در ثروتمند شدن داشتند و کشاورزان را به سختی استثمار می‌کردند.

روستاییان که در اراضی فئودال‌ها می‌زیستند، **رعیت** نام گرفتند و مثل دوران پیش‌تر، تعهدات خود را با پول و محصول می‌پرداختند. گه‌گاه نیز به نفع خزانه‌ی دولت برای آنان مالیات سرانه وضع می‌شد.

شهرها را فرمان‌روایان فئودال به کمک ماموران **نظمیه‌ای** که در شهر پراکنده بودند، اداره می‌کردند. پیشه‌وران آذری در تشکیلاتی موسوم به هم‌پیشگان متحد بودند. رهبر و رییس این گونه تشکیلات، ریش‌سفیدان و یا استادکاران ماهر بودند. پیشه‌وران مالیات‌های سنگینی به فرمان‌روایان فئودال و دولت می‌پرداختند.

زندگی مشقت‌بار بینوایان زحمتکش، تضاد طبقاتی را عمیق‌تر می‌کرد. در دهه‌ی چهارم سده‌ی ۱۲م. در گنجه و سپس در تبریز، بیلقان، شاماخی و جاهای دیگر، پیشه‌وران و بینوایان روستایی عصیان کردند و با شدت سرکوب شدند.

۴- ۱۱. زندگیِ مردم

فرمان‌روایان فئودال در جبروت و شوکت زندگی می‌کردند. دربار و کاخ‌های آنان پر طمطراق و باشکوه بود. به خصوص دربار شیروانشاهان از این نظر جالب توجه بود. در کاخ‌ها و دربار، که تنها خانواده‌ی فئودال‌های حاکم، بلکه خادمان کاخ، جنگیان و ندیمان نیز ساکن بودند. همه‌ی مسایل مربوط به جریان کارهای دولتی در دربار حل و فصل می‌شد. و هنگام بروز حمله، فرمان‌روا کسان نزدیک خود را جمع می‌کرد و به اخذ تدابیر تعجیلی می‌پرداخت. سفرای خارجی نیز با طنطنه در دربار پذیرفته می‌شدند.

فئودال‌ها بیشتر به شکار می‌رفتند و هنگام بازگشت، مجلس مهمانی برپا می‌کردند. پهلوان‌ها در دربار کشتی می‌گرفتند، در حجره‌های دربار، رقّاصه‌ها، دلقک‌ها، خواننده‌ها، نوازنده‌ها و جز این‌ها که برای عیش و شادی فرمان‌روا بودند جا داشتند. گاهی نیز در میان شاعران درباری مشاعره برگزار می‌شد. کسی که پیروز می‌شد، لقب **ملک‌الشعرا** می‌گرفت.

این همه هزینه‌های گزاف زندگی فئودال‌ها، بر دوش بینوایان زحمتکش سنگینی می‌کرد. به خلاف فئودال‌ها، حیات توده‌های مردمِ خالق نعمت‌های مادی، فلاکت‌بار بود.

با گذشت زمان و ورزیدگی در استحصال، ابزار کار و وسایل معیشتی مـردم تکامـل می‌یافت و سنت‌ها جاگیرتر می‌شد؛ ولی برخی سنت‌های بومی خود به خود از بین رفتند و جای خود را به مراسم مذهبی اسلام که وارد زندگی مردم می‌شد، دادند.

مراسم عروسی و عزا تغییر یافت و عناصر تئاتر بومی تکامل پیدا کرد. نمایش‌ها بـه هنگام عروسی و جشن‌های همگانی برپا می‌شد. طنز و شـوخی در تئـاتر بـومی مـردم جای والایی گرفت که به وسیله‌ی آن برخی از جوانب ناشایست زندگی مسخره می‌شد. در میان بازی‌ها و نمایش‌هـای مـردم خیمـه‌شـب‌بـازی، کمنـد انـدازی کـه نـوعی از بازی‌های سیرکی بود و جز این‌ها رایج بود. هم‌چنین کشتی‌گیری به سرگرمی عمـومی بدل می‌شد.

عاشیق‌ها در رسایی زندگی فرهنگی مردم نقش بسزایی داشتند. مردم در عروسی‌ها و جشن‌ها، داستان‌ها و منظومه‌های عاشیق‌ها را با علاقه گوش می‌دادند و تأثیر فراوانی می‌گرفتند. عموماً عاشیق‌ها پس از پیش‌درآمد کوتـاهی، آهنگـی مناسـب بـا مـضمون داستان می‌نواختند و آغاز به بازگویی آن می‌کردند.

در اثر صمیمیت عاشیق‌ها و صداقت آنان به مردم و آمالشان، ضرب‌المثل‌هایی نظیر *عاشیق پدر مردم است*، *عاشیق، در هرجا مکـان دارد*، *عاشـیق ازآن ماسـت* و غیـره بـه وجود آمد.

مراسم جشن‌ها، میان فئودال‌ها و توده‌های مردم به اشکال گوناگون برپا می‌شد. در خانواده‌های فقیر، عیدها خیلی فقیرانه سپری می‌شد؛ ولی فئودال‌ها با شـکوه و جلالـی فراوان به استقبال آن می‌رفتند. شب‌ها خانه‌هاشان چراغانی می‌شد. نجیب‌زادگان جـوان به شکار می‌رفتند، در عمارت‌های اربابی مهمانی بر پا می‌شد. قصه‌گویی در شب میـان بازرگانان و مسافران در کاروانسراها اوج می‌گرفت.

همراه این روزهای فرح‌بخش، در زندگی مردم آذری، روزهای سخت و پر اضطراب نیز وجود داشت. مردم مجبور به ترمیم خرابی‌های ناشی از هجوم‌ها و حمله‌ها بودند. مرگ روز قهرمانان و مشاهیر خود را با ماتم و مراسمی ویژه سپری می‌کردند.

۱۲. در روند پیدایی قومی، فرهنگ آذری در سده‌ی ۱۲ـ ۹ م.

۱- ۱۲. تشکیل و پیدایش

پروسه‌ی پیدایش مردم آذری در سده‌های ۱۲ـ۱۱ بـه فرجـام رسـید. در ایـن دوره، میان مناطق مختلف کشور، کم و بیش روابط اقتـصادی برقـرار بـود. مرزهـای اراضـی تحت سکونت آذریان معین شده، علایم کلی فرهنگ این مردم پدیدار می‌شد. پیـدایش زبان همگانی ترکی آذری در تشکّل مردم این سرزمین نقش اساسی داشت.

در طول قرن‌ها، طایفه‌های ترک‌زبان به آذربایجان حمله‌ور مـی‌شـدند. بیـشتر ایـن طایفه‌ها در سرزمین نامبرده اسکان گزیده به تدریج بـا بومیـان جـوش مـی‌خوردنـد. و بدین‌گونه افزایش عناصر زبان ترکی در زبان مردم آذربایجان قوّت می‌گرفت.

در سده‌ی ۱۱ م. هم‌زمان با حکومت سلجوقیان، هجوم طایفه‌هـای تـرک بـاز هـم بیشتر شد. به گفته‌ی یکی از مورّخان آن عهد، ترکانی که از سوی سلطان سلجوقی بـه آران و مغان اعزام شدند، همچون ملخ در دشت‌ها، کوهستان‌ها و قلعه‌ها پراکنده شدند. شرایط اقلیمی آران و مغان برای زندگی چوپانی مناسب بود. چراگاه‌های فراوان داشت و نیاز زندگی عشایری را برمی‌آورد. در جنوب نیز، کوه‌نشینان در اطراف دریاچه‌ی اورمیـه مسکن گزیدند.

در چنین شرایطی، نقـش زبـان ترکـی در آذربایجـان اهمیّـت یافـت و ایـن زبـان، لهجه‌های پیشین را تحت فشار قرار داد. برای اهالی جنوبی سـرزمین و اهـالی ولایـات شمالی، زبان همگانی ایجـاد شـد کـه عبـارت بـود از زبـان ترکـی آذری از خـانواده‌ی زبان‌های **اورال ـ آلتاییک** ترکی.

این زبان در سایه‌ی سادگی و قابل فهم بودن خود، به سرعت گسترش یافت. آثار ادبی کلاسیک و مواد فولکلوریک نظیر بایاتی‌ها، داستان (= منظومه)ها، ترانه‌های بومی و حکایت‌های عاشیقی خلق شد... .

البته تغییر زبان در معنای نابودی تاریخی مردم بومی نبوده است. سنت‌های تاریخی و فرهنگی بومیان در آمیزه‌ای با فرهنگ ترکی حفظ شد و مدنیت بدیع و نوظهور آذری ظاهر گشت.

۲- ۱۲. فرهنگ

در سده‌ی ۹ م. و اوایل سده‌ی۱۳ م. در آذربایجان ترقی پر اهمیتی در تکامل دانش و فرهنگ به چشم می‌خورد. در بسیاری از شهرها، مکتب‌ها و مدرسه‌ها تأسیس یافته بود که در میان آن‌ها مکاتب مربوط به دانش‌های مادی و این‌جهانی کم نبود. بنا به آگاهی‌هایی که تاریخ‌نویسان این عصر داده‌اند، به شاگردان آموخته می‌شد که چگونه به معلم خود احترام گزارند، رعایت نظافت کنند، به هنگام درس با دقّت گوش کنند و از پرسش شرم نکنند. معلم‌ها نیز نسبت به شاگردان درس‌خوان رفتار خوبی داشتند.

هم‌پای تکامل دانش طبیعی، می‌توان از دانشمندان این دوره، جغرافی‌دان و ستاره‌شناس معروف بردع **مکی‌احمداوغلو**، **حکیم بهمنیار**– ادیب و زبان‌شناس نام‌آور – **خطیب تبریزی** و دیگران را نام برد.

ادبیات در دو اساس تکامل می‌یافت: نخست آفرینش شفاهی مردم، و دیگری شعر رسمی که تحت تأثیرعربی و فارسی می‌بود. در دربار شیروانشاهان و ایلده‌گزها مجالس ادبی برگزار می‌شد. در میان اهالی شهری آثار شاعران حرفه‌ای شهرت داشت و در میان کوچ‌نشینان نیز خلاقیّت عاشیق‌ها جاری بود. داستان‌های حماسی **دده قورقود**، کهن‌ترین اثر مکتوب آذری، از سده‌ی ۱۱ م. به بعد خلق شد.

از شاعران معروف سده‌ی۱۱ م. تـا اوایـل سـده‌ی۱۳م. مـی‌تـوان **قطـران تبریـزی، ابوالعلاءگنجوی، مهستی** و دیگران را نام برد. برجسته‌ترین چهره‌هـای ادبـی ایـن عهـد، **خاقانی شیروانی** (۱۱۹۹ـ۱۱۲۰ م.) و **نظامی گنجوی** (۱۲۰۹ـ۱۱۴۱ م.) بودند.

خاقانی، شاعر میهن‌پرست سرزمین ما، دعوت دربار خلیفه‌ی بغداد را رد کرد و تا ابد در سرزمین خود ماندگار شد، شاعر و متفکّر داهی، نظامی گنجوی، با خلق آثاری نظیـر مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه شهرت جهانی پیدا کرد. نظامی مردم‌دوست بود و خودکامگی فئـودال‌هـا را بارهـا افـشا کـرده اسـت. بسیاری از شاعران مشرق زمین بعدها از نظامی با احترام و الهام یاد کرده‌اند.

فصل ششم. دولت‌های فئودالی سده‌ی ۱۵م.

۱۳. یورش مغول‌ها

۱- ۱۳. افتادن آذربایجان به دست مغولان

مغول، تاتار و دیگر طایفه‌های هم‌تبار، از دوران کهن در دشت پهنه‌های وسیع آسیای مرکزی در حالت کوچ‌نشینی زیست می‌کردند. در اوایل سده‌ی ۱۳ م. به رهبری چنگیزخان دولت مغول تشکیل یافت که صاحب نیروهای جنگی وسیعی بود. در عرض مدتی کوتاه، سپاهیان چنگیزخان برخی از کشورهای همسایه را اشغال کردند. در آسیای میانه دولت خوارزم را درهم کوبیدند و اراضی آن دولت را تصرّف کردند. در سال ۱۲۲۰ م. گروه‌های پیشگام تجسّسیِ سپاهیانِ مغول به ایران حمله‌ور شدند. در دسامبر همین سال سپاه مغول به تبریز نزدیک شد. مغولان همه‌ی روستاهایی را که بر سر راهشان بود به آتش کشیدند و ویران کردند. فرمان‌روای تبریز سر جنگ نداشت و با هدایایی از پول، پوشاک، گاو و گوسفند و غیره خود را از چنگ آنان رهانید.

در تابستان ۱۲۲۱ م. سپاه مغول به مراغه نزدیک شد. مغولان برای درهم شکستن مقاومت اهالی مراغه، ابزاری ساختند که دیوارها را درهم می‌ریخت. مثل دیگر شهرهایی که فتح کرده بودند، در این جا نیز اسرا را جلو خود انداختند. هرکس را هم که سرپیچی می‌کرد، می‌کشتند و از این رو خود تلفات کمی دادند. سپاهیان متحد مغول ـ تاتار، مراغه را گشودند و بسیاری از مردم را نابود کردند.

سپس، پس از جنگ‌هایی دراز مدت، بیلقان را متصرف شدند. حتی کودکان و پیران را هم کشتند. شهر گنجه را نیز مجبور به پرداخت خراج کردند. و پس از غارت شهرهای گرجستان، شاماخی را محاصره کردند؛ ولی به سبب مقاومت عنادآمیز مردم، نتوانستند آن جا را به تصرّف آورند. از اجساد مرده‌ها و حیوانات، پله‌هایی درست کردند و تلاش نمودند از دیوار قلعه‌ی شهر بالا روند. مردم شهر می‌گفتند: «از تیغ او رهایی نخواهیم یافت و چنین باد که با مرگی شرف‌آمیز رویارو گردیم.» گرسنگی در شهر شیوع یافت. نیروهای مدافعان تضعیف شدند و دشمن سرانجام توانست شاماخی را به چنگ آورد و مردم را از دم تیغ بگذراند.

پس از آن مغول‌ها به قفقاز شمالی و سرزمین‌های روسیه حمله بردند. ابن اثیر در تاریخ خود یورش مغولان را چنین تصویر می‌کند:

«. . . تاریخ چنین چیز و یا شبیه آن را به خود ندیده است. برخی از آنان (مغولان) وارد آذربایجان شدند و در مدتی کمتر از یک سال غارت و ویرانی بر جای نهادند و بسیاری از مردم را نابود کردند. برخی نیز فرار کردند و جان خود را خلاص نمودند.»

هنوز زخم‌های حمله‌های خونین مغول التیام نیافته بود که هجوم جلال‌الدین خوارزمشاه روی داد. سپاهیان او بسیاری از نقاط آذربایجان را متصرف شدند و مردم را غارت کردند. مردم گنجه علیه آنان شوریدند؛ ولی همه نابود شدند و رهبر شورشیان موسوم به **استاد بندر** تکه تکه شد.

دانشمند سده‌ی نوزدهم درباره‌ی نتیجه‌ی حملات مغول نوشته است: «آثار هنرهای زیبا، کتابخانه‌های غنی، زراعت و آبادی روستا، کاخ‌ها و مساجد همه با خاک یکسان شد.»

در دهه‌ی ۶ سده‌ی ۱۳م. همانند دیگر سرزمین‌های مشرق زمین، آذربایجان نیز به استیلای دولت هولاکوییان درآمد و تا اواسط سده‌ی ۱۴ م. زیر تسلط و ستمگری‌های آن دولت ماند. پایتخت این دولت نخست مراغه و سپس تبریز بود.

۲- ۱۳. کشاورزی و زندگی مردم

حیات روستا در زمان استیلای مغولان رو به انحطاط گذاشت. شهرهایی مثل بیلقان، گنجه، شاماخی، اردبیل و خوی به ویرانه‌زاری بدل شدند. مناسب‌ترین اراضی کشور به چنگ مغولان افتاد و تبدیل به چراگاه شد. شبکه‌ی آبیاری ویران شد.

مردم نزدیک ۴۰ نوع مالیات و مداخل جور واجور به دولت و فئودال‌ها می‌پرداختند. گردآورندگان مالیات یعنی باسقاک‌ها را زالو نام داده بودند. آنان حتی پیراهن کسانی را که قادر به پرداخت مالیات نبودند از تنشان درمی‌آوردند، پسران و دخترانشان را از دستشان می‌گرفتند و روستاییان را مجبور به کارهای راه‌سازی و کاخ‌سازی و دژسازی می‌کردند. این کارهای اجباری، بیگاری نام داشت. فئودال‌های بزرگ، از این راه ثروت کلانی به چنگ آوردند.

در یکی از منابع تاریخی این دوره، وضع کشور چنین تصویر شده است: «خودکامگی و چپاولگری به درجه‌ای رسیده که بیشتر رعیّت مجبور به ترک زادگاه خود می‌شوند و به جاهای دیگر کوچ می‌کنند. شهرها و روستاها خالی از سکنه شده است. مردم شهر درهای خانه‌ی خود را می‌بندند و دریچه‌ی کوچکی در آن‌ها تعبیه می‌کنند و از بام‌ها رفت و آمد می‌کنند و به هر وسیله شده خود را از چشم مأموران مالیاتی پنهان می‌سازند. مأموران به کمک خیانت‌پیشگان، پناهگاه مردم را در زیرزمین‌ها، باغ‌ها و ویرانه‌ها کشف می‌کنند. و وقتی نمی‌توانند مردان را پیدا کنند، زن‌ها را می‌گیرند و می‌زنند. آه و ناله و فریاد زنان، آسمان را به لرزه انداخته است.»

در دهه‌ی ۷ سده‌ی۱۳ م. در گرجستان و آذربایجان علیه مظالم مغولان شورش درگرفت. استیلاگران مغول در آران، شیروان و تبریز شورشیان را به خون کشیدند.

ستم بی‌حد آنان، روستاییان و پیشه‌وران را وادار به ترک زاد و بوم خود می‌کرد. مردم به کوهستان‌ها و صحراها پناهنده می‌شدند و از این رو درآمد خزانه‌ی دولت تقلیل می‌یافت. غازان خان در سال ۱۳۰۳ م. در مورد وابسته کردن روستاییان به زمین،

یارلیق (= فرمان) صادر کرد. در این یارلیق گفته می‌شد: روستاییانی که در سی سال گذشته، مالکان زمین‌های خود را رها کرده فرار نموده‌اند، مجبور به بازگشت به مکان‌های اولیه‌ی خود هستند.

این فرمان در درجه‌ی اول روستاییان آذربایجان را مجبور به سکونت می‌کرد و جلو مهاجرت آنان را می‌گرفت. این تدبیر به نفع خزانه نیز بود و در هر حال زراعت و حیات روستا در آذربایجان در سده‌ی ۱۴ م. جانی به خود گرفت و رو به پیشرفت نهاد.

در این دوره در زندگی شهری، صنعت و بازرگانی نیز تحرکی دیده شد. در برخی از شهرهای جنوبی آذربایجان (تبریز، مراغه و غیره) به فرمان هولاکوییان، کاخ‌ها و قلعه‌ها بنا شد. هم در این زمان بازرگانان ونیز و ژنو تجارت آذربایجان را با اروپا رونق دادند.

۳- ۱۳. فرهنگ

در اواخر سده‌ی ۱۳ و سده‌ی۱۴م. در ساحه‌ی دانش و فرهنگ نیز ترقی محسوسی به چشم خورد. اشعار **عزالدین حسن اوغلو** در این دوره آفریده شد که آثار زیبای غنایی زبان آذری به شمار می‌رفت.

در سال ۱۲۵۹ م. رصدخانه‌ی مشهور مراغه در نزدیکی آن شهر بنا شد که بنیان‌گذارش خواجه نصیرالدین توسی بود. در تبریز **دارالشفاء** تأسیس یافت که کتابخانه، رصدخانه، مراکز پزشکی و فرهنگی و مکاتب چندی داشت. **عبید تبریزی**، ریاضیدان و **محمود شبستری**، فیلسوف مشهور این زمان بود. در این دوره بود که **محمد نخجوانی**، تاریخ‌نویس معروف، در حدود چهار هزار واژه‌ی ترکی را در واژه‌نامه‌ی فارسی ـ ترکی ـ عربی خود تدوین کرد. مورخ نامبردار، فضل‌الله رشیدالدین نیز در این عهد می‌زیست.

زیباترین آثار معماری سده‌های ۱۴ــ۱۳ م. هنوز در آذربایجان پا برجاست. ارگ بزرگ تبریز و برج‌های نگهبانی استوار در روستاهای آبشه‌رون، مرده‌کان و نارداران از این عهد به جا مانده است.

هنرهای زیبا و موسیقی نیز راه رسایی پیش گرفت، **صفی‌الدین اورموی**، موسیقیدان نام‌آور آن عهد چند مُغام زیبا آفرید. ولی روی هم، ستمگری‌های استیلاگران مغول، مانع ترقّی و تکامل واقعی فرهنگ و هنر در آذربایجان بود.

۱۴. اواخر سده‌ی ۱۴م. و اوایل سده‌ی ۱۵ م.

۱- ۱۴. اواخر سده‌ی ۱۴ م.

دولت هولاکوییان در اواسط سده‌ی ۱۴م. رو به ضعف نهاد و حکومت به دست چوپانیان و جلایریان که هر دو منشاء مغولی داشتند، افتاد. اینان به قصد جمع کردن ثروت، در آذربایجان یغما می‌کردند. یکی از چوپانیان ۱۷ انبار جهت نگه‌داری دارایی خود ساخته بود و برای حمل آن ۱۰۰۰ شتر و ۴۰۰ استر تهیه دیده بود.

کشاکش میان فئودال‌ها و زمین‌داران مغول، وضع زندگی مردم را وخیم‌تر می‌ساخت و خشم آنان علیه استیلاگران فزونی می‌یافت. حتی بخش اعظمی از فئودال‌های بومی، بازرگانان و روحانیان، علیه مغولان به مردم پیوستند. در شیروان برخورد شدیدی با زمین‌داران مغولی رخ داد و تبریز علیه آنان شورش کرد.

در دهه‌ی ۷ و ۸ سده‌ی ۱۴م. تضاد طبقاتی در شیروان محکم‌تر شد. سیاست حکومت **هوشنگ**، آخرین نماینده‌ی سلاله‌ی کسرانیان، در میان مردم نارضایتی تولید کرده بود . در سال ۱۳۸۲ م. روستاییان و خرده مالکان شیروان شوریدند و هوشنگ شاه را به قتل رسانیدند و حکومت کسرانیان را منقرض ساختند و شیروانشاه جدید، ابراهیم اول را به حکومت نشاندند، از آن جا که نیاکان او در دربند حکومت داشته‌اند، این سلسله را دربندیان نام نهادند.

چند سال پس از این حوادث، **توختامیش‌خان قیزیل‌اوردا**، با ۹۰ هزار سپاهی از گدار دربند عبور کرده به آذربایجان تاخت، قیزیل اوردایی‌ها که پیش‌تر، از روس‌ها شکست

خورده بودند، شیروان، هم‌چنین تبریز، نخجوان، مراغه و مرند را غارت کردند و نزدیک ۲۰۰ هزار تن را به بردگی گرفتند.

۲- ۱۴. دولت‌های قاراقویونلو و آق‌قویونلو

همبستگی طایفه‌ای قاراقویونلو و آق‌قویونلو، از ارتباط ترکان آسیای میانه به وجود آمد. طایفه‌های قاراقویونلو و آق‌قویونلو که در سده‌ی ۱۳ م. به ایران سرازیر شدند، بعدها در ولایات جنوبی آذربایجان اسکان کردند. بر بیرق قارا قویونلوها تصویر گوسفند سیاه و بر بیرق آق‌قویونلوها گوسفند سفید نقش بسته بود که منشاء نام این طایفه‌ها نیز است.

قارایوسف، سرکرده‌ی قاراقویونلوها با نیروهای جلایریان متحد شد و تیموریان را شکست داد و تبریز را تصرّف کرد. در سال ۱۴۱۰ م. جلایریان را درهم ریخت و اساس دولت قاراقویونلو را پی‌ریزی کرد. اراضی او عبارت از ولایات آذربایجان (از رود کُر به طرف جنوب)، چخورسعد، کردستان و عراق عرب بود. پایتخت دولتی شهر تبریز بود.

در دهه‌ی ۷ سده‌ی ۱۵م. در اوضاع داخلی دولت قاراقویونلو بی‌نظمی رخ داد. نارضایتی روستاییان، پیشه‌وران و بینوایان شهری افزایش یافت. اوزون حسن، سرکرده‌ی آق‌قویونلوها با استفاده از وخامت اوضاع در سال ۱۴۶۷ م. قاراقویونلوها را شکست داد. از این پس دولت آق‌قویونلو ظهور کرد. پایتخت این دولت نیز تبریز بود. این دولت اراضی وسیعی از سواحل کُر تا خراسان را در تصرف داشت.

دولت آق‌قویونلو با بیشتر دولت‌های آسیایی و اروپایی رابطه‌های سیاسی داشت و برای خاتمه دادن به ناامنی‌های آسیای صغیر و استحکام روابط سیاسی در پی متّفق بود.

پیش‌تر، در اواخر سده‌ی ۱۳م. در آسیای صغیر **دولت ترک** ضعیفی تشکیل شد که به مناسبت نام یکی از فرمان‌روایان آن دولت، بعدها دولت عثمانی نام گرفت. در سده‌ی

۱۵ـ ۱۴م. عثمانی‌ها اراضی وسیعی را به چنگ آوردند و **امپراطوری عثمانی** را بنا نهادند. این امپراتوری رفته رفته برای بالکان، قفقاز و روس جنوبی نیز ایجاد خطر می‌کرد.

نبرد میان دولت آق‌قویونلو و عثمانی، مدت درازی دوام یافت و در دهه‌ی ۸ سده‌ی ۱۵ م. منجر به عقد صلح‌نامه شد. در اواخر سده‌ی ۱۵ م. کشاکش‌های داخلی در دولت آق‌قویونلو بروز کرد و در نتیجه این دولت به دو حصه تقسیم شد و قدرت جنگی ـ سیاسی دولت تضعیف گشت.

۳- ۱۴. فرمان‌روایان صفوی در اردبیل

صفویان، حکمرانان محال اردبیل، از اواسط سده‌ی ۱۵ م. برای توسعه‌ی اراضی خود وارد نبرد شدند. صفویان، فرزندان **شیخ صفی‌الدین**، حاکمیت معنوی را با فرمان‌روایی دنیوی درهم آمیخته بودند و برای استحکام موقعیت خود از شیعی‌گری که علیه سنتِ جریان دینی آق‌قویونلوها منتشر شده بود، سود می‌جستند.

شیخ جنید حاکم اردبیل، هواخواهان صفویه را دور خود گرد کرد و سعی نمود شیروان را تابع خود کند، ولی شکست خورد و کشته شد. پس از او حیدر، فرزند جنید سیاست پدر خود را دوام بخشید. او آغاز به فراهم آوردن سپاه از میان طایفه‌های کوچ‌نشین عثمانی کرد. سپاهیان او بر سر خود کلاهی با دوازده رشته‌ی سرخ رنگ می‌گذاشتند و از این رو به قیزیلباش معروف بودند.

حیدر همراه سپاهیان خود به شیروان و داغستان حمله برد. در محلی موسوم به **تاباساران** (در داغستان) میان شیروانشاه و قیزیلباش‌ها جنگی رخ داد، هر دو طرف متحمل تلفات سنگینی شدند و حیدر به قتل رسید.

۴- ۱۴. موسیقی و هنر

در این دوره هنر و موسیقی در آذربایجان رشد کرد. رسالاتی در زمینه‌های موسیقایی تصنیف گردید و نواختن آلات موسیقی نظیرِ ساز، کمانچه، بالابان، زرنا، ناغارا و دف گسترش فراوان پیدا کرد. در سال ۱۷۶۲ م. دربار خان‌های شکی که در این شهر بنا شده بود، تزیین یافت. در باکو، قوبا، شوشا و دیگر مراکز خان‌نشین‌های آذربایجان کاخ‌های رسمی و ساختمان‌های هر چند کوچک بسیار ساخته شد.

۱۵. اقتصاد، روابط بازرگانی با دول بیگانه، فرهنگ

۱- ۱۵. اقتصاد

در سده‌ی ۱۵م. هم‌زمان با تولید ابریشم، استحصال غلات، انگور، باغ و بستان نیز جاری بود. بیشتر اهالی دامپروری هم می‌کردند. شهرهایی نظیر شاماخی، باکو ، تبریز و اردبیل نقش پر اهمیت اقتصادی کسب کردند. باکو شهر بندری مهمّی در ساحل خزر بود. از آن جا به هشترخان، آسیای میانه و ایران، نفت، ابریشم، زعفران و مال‌التجاره‌های دیگر صادر می‌شد. دریای خزر را در آن عهد بیشتر **دریای باکو** می‌گفتند.

تبریز آن عصر، شهری بزرگ و مرکز پر اهمیت بازرگانی و صنعت در آذربایجان بود. دایره‌ی بازرگانی در این شهر به سرعت وسیع‌تر می‌شد. راه‌های تجاری اروپا ــ آسیا از این شهر می‌گذشت. بازرگانان اروپا پی در پی به تبریز می‌آمدند. بیشتر نمایندگان ممالکی که با دولت‌های این سرزمین روابط تجارتی داشتند، در تبریز به سر می‌بردند.

کلاویخوی اسپانیایی که در سده‌ی ۱۵ م. به تبریز آمده، تصویر جالبی از شهر داده است: «جوی‌ها در طول کوچه‌ها جاری است. در شهر، بازارها و کوچه‌هایی با خانه‌های بزرگ و تزیینات عالی، مسجدها، حمام‌های باشکوه و مغازه‌های متعدد بنا شده است. در این بازارها پارچه‌های ابریشمی و کتانی، تافته، مرواری وعطر و سرخاب برای زنان فروخته می‌شود. زن‌ها روپوش سفید به تن می‌کنند و بر چشمان خود، روبندی که از موی اسب بافته شده می‌اندازند.»

۲- ۱۵. روابط خارجی

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۵ روابط تجاری این سرزمین با دولت‌های خارجی از جمله با دولت روس نیز استحکام پذیرفت. در آن عهد مردم روس از اسارت تاتار ـ مغول خلاص شدند و دولت مرکزی روس در مسکو به وجود آمد و روابط بازرگانی با دول شرقی که به واسطه‌ی حمله‌ی مغولان قطع شده بود، از نو بر پا گشت.

دولت روس با شیروانشاهان رابطه‌ی بازرگانی داشتند، در دوره‌ی حکومت **فرخ یسار** (۱۵۰۱ـ۱۴۶۲) شیروانشاهان نیرومندتر شدند و به نام آنان ضرب سکه رایج شد. و باکو اقامتگاه اصلی شیروانشاهان شد و حیات اقتصادی در شیروان جان گرفت. ابریشم شیروان، محصول شاماخی، رایج‌ترین نوع کالای تجاری بو د که به بازارهای جهان صادر می‌شد.

رابطه‌ی بازرگانی آذربایجان از راه دریای خزر و ولگا با شمال، سال به سال کسب اهمیت می‌کرد. همه ساله در قازان، بازار مکاره تشکیل می‌شد و این جا علاوه بر بازرگانان روس، تجار ممالک شرق نیز می‌آمدند. شهرهای بزرگ نظیر شاماخی، باکو، گنجه، نخجوان، تبریز، مراغه و اردبیل، با روسیه علایق بازرگانی وسیعی داشتند.

در سال ۱۴۶۵ م. **فرخ یسار** سفیر خود **حسن‌بیگ** را پیش **کنیاز ایوان سوم** فرستاد. سال دیگر سفیران روس به سرکردگی واسیلی پاپین روانه‌ی شاماخی شدند و هدایای ذی‌قیمتی از جمله ۹۰ شاهین، برای شیروانشاه آوردند. همراه سفیران، گروهی از بازرگانان مسکو و ته‌ور، و تاجران دیگر روسی نیز به شیروان آمدند. سیّاح مشهور، تاجر ته‌ور، **آفاناسی نیکتین** نیز جزو آنان بود.

۳- ۱۵. زندگی توده‌های مردم

در این عصر در فورم زمین‌داری فئودالی آذریان دگرگونی رخ داد. در اردوهای قاراقویونلو و آق‌قویونلو، برای اعیان جنگنده و کوچ‌نشین به جای اقطاع، سهمیه‌های ارضی موسوم به سویورقال (معنای لغوی: بخشش) داده می‌شد.

روستائیان و پیشه‌وران آذری، بیش از سی نوع مالیات و مداخل می‌پرداختند. علاوه بر مالیات محصول، هنوز تامغا و باج‌های رایج در زمان مغولان نیز اخذ می‌شد.

در چنین شرایطی روستاییان و بینوایان شهری که زیر ستم زمین‌داران فئودال و آزار مأموران مالیاتی دست و پا می‌زدند، عصیان کردند. از جمله تبریز شورید؛ ولی به زودی رهبران شورش به سختی به دست حکام فئودال مجازات شدند.

۴ – ۱۵. دانش، ادب، معماری

شاعران، دانشوران، معماران و موسیقی‌شناسان بی‌شماری در تبریز، شاماخی و دیگر شهرها زندگی می‌کردند. در این عهد در این سرزمین آثار متعدّدی در زمینه‌ی ریاضیّات، ستاره‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، فلسفه، منطق، صرف و نحو، علم ادب و لغت و غیره به وجود آمد. **سیدین باکویی** در حکمت و نجوم، **عبدالرشید باکویی** در تاریخ و جغرافیا و **رمضان لنکرانی** در طبابت کسب شهرت کردند.

در این دوره، تعداد شاعرانی که آثار خود را به زبان آذری بر جای گذاشتند، فراوان شد. **سید عمادالدین نسیمی** زاده‌ی شاماخی، شاعر مشهور در اواخر سده‌ی۱۴ م. و اوایل سده‌ی ۱۵ م. زندگی می‌کرد. اشعار او که در زبان جاری و پر حرارت مردم عادی سروده شده، در ادبیات آذری اسلوب ادبی خاصی آفرید. نسیمی علیه احکام خرافی به پا خاست و خرافه‌پرستان زمان خود را افشا کرد:

عبادت و دعا و نماز زاهد، فتنه و ریاست،

عاقل باش و فریب طمع او را مخور!

گذشته از آن، رسوم و قواعد جاری فئودالی حکومت تیموری را تنقید می‌کرد:

همه‌ی ثروت جهان غم و ستم است،
روح من! چشم بیوسانِ آن مباش!
بر این جهان و هم بر ثروت آن نفرین باد!

نسیمی را در سال ۱۴۱۷ م. به جرم تبلیغ مرام حروفی‌گری زنـده- زنـده پوسـت از تنش کندند.

روابط فرهنگی و ادبی این دیار با چخورسعد، گرجستان، ایران، آسیای میانه و دیگر کشورها توسعه می‌یافت. کاخ شیروانشاهان که در سده‌ی ۱۵ م. در باکو ساخته شده، از ظرایف معماری به شمار می‌رود. از زیباترین بناهای این کاخ، بنای دادگاه اسـت. در آن جا نشست اعیان‌ها و امور دادگاهی اجرا می‌شد.

به فرمان قاراقویونلوها، در تبریـز **گؤی مـسجید** سـاخته شـد. روی آن را بـا مرمـر و کاشی آبی پوشاندند. در دوره‌ی حکومت آق‌قویونلوها در تبریز کاخ پهناوری موسوم بـه **هشت بهشت** نیز بنا شد که بناهای متعدد نظیر کتابخانه، مسجد، بیمارستان هزار نفـره، میدان مسابقه و باغستان‌ها داشت.

معماران این سرزمین در دوره‌ی جای گفت‌وگـو، در ایـران و آسـیای میانـه نیـز در ایجاد آثار با ارزش معماری سهم بسزایی داشته‌اند.

فصل هفتم. در سده‌ی ۱۶ م.

۱۶. پیدایش و گسترش دولت صفویان

۱- ۱۶. در آغاز سده‌ی ۱۶ م.

نبردهایی که میان حاکمان آق‌قویونلو درگرفت، ضربات شدیدی به اقتصاد روستا، تجارت و پیشه‌وری وارد می‌ساخت و پراکندگی فئودالیسم نیز مانع رسایی آن می‌شد. بازرگانان به بیشتر فرمان‌روایان حق گمرکی می‌پرداختند. گاه به گاه برده‌های ستم‌کش به کاروان‌های بازرگانی هجوم می‌بردند.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۵م. جنبش‌هایی که علیه حکام آق‌قویونلو و استثمارگران فئودال پا گرفته بود، وسعت یافت. صفویان که زیر پرچم شیعی‌گری ظهور کرده بودند، از این جنبش‌ها و تکان‌های طبیعی اجتماعات فئودالی سود می‌جستند.

صفویان برای جلب توده‌ها، وعده می‌دادند که پس از رسیدن به حکومت، قوانین عادلانه وضع بکنند. توده‌های مردم که از نیّات آنان بی‌خبر بودند، جنبش شیعی‌گری را به مثابه‌ی وسیله‌ی رهایی خود می‌انگاشتند و به مبارزه در راه تفویض حکومت به صفویان دل‌بسته می‌شدند.

۲- ۱۶. پیروزی‌های صفویان در شیروان

در سال ۱۴۹۹ م. به رهبری اسماعیل، پسر جوان شیخ حیدر، گروه‌های قیزیلباش به آنان پیوستند. دیگر طایفه‌های ترک که در ولایات جنوبی آذربایجان اسکان داشتند،

به صفویان کمک‌های جنگی می‌کردند. سپاه قیزیلباشان از رود کُر گذشت و در سال ۱۵۰۰ م. شهر شاماخی را اشغال کرد. در نبردی که در نزدیکی قلعه‌ی گلستان رخ داد، نیروهای شیروانشاه شکست خورد و خود او کشته شد.

سپس سپاهیان اسماعیل به باکو ریختند و خواستار تسلیم قلعه شدند. مدافعان قلعه با استواری از آن دفاع می‌کردند. به فرمان اسماعیل، قیزیلباش‌ها از زیر دیوارها نقب زدند و یکی از برج‌ها را منفجر کردند. قیزیلباشان وارد شهر شدند و همه را غارت کردند و خزانه‌ی شیروانشاه را به تصرف درآوردند. پس از سقوط باکو، شیروان تابع قیزیلباش‌ها شد.

۳- ۱۶. پیدایی دولت صفویان

طولی نکشید که قیزیلباش‌ها با حاکم آق‌قویونلو وارد نبرد شدند. جنگ میان آنان در حوالی نخجوان رخ داد. حاکم آق‌قویونلو فرمان داد که سپاهیان خود را از هر سو با شترانی که با زنجیر به هم بسته شده بودند در محاصره اندازند تا از آنان مطمئن باشد. جنگ به قیمت درب و داغان شدن آق‌قویونلوها خاتمه یافت و قیزیلباشان صاحب غنایم فراوانی شدند.

پس از این پیروزی اسماعیل با شکوه فراوانی وارد تبریز شد و خود را شاه خواند (۱۵۲۴ ـ ۱۵۰۲) . بدین‌گونه اساس دولت صفویان، در پایتخت آنان، تبریز پی‌ریزی شد. در آغاز، اکثریت اهالی این دولت آذریان بودند. رهبری نظامی، اداره‌ی مالیاتی، اداره‌ی ولایات و همه‌ی وظایف درباری در دست اعیان آذری بود. اردو نیز اساساً متشکل از طایفه‌های آذری بود. در مکاتبات درباری و نظامی و تا حدی سیاسی نیز زبان آذری به کار می‌رفت.

پیدایش دولت صفویان که همه‌ی اراضی آذربایجان را تحت استیلای خود داشتند، در تاریخ این سرزمین اهمیت شایانی دارد؛ چرا که شرایط خاصی در تکامل اقتصاد این دیار و دفع مداخله‌گران بیگانه ایجاد کرد.

صفویان توسعه‌طلب، در اندک مدتی ایران، عراق عرب و بعضی از ولایات آسیای صغیر را تابع خود کردند. در سال ۱۵۱۰ م. اسماعیل اول، حاکم اوزبکان را شکست داد و خراسان را متصرف شد. به گفته‌ی دانشمند آلمانی: «... شاه اسماعیل استیلاگر بود. در مدت ۱۴ سال حکومت خود، ۱۴ ایالت را فتح کرد...»

سیاست توسعه‌طلبانه‌ی صفویان ضرر بزرگی را متوجه توده‌های مردم کرد. در یورش‌های اسماعیل اول، سپاهیان، مردم را غارت می‌کردند و مدافعانِ دژها را می‌کشتند.

۴- ۱۶. جنگ چالدران

پیدایش و گسترش صفویان، عثمانی را به هراس می‌انداخت. فئودال‌های عثمانی می‌کوشیدند آذربایجان و سرزمین‌های مجاور آن را به چنگ آورند. صفویان نیز در اندیشه‌ی تصرف گرجستان، چخورسعد، عثمانی و اراضی دیگر مشرق زمین بودند.

در سال ۱۵۱۰ م. سپاه دویست هزار تنی سلطان عثمانی به آذربایجان حمله کرد. در پهنه‌ی چالدران نزدیک ماکو جنگ سختی درگرفت، شماره‌ی سپاهیان صفوی کمتر از لشکریان عثمانی بود و توپ و اسلحه‌ی گرم نداشتند. یکی از سرکردگان صفوی با در نظر آوردن وضع موجود به شاه گفته بود: « بهتر است وقتی عثمانی‌ها در راهند بر آنان هجوم کنیم.» اسماعیل به او چنین پاسخی خشم‌آگین داده بود: «من دزد کاروان‌زن نیستم.»

جنگ خونین چالدران درگرفت. هر دو طرف متحمل تلفات سنگینی شدند. قیزیلباش‌ها با رشادت ستیز کردند. شاه اسماعیل خود با پهلوانی از عثمانی‌ها نبرد کرد و

با شمشیر او را دوپاره نمود؛ ولی توپخانه‌ی دشمن سبب تلفات بسیاری در رده‌های قیزیلباش شد. آن‌ها مغلوب شدند. شاه اسماعیل زخم برداشت و با باقیمانده‌ی سپاهیان خود به داخل کشور عقب نشست.

سپاهیان عثمانی، روستاها و شهرهای آذربایجان را غارت کردند، خوی و مرند را به تصرف آوردند و تا تبریز نزدیک شدند اهالی در هرجا مقابل دشمن مقاومت می‌کردند. به محض نزدیک شدن دشمن، بسیاری از مردم زادگاه خود را ترک می‌گفتند. عثمانی‌ها تبریز را نیز اشغال کردند؛ ولی نتوانستند بیش از شش روز در آن جا بمانند. هنگام ترک تبریز بسیاری از آذریان از جمله استادکاران آن شهر را با خود بردند. چندین هزار خانوار پیشه‌ور را به استانبول کوچ دادند که اینان بعدها در تکامل معماری و هنر عثمانی نقش مهمّی ایفا کردند. بدین‌گونه اراضی آذربایجان از چنگال استیلاگران عثمانی آزاد شد.

۵- ۱۶. ضبط شیروان و شکی

شیروانشاهان گه‌گاه از تبعیت صفویان سر باز می‌زدند و از این رو، قیزیلباش‌ها پی در پی به شیروان هجوم می‌بردند. پس از هجوم سوم بود که شیروانشاه خود را دست‌نشانده‌ی صفویان خواند و برای اسماعیل اول هدایای فراوانی از زر و سیم، اموال روسی، اسبان عربی، استران بردع و غیره ارسال داشت.

پس از مرگ اسماعیل اول، فرزند او، تهماسب اول بر تخت نشست. در آن زمان کشاکش‌های فئودالی دیگر باره در کشور پا گرفته بود. امیران قیزیلباش (= سرکردگان طایفه) از ضعف دولت مرکزی سود جسته، طغیان می‌کردند؛ ولی تهماسب اول توانست همه‌ی فئودال‌ها را مطیع خود سازد. سپس شیروان را به تمامی جزو اراضی صفویان درآورد و برای اداره‌ی آن به عنوان ولایت، **بیگلربیگی** تعیین کرد. سیّاحان اروپایی، بیگلربیگی مشهور شیروان، عبدالله خان را **شاه شیروان** خوانده‌اند.

قیزیلباشان به گرجستان نیز حمله کردند. کاهتیه و ولایت‌های دیگر را ویران کردند، و حاکمیّت صفویان را در گرجستان شرقی استحکام بخشیدند.

در سال ۱۵۵۱ م. قیزیلباش‌ها به سوی شکی روان شدند. شاه در ولایت ارش اتراق کرد و با فرمانی به مضمون زیر حاکم شکی را پیش خود خواند:«بیا تو نیز بر ما خدمت کن، خویشتن را هلاک مساز، از مراحم بسیار شاه برخوردار خواهی بود.» اعیان شکی جواب منفی دادند و مردم در قلعه‌ها سنگر بستند؛ ولی آتش توپ دیوارها را درهم ریخت و مقاومت مردم بشکست و ولایت به تبعیت صفویان درآمد.

۶- ۱۶. هجوم دیگر عثمانی‌ها به آذربایجان

در دهه‌ی چهارم سده‌ی ۱۶م. سلطان عثمانی برای تصرف قفقاز جنگ وسیعی آغاز کرد که با فاصله‌های کمی، صد سال ادامه یافت. این جنگ‌ها به روستاها و شهرهای آذربایجان ضربه وارد کرد. به خصوص نخجوان و تبریز را از هستی ساقط کرد.

در سال ۱۵۵۵ م. میان دولت صفوی و عثمانی پیمان صلح امضاء شد. گرجستان غربی و ایالات غربی قفقاز به تسلط عثمانی درآمد و مناطق شرقی این سرزمین‌ها در دست صفویان باقی ماند؛ ولی این صلح نیز دیری نپایید.

در سال ۱۵۷۶ م. پس از وفات تهماسب اول، کشاکش داخلی در دولت صفویان دیگر بار آغاز شد. بر سر تصاحب تخت و تاج میان فرزندان شاه مبارزه درگرفت. دولت تضعیف شد، خزانه تهی گشت و به غارت فئودال‌ها رفت.

سلطان عثمانی از وضع موجود سود جست و صد هزار سپاهی به قفقاز روانه کرد. حکام عثمانی موجد قیام‌هایی بر ضد صفویان شدند و عداوت میان شیعه و سنّی را حدت دادند.

مردم آذربایجان رویارویی سختی با عثمانی‌ها کردند. در نبردی که در ساحل آغسو اتفاق افتاد، قیزیلباش‌ها پیروز شدند. در جنگ، **بیگم** ـ زن پادشاه ـ نیز شرکت داشت.

معاصرانش از او به خردمندی، هنروری و تدبیر یاد کرده‌اند. او سی هزار سپاهی راهی شیروان کرد که در غلبه بر دشمن مؤثر افتاد. ولی عثمانی‌ها دیگر باره نیرو جمع کردند و به هجوم‌های پی در پی دست زدند و صفویان را مجبور به درخواست صلح کردند و جنگ مدتی آرام شد.

۱۷. اقتصاد و فرهنگ در سده‌ی ۱۶ م.

۱ - ۱۷. زندگی روستاییان

در آغاز فرمان‌روایی صفویان در آذربایجان، زمینه‌ی مساعدی در تکامل کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایجاد شد. بسیاری از شبکه‌های آبیاری که به دست استیلاگران مغول ویران شده بود از نو برپا شد. کشتزارهای فراوانی که به علفزار تبدیل شده بود، دوباره کشت شد.

روستاییان گندم، جو و در بعضی جاها برنج می‌کاشتند. دامداری، باغداری، کشت موستان و کار ابریشم نیز اهمیت داشت. صفویان زمین‌های موروثی **سویورقال** را محدود کردند و برای سرکرده‌های خود، زمین‌هایی به عنوان **تیول** اعطا کردند. تیول‌دار می‌بایست جزو خادمان دولت باشد و مقدار معینی از در آمد تیول را به خزانه‌ی دولت بسپارد. تیول تنها به اجازه‌ی شاه می‌توانست موروثی باشد. بسیاری از امیران طایفه‌های کوچ نشین که در رسیدن به حکومت، به صفویان کمک کرده بودند، صاحب تیول شدند. بیگلربیگی و دیگر مأموران دولتی نیز از میان اعیان نظامی ـ عشایر تعیین می‌شدند.

اراضی مورد بهره‌برداری جماعت روستایی، در اختیار خزانه‌ی دولت یا فئودال‌ها بود. در دوره‌ی صفویان اخذ مالیات رسم و قاعده‌ای به خود گرفت، ولی باز، سنگینی بار مالیاتی مثل سابق بر دوش رعیت بود؛ چرا که مجبور به پرداخت بیش از ۳۰ نوع مالیات و مداخل بودند. گاهی نیز بیش از نیمی از محصول از دست رعیّت خارج می‌شد. بعضی از انواع مالیات‌ها به پول پرداخت می‌شد.

روستاییان روزهای خاصی از سال را برای دولت و یا صاحبان زمین بیگاری می‌کردند. تأمین مسکن و خوراک مأموران دولت نیز که به روستا می‌آمدند بر عهده‌ی رعیت بود.

عشایر (= روستاییان خانه به دوش) نسبت به رعیت‌ها مالیات کمتری می‌پرداختند. مالیات اصلی آنان **چوبان بیگی** (= حق چرا) نام داشت. نیروی نظامی شاه و فئودال‌ها نیز در درجه‌ی اول از میان عشایر تأمین می‌شد.

۲- ۱۷. پیشه‌وری، بازرگانی و شهرها

در میان اهالی وابسته‌ی زمین و یا خانه به دوش، مثل گذشته در این دوره نیز پیشه‌وری و هنرمندی رواج داشت. میان کوچ‌نشینان، قالی‌بافی و تهیه‌ی اشیای گوناگون از پشم تکامل پذیرفت. هنوز هم پارچه‌های تزیینی و قالیچه‌های زیبایی که در سده ۱۶ م. در تبریز بافته شده ، زینت‌بخش موزه‌های جهان است. از آثار هنری در اصل، در قصرهای فئودال‌ها استفاده می‌شد.

در این زمان، تولید جامه از نمونه‌ها و الگوهای ایرانی که در دوره‌ی تسلط مغولان رایج بود، منسوخ شد و تولید جامه بر اساس سنن باستانی آذری رواج گرفت. میان جامه‌های طبقات حاکم با البسه‌ی بینوایان فرق اساسی وجود داشت.

کار برده‌ای که در دوره‌ی حاکمیت مغول در گستره‌ای نسبتاً بزرگ بر جامعه منطبق شده بود، می‌توان گفت که در سده‌ی ۱۶ به تمامی، جای خود را به پیشه‌وری داد. نقش پیشه‌وران آزاد در جامعه افزایش یافت. تهماسب اول، در هر یک از ولایت‌های کشور، مالیات تمغایی هزار تومنی را که مبلغ کلانی در عصرش بود، لغو کرد و در تکامل پیشه‌وری و بازرگانی تأثیر بسزایی بر جای نهاد. او، وام‌های مالیاتی ده ـ یازده ساله‌ی رعیّت را نیز بخشید؛ ولی همه‌ی این سیاست‌ها به نفع خزانه، و تدابیر موقتی بود. طولی نکشید که سنگینی مالیات‌ها دیگر باره بر دوش رعیت نشست.

در این دوره، گرچه گنجه، نخجوان، بردع و بعضی از شهرها اهمیت خود را از دست داد؛ ولی تبریز، شاماخی، ماکو، اردبیل و جلفا نیروی بیشتری گرفت. تبریز بزرگترین شهرها به حساب می‌آمد. جهانگردان نوشته‌اند که در آن عهد، در این شهر ۲۰۰ هزار تن زندگی می‌کردند. اهالی شاماخی بیش از ۲۵ هزار تن بودند. در آذربایجان چیزهای گوناگونی در بندرگاه‌ها تولید می‌شد. به بسیاری از سرزمین‌ها از باکو نفت صادر می‌شد جهانگردانی که در آن عهد این شهر را دیده‌اند، نوشته‌اند که در اطراف شهر نزدیک ۵۰۰ چاه نفت موجود بود. در بازرگانی جهانی نقش جلفا بیشتر شده بود.

در عهد صفویان، سیستم توزین و اندازه‌گیری، ضرب سکه و کنترل گمرکی تنظیم شد و تأثیر مثبتی در بازرگانی گذاشت. صفویان نخست از پول‌های نقره‌ای شیروانشاهان سود می‌بردند. بعدها در تبریز، اردبیل، نخجوان، باکو، دربند، شاماخی و شهرهای دیگر، پول‌های زر، نقره و مسی که از سوی صفویان ضرب می‌شد، رفته رفته وارد مبادله شد.

روابط تجاری با روسیه توسعه می‌یافت. در عهد تزار ایوان چهارم، قازاخ و هشترخان به تسلط روسیه درآمد و دولت روس به دریای خزر راه یافت. سفیران تهماسب اول و عبدالله‌خان بیگلربیگی شیروان گاه به گاه از راه خزر و ولگا به مسکو می‌رفتند. از شاماخی تا مسکو حدود ۶۰ ـ ۷۰ روز راه بود. در اواخر سده‌ی ۱۶ از شیروان تا روسیه و کشورهای دیگر همه ساله ۱۰۰ هزار پوست حریر خام صادر می‌شد. تجارت از راه آبی ولگا ـ خزر بازرگانان را به سوی خود کشید. آنان در تلاش بودند که برای سفر به آذربایجان، آسیای میانه و ایران از تزار کسب اجازه کنند.

۳- ۱۷. ساخت حکومت

در رأس حکومت صفویان، شاه که حاکمیت نامحدودی داشت، قرار گرفته بود. و در عین حال رهبر معنوی شیعیان نیز به شمار می‌رفت. صفویان شیعی‌گری را دین رسمی

اعلام کرده بودند. مخالفان شیعی‌گری شدیداً تعقیب می‌شدند. به علت نافرمانی از مذهب ناحق، بسیاری از مردم مجازات می‌شدند.

صدر أعظم عالی‌ترین مرتبه و والاترین مقام را در دستگاه دولتی داشت. دولت به **بیگلربیگی**ها و آن نیز به **محال**ها تقسیم می‌شد. **نایب**ها که اداره‌ی محال‌ها را در دست داشتند، از سوی بیگلربیگی‌ها برگزیده می‌شدند. نماینده‌ی دولت در روستاها هم **کدخدا** بود. و **کلانتر** در شهر وظیفه‌ی حکمروایی داشت.

وظایف نظامی در دولت صفویان، منبع مالیاتی مهمی بود. یکی از جهانگردان آن عهد که به آذربایجان سفر کرده بود، نوشته است: «هیچ‌گاه نمی‌پرسند که فلان ولایت را چه کسی اداره می‌کند؟ بلکه می‌پرسند این ولایت را چه کسی می‌چاپد؟!»

امور دادرسی در دولت صفویان براساس **شریعت** (= قواعد حقوقی دین اسلام) پی‌ریزی می‌شد. اما دادگاه‌ها در دست قاضیانی بود که حاکمان روحانی‌نما به شمار می‌رفتند. بسیاری اوقات، بی‌گناه‌ترین افراد را به مجازاتی سنگین محکوم می‌کردند و زدن، شکنجه دادن، با چوب بر پا زدن، بریدن دست و پا، بریدن گوش و بینی، درآوردن چشم و جز این‌ها را جاری می‌ساختند.

اساس نیروهای جنگی صفویان را، روی هم سپاهی فئودالی که از طایفه‌های کوچ‌نشین قیزیلباش گرد آمده بود، تشکیل می‌داد. علاوه بر آن، سپاه دیگری نیز پیوسته زیر فرمان شاه بود.

۴- ۱۷. ستیز طبقاتی

ستم فئودالی و خودکامگی مأموران سبب نارضایتی توده‌های مردم شد. در سال ۱۵۷۱ م. عصیان بزرگ پیشه‌وران و بینوایان شهر تبریز علیه استثمار فئودالی رخ داد. شورشیان خانه‌های اشراف، روحانیان و بازرگانان ثروتمند را غارت کردند. شهر حدود دو سال در دست شورشیان بود. تنها در سال ۱۵۷۳ م. بود که سپاه تهماسب اول توانست

این شورش را درهم کوبد. بیش از ۱۶۰ تن از برجسته‌ترین عناصر شورشی در میدان‌های شهر اعدام شدند. در دهه‌های هشتم و نهم سده‌ی ۱۶ م. نیز، در شیروان و تالش زیر ستم فئودالی اغتشاش‌هایی بروز کرد.

۵- ۱۷. فرهنگ

فرهنگ آذری در سده‌ی ۱۶ م. ترقی شگرفی کرد. در تبریز، کتابخانه‌ی وسیعی بنیاد گرفت. در اوایل سده، رصدخانه‌ی مراغه برپا گشت و آثار جدید فلسفی، تاریخی و ریاضی نوشته شد.

زبان ادبی آذری غنا گرفت. آثار تازه‌ای به این زبان خلق شد. در حالی که عناصر دینی در ادبیات درباری خادم طبقات حاکم جاگیر شده بود، در ادبیات مردمی، احساس‌های آدم‌های ساده ترنّم می‌شد. شعر **عاشیقی** تکامل می‌یافت. در شعر رئالیست عاشیق‌ها، زندگی مشقت‌بار روستاییان و پیشه‌وران و استبداد و خودکامگی فئودال‌ها ترسیم می‌شد. علی‌رغم تأثیر عمیق خرافه‌ها در ادبیات، در این عهد، بسیاری از شاعران در متن زندگی و معیشت مردم می‌زیستند.

در دربار شاه اسماعیل اول، مجلس ادبی به رهبری **حبیبی**، شاعر نام‌آور آذری تأسیس یافت. اسماعیل اول، خود با تخلص **ختایی**[۱۲] به زبان آذری شعر می‌سرود. در برخی از این شعرها افکار شیعی‌گری و آرمان‌های استیلاگرانه تبلیغ می‌شد.

در سده‌ی ۱۶م. **محمد فضولی** (۱۵۵۶ــ ۱۴۹۸) شاعر و اندیشمند والاجای و برجسته‌ی آذری زندگی می‌کرد که در بغداد، یکی از مراکز دانش و ادب مشرق زمین در قرون وسطا رشد یافت. نیاکان فضولی هم‌زمان با یورش‌های تیمور لنگ از آذربایجان به عراق کوچ کرده بودند.

[۱۲] ـ این لفظ در رسم‌الخط کلاسیک آذری به شکل «خطایی» ضبط شده است. حرف «ط» نماینده‌ی صوت همخوان ویژه‌ی آذری، و پسوند اشتقاقی «ی» نشانه‌ی انتساب به «دشت ختا»ست.

فضولی در ولایت غربت، در میان آذریان می‌زیست و شریک غم و شادی آنان بود. و به زبان‌های آذری، فارسی و عربی سخن می‌گفت و شعر می‌سرود. فضولی که در ادبیات کلاسیک شرق تبحّر داشت، بیش از چهل سال از عمر خود را صرف آفرینش ادبی و هنری کرد. **لیلی و مجنون**، **شکایت نامه**، **بنگ و باده** و دیگر آثار او در میان میراث فرهنگی بشری اهمیت فوق‌العاده دارد.

در این سده، استادان هنر مینیاتور تبریز کسب شهرت کردند. **کمال‌الدین بهزاد** ماهرترین استاد نقاش بود. هنر خطاطی نیز تکامل یافت.

در سده‌ی ۱۶م. بناهای فراوانی نظیر کاروانسراها، گرمابه‌ها، آب‌انبارها، پل‌ها، هم‌چنین گورستان‌ها، مسجدها و جز این‌ها در آذربایجان ساخته شد.

فصل هشتم. در اواخر سده‌ی ۱۶م. و اوایل سده‌ی۱۷ م.

۱۸. ستیز فئودال‌های عثمانی و ایران، شورش‌های مردم علیه استیلاگران بیگانه

۱ - ۱۸. استیلاگران عثمانی در آذربایجان

دولت عثمانی از ضعف دولت صفوی سود جست و هجوم‌های پی در پی خود را به آذربایجان گسترش داد. سپاهیان سلطان و وابسته‌ی فرمان‌روای کریمه، قاراباغ و سالیان را غارت کردند، تاتارهای کریمه غنیمت و اسیر بی‌شماری به چنگ آوردند و آذربایجان را ترک نمودند.

ستیز علیه سپاهیان عثمانی چند سال دوام داشت. سپاهیان صفوی شیروان را ترک گفتند و به جنوب سرازیر شدند. در سال ۱۵۸۵ م. عثمانی‌ها تبریز را نیز تصرف کردند و آن جا را غارت کردند؛ ولی مردم شهر و روستاهای اطراف پی در پی به سپاهیان عثمانی هجوم بردند و امکان تهیه‌ی ارزاق را به آنان محدود ساختند. سپاهیان عثمانی که از گرسنگی در عذاب سخت بودند بالفور مجبور به ترک شهر شدند. پیش از آن، آن‌ها نزدیک ۱۵ هزار تن از اهالی شهر را کشتند و بسیاری از زنان و کودکان را به اسارت بردند. عثمانی‌ها در عقب‌نشینی خود گنجه، اردوباد، شاماخی، باکو و دیگر شهرها را غارت کردند. بعدها سپاهیان عثمانی دیگر باره بخشی از آذربایجان را استیلا کردند.

شاه عباس اول صفوی در سال ۱۵۹۰ م. مجبور به صلح با عثمانی شد که به موجب آن چخورسعد ، گرجستان و آذربایجان (به استثنای نواحی تالش و اردبیل) تحت انقیاد سلطان عثمانی درآمد.

فرمان‌روایی فئودال‌های عثمانی برای مردم آذربایجان گران تمام شد. خراجی که استیلاگران می‌خواستند، بار سنگینی بر دوش مردم بود. اراضی وسیعی در نواحی باکو، شاماخی و دربند میان سرکرده‌های عثمانی تقسیم شد. مالیات‌ها بیشتر شد. عثمانی‌ها در آذربایجان به زور سنّی‌گری را رواج دادند و به تعقیب شیعیان دست زدند.

۲- ۱۸. فئودال‌های ایران

شاه عباس اول تلاش می‌کرد پایه‌های لرزان قدرت صفویان را استحکام بخشد برای این منظور او تلاش کرد که نفوذ اشراف نظامی کوچ‌نشین را محدود کند و در عین حال نفوذ روحانیون ایرانی مسلمان را در دستگاه حکومتی بیشتر کرد، ایالات بیگلربیگی واقع در سرحدات، بیشتر برای امرای قزلباش تفویض شد و اداره‌ی ولایات و مراکز داخلی ممالک تحت انقیاد مأموران ایرانی درآمد. پایتخت نیز به اصفهان منتقل شد . در نتیجه‌ی این نوآوری‌های شاه عباس اول دولت صفویان تبدیل به دولت ایرانی شد و آذربایجان یکی از ولایات آن به حساب می‌آمد که از دو سو، هم از سوی فئودال‌های بومی و هم از طرف حکام دولتی مورد ستم واقع می‌شد. توده‌های مردم آذربایجان هم علیه مظالم سلطان عثمانی و بعد به ضد حکام دولتی مجبور به مبارزه بودند.

۳- ۱۸. جنگ‌های ایران ـ عثمانی

در اوایل سده‌ی ۱۷ م. دیگر باره جنگ صفویان و دولت عثمانی آغاز شد. این بار نیز آذربایجان میدان اصلی جنگ بود . شاه عباس اول اهالی سواحل آراز را به زور به

اصفهان کوچانید. بر اساس برخی از مآخذ، از این اراضی در حدود ۳۵۰ هزار تن از جمله همه‌ی مردم جلفا کوچانده شدند. از کوتاهیه هم نزدیک ده‌ها هزار مرد، زن و کودک به زور کوچانده شدند.

شاه عباس اول گنجه را به آتش توپ کشید و تصرف کرد. شهر ویران شد. بعدها شهر گنجه بیرون خرابه‌ها ساخته شد. در عرض چند سال سپاهیان صفوی شاماخی، باکو و دربند را هم متصرف شدند.

همه‌ی طبقات و اقشار مردم آذربایجان در راندن استیلاگران عثمانی شرکت داشتند. در سال ۱۶۰۱ م. در قوبا شورشی علیه عثمانی‌ها در گرفت. دسته‌های شورشیان در تبریز، اردوباد و شیروان نیز ظاهر شدند. مردم باکو هم به شورشیان پیوستند و بسیاری از متجاوزان را کشتند و بقیه را اسیر کردند.

در این عهد کشور عثمانی را نیز اغتشاشات روستایی در میان گرفت که به جنبش **جلالی** معروف شده است. در نخجوان هم دسته‌های آشوبگر به راه افتاد.

روستاییان آذربایجان در خط مبارزه افتادند. یکی از دسته‌های شورشی ضد فئودال‌های عثمانی و غیر عثمانی را، **کوراوغلو**، قهرمان تاریخی مردم رهبری می‌کرد.

آورده‌اند که نام اصلی کوراوغلو، **روشن** بوده است. یکی از فئودال‌های عثمانی چشمان پدر پیر او را کور کرد و از آن پس او به کوراوغلو مشهور شد. دسته‌های شورشی او ضربه‌های کشنده‌ای بر ستمکاران عثمانی، صفوی و فئودال‌های محلی وارد می‌آوردند.

در نتیجه‌ی جنگ‌های متناوبی که در دهه‌ی ۳۰ سده‌ی ۱۷ م. رخ داد، استیلاگران از آذربایجان رانده شدند؛ ولی مردم آذربایجان نجات نیافتند. آذربایجان، گرجستان، چخورسعد و بخش عظیمی از داغستان تحت انقیاد فئودال‌های غیر آذری دیگر آن زمان درآمد.

جنگ‌های صد ساله‌ی ایران ـ عثمانی مانع بزرگی در راه پیشرفت و تکامل ماورای قفقاز بود. سال‌های زیادی لازم بود که زخم‌های این نبردها التیام پذیرد.

۴- ۱۸. شورش علیه فئودال‌های بیگانه و بومی

خیزاب‌های اجتماعی مردم علیه اسارت بیگانه از آغاز سده‌ی ۱۷ م. اوج گرفت. شورش شیروان در سال۱۶۱۴ م. از شاماخی تا آرش را در خود گرفت. در میان رعایای گنجه نیز اغتشاشاتی بروز کرد که همه را در دریای خون خفه کردند.

روستاهای ارمنی‌نشین قاراباغ نیز علیه امتیازهای بی‌حد و حصر روحانیان آشوب به پا کردند که زیر پوشش مذهبی جریان یافت؛ ولی روستاییان آذری را نیز به خود کشید. رهبر جنبش کشیشی بود که از کلیسا بیرون آمده بود و در میان آذریان به **میخلی بابا** مشهور شده بود. فئودال‌ها پس از مدت زمان طولانی که جنبش اوج گرفته بود شورشیان را درهم کوبیدند. میخلی بابا نیز دستگیر شد و شکنجه‌ی فجیعی دید. در سال ۱۶۲۵ م. بینوایان شهر و روستا در تالش مبارزه‌ای علیه فئودال‌های محلی و ایرانی را آغاز کردند. شاه، لشکری برای خاموش ساختن آن‌ها اعزام کرد که شورشیان را درب و داغان نمود، در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۱۷ م. نیز عصیان‌های روستایی در نخجوان و قاراباغ شکل پذیرفت.

مبارزه‌ی آزادی‌طلبانه‌ی مردم ده‌ها سال دوام داشت؛ ولی پراکندگی توده‌های مردم و عدم تشکّل، آنان را از امکان پیروزی محروم ساخت.

۱۹. حیات اقتصادی در سده‌ی ۱۷م. ، روابط با روسیه، فرهنگ

۱- ۱۹. اقتصاد

شاه عباس اول با توجه به زیان‌هایی که از محاربات ایران ـ عثمانی دید، مجبور شد که از سنگینی بار مالیاتی بکاهد. و همه‌ی خراج و مالیات‌های روستاهایی را که علیه ترکان عثمانی شورش کرده بودند بخشود و بسیاری از نظام‌های فرمان‌روایان پیشین را نیز لغو کرد. این تدابیر امکان عمران و آبادی روستاها را ایجاد کرد و در نتیجه عواید خزانه را بیشتر ساخت؛ ولی تقلیل مالیات دیری نپایید و خراج و مالیات آذربایجان دوباره بیشتر شد.

پایان جنگ‌ها، در اقتصاد روستا و شهر و بازرگانی داخلی و خارجی تأثیر مهمی نیز گذاشت. علاوه بر ماده‌ی خام ابریشم که نقش بزرگی در تجارت آذربایجان داشت، مردم بهترین نوع شلتوک، زعفران و گیاهان دیگر کشت می‌دادند. مردم برخی از نواحی پنبه می‌کاشتند و باغداری می‌کردند. جهانگرد عثمانی سده‌ی۱۷م. خبر می‌دهد که در ناحیه‌ی نخجوان ۲۶ نوع امرود آبدار و خوشمزه کاشته می‌شد. مردم سواحل دریا و رودها نیز پیشه‌ی ماهیگیری داشتند.

استفاده از حفریات سودمند محدود بود . در باکو، مقدار نازلی نفت را توسط دست و یا با استفاده از چرخ‌هایی که به وسیله‌ی اسب به حرکت درمی‌آمد، استخراج می‌کردند.

نقش تبریز، شاماخی، باکو و شهرهای دیگر آذربایجان در بازرگانی بین‌المللی بیشتر شد. بنا به اطلاعاتی که مورخان آن عهد داده‌اند، در تبریز صدها کاروانسرا، هزاران مغازه و ده‌ها مدرسه موجود بود. در اطراف شهر باغ‌های باصفایی ایجاد شده بود. در

شاماخی هر یک از بازرگانـان روس، ارمنـی، هنـدو، لهـستانی و انگلیـسی محلـه‌هـای مخصوصی داشتند. روابط تجارتی با روسیه رفته رفته وسیع‌تر می‌شد.

۲- ۱۹. تنزّل حیات اقتصادی

تحرک حیات اقتصادی روستا و پیشه‌وری و بازرگانی شهری چندان دوامـی نیافـت. حیات اقتصادی آذربایجان در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۷م. رو به تنزل نهـاد. علـت اساسـی آن سقوط اقتصادی خرده روسـتایی بـود. پـس از پایـان جنـگ‌هـای ایـران ـ عثمـانی فئودال‌هایی که دارایی‌شان از بین رفته بـود بـه چاپیـدن مـردم آغـاز کردنـد و امکـان توسعه‌ی اقتصاد روستا را از بین بردند.

مالیات و خراج خزانه نیز افزایش می‌یافت. حتی نام جوانان ۱۵ ساله در سیاهه‌هـای مالیاتی ثبت می‌شد. روستاییان مجبور بودند مأموران و بازرسان دولتی را در خانـه‌هـای خود اسکان دهند و علوفه‌ی اسبان آنان را تأمین کنند. آن‌ها هنگام ترک خانه‌ها اشیای قیمتی و پربهای روستاییان را نیز به عنوان هدیـه برمـی‌داشـتند و بـا خـود مـی‌بردنـد. وظیفه‌ی بیگاری نیز برای روستائیان تحمل‌ناپذیر بود. زحمتکشان آذری را هـر از چنـد گاه یکبار قحطی و گرسنگی در خود می‌گرفت.

۳- ۱۹. روابط با روسیه

در سده‌ی ۱۷ م. روسیه مرحله‌ی تازه‌ای را در تاریخ خود آغاز کرد. نیروهای مولّد و تولید محصول قوّت گرفت و روابط بازرگانی روسیه با قفقاز، ایـران و کـشورهای دیگـر وسعت پذیرفت.

در این عهد راه تجارتی ولگا ـ خزر اهمیـت بیـشتر یافـت، از روسـیه خـز، پوسـت، مصنوعات چوبی و فلزی، عسل، موم و اموال دیگر به آذربایجان وارد می‌شد. از مغـرب زمین نیز از طریق روسیه مس و روی آورده می‌شد. در عین حال از آذربایجان به روسیه

و کشورهای اروپایی مقادیر معتنابهی مادهی خام، حریر، پارچههای حریری و پنبهای، قالی، خشکبار میوه و غیره صادر میشد. بازرگانان آذری و ارمنی هر از چند گاه به روسیه سفر میکردند.

تلاش روسیه برای دستاندازی به دریای خزر وسعت یافت و کشتیرانی روسی در خزر شکل گرفت. روسها از طریق آذربایجان با بیشتر کشورهای شرق و هندوستان و ایران روابط تجارتی برقرار کردند و بازرگانان هندی که از دوران پیشین در آذربایجان، آسیای میانه و ایران سکونت داشتند با روسیه مناسبات بازرگانی به پا کردند. در این عهد تاجران هندی در باکو و شاماخی محلههای مخصوص به خود داشتند.

استپان رازین که بعدها در روسیه رهبری نبردهای روستایی روسیه را داشت، در سال ۱۶۶۷ م. همراه با دستههای خود به سواحل آذری خزر یورش برد. هنوز هم کوهی که مشرف به روستای **صابونچی** در **آبشهروان** واقع شده به نام او نامیده میشود

۴- ۱۹. فرهنگ

جنگ ایران ـ عثمانی در رشد و تکامل فرهنگ آذری نیز تأثیر منفی به جا گذاشت. در حین این جنگها بسیاری از خادمان فرهنگی نابود شدند و بقیه به کشور عثمانی و یا جنوب کوچ کردند و بسیاری دیگر به هندوستان، عراق و آسیای میانه فرار کردند.

در سالهایی که آذربایجان زیر چنگال امپراتوری عثمانی دست و پا میزد، زبان عثمانی، زبان رسمی و دولتی شد و پس از عودت به ایران زبان فارسی جای آن را گرفت. با همهی این، در سدهی ۱۷ زبان ترکی آذری بسیار غنیتر شد. سیاحان آن عهد نوشتهاند: «زبان ترکی آذری که با زبان ترکان عثمانی متفاوت است، اراضی وسیعی را تا قزوین در بر میگیرد. در دربار اصفهان نیز زبان سپاهیان به شمار میرود.»

نفرت مردم از استیلاگران و تلاش در کسب آزادی، عناصر میهنپرستانهی ادبیات را نیرومندتر کرد. اندیشههای مبارزات آزادیطلبانه در آفرینش ادب شفاهی مردم،

ترانه‌های دلنشین بومی و **داستان**‌های حماسی و قهرمانی تصویر روشنی یافت. داستان **کوراوغلو** تبدیل به یکی از یادگارهای فنا ناپذیر ادبیات مردمی شد. در این داستان، کوراوغلو به مثابه‌ی فرزند صدیق مردم تصویر می‌شد. در این سروده‌ها بیزاری عمیق او از ستمگران موج می‌زند:

بدان زمان که کوراوغلو خون دشمن را آشامد،
جوانمردان را در آوردگاه از نهیب آنان باید شناخت.
وزیرش را بکشید و خانش را بگیرید،
می‌باید که نعش بر نعش انباشته سازم.

در شعر کلاسیک نیز عناصر فعال حیات مردم قوّت می‌گرفت و زبان شعر، ساده می‌شد. نسل جدیدی از دانشمندان آذری پدید آمد که می‌توان از آن میان **اسکندر منشی**، مورّخ و **نصراله خلخالی**، ریاضی‌دان را نام برد.

علی‌رغم نتایج فاجعه‌آمیز جنگ‌ها، گورستان‌ها، مسجدها، کاروانسراها و ابنیه‌ی فراوانی در کشور بر پا شد. یکی از یادگارهای آن عهد، آتشکده‌ی پارسیان هند در **سوراخانی** است. آتش‌پرستان هندی که برای زیارت به این مکان می‌آمدند، در برابر آتش جاویدان گاز و نفت که از زیرزمین درمی‌آمد و می‌سوخت، سجده می‌کردند.

در این عهد، آلات قدیمی موسیقی نیز کامل‌تر شد و آلات تازه‌ای ظهور کرد. رایج‌ترین آلات موسیقی، **ساز** بود.

فصل نهم. در نیمه‌ی نخست سده‌ی ۱۸ م.

۲۰. اوضاع داخلی و سیاست خارجی در اوایل سده‌ی ۱۸ م.

۱- ۲۰. گسترش مبارزه علیه ستم فئودال‌ها

در اوایل سده‌ی ۱۸م. دولت ایران دچار بحران سنگین اقتصادی و سیاسی شد. کار به جایی رسید که شاه فرمان داد برای ضرب سکّه، ظرف‌های طلا و نقره‌ای را ذوب کنند و اشیای قیمتی مقبره‌های اجداد خود را نیز کند. برخی از بیگلربیگی و فئودال‌های بزرگ نیز که خیال استقلال در سر داشتند، از فرمانبرداری شاه سرباز می‌زدند.

در این عصر وضع حیات توده‌های زحمتکش آذری وخیم‌تر شد. **آ. ولنسکی** که از طرف **پتر اول** برای مذاکره به دربار ایران اعزام شده بود، می‌نوشت: « هفت سال اراضی آذربایجان که انبار غله‌ی صفویان به شمار است، بایر مانده و کشور را گرسنگی و خشکسالی درگرفته است.» ولی با این همه بیگلربیگی‌ها به غارت مردم ادامه می‌دادند و ۴ ـ ۳ برابر بیشتر از حق قانونی، از مردم اخذ مالیات می‌کردند.

در چنین شرایطی حرکات و جنبش‌های ضد ستمگری بیگانه حادتر شد که گاه به‌گاه با مبارزات طبقاتی محلی درهم آمیخت.

در سال ۱۷۰۷ م. در شمال غرب آذربایجان در اطراف روستاهای **جار** و **بالاکن** آشوبی بر پا شد. گروه‌های اعزامی این آشوب را خاموش کردند. به دنبال آن در نزدیکی تبریز و مغان شورش‌های دهقانی درگرفت، پس از چند سال اهالی روستای جار دوباره

به ستیز آغاز کردند و در شاماخی به اقامتگاه بیگلربیگی ایرانی حمله کردند. روستاییان شکی و شیروان نیز به شورشیان پیوستند.

مردمان محروم سرزمین‌های دیگر نیز شورش کردند . چنان که خیزاب‌های افغان‌ها شروع شد، و در داغستان، **حاجی داوود**، روحانی سنّی و **سورخای خان**، حاکم **قاضی قوموخ** شورش مردم را رهبری کردند و به آن رنگ مذهبی دادند و شعارشان نجات سُنّیان از چنگال شیعیان بود. شورشیان به دربند، شابران و خودات هجوم بردند، شاماخی را محاصره کردند. بیگلربیگی و نزدیکان او را کشتند و شهر را غارت کردند.

در سال‌های ۱۷۳۱ ـ ۱۷۳۰ م. مبارزات علیه ستمگری خارجی در آذربایجان و داغستان نیروی تازه‌ای گرفت. در چنین شرایطی حاجی داوود برای تصرف شیروان از دولت روسیه استمداد کرد؛ ولی روسیه در پی منافع خود بود. حاج داوود و سورخای نیروهای خود را گرد آوردند و در اوت ۱۷۲۱ م. به شاماخی هجوم بردند، شهر را تصرف کردند و مأموران دولتی را کشتار نمودند و نزدیک ۳۰۰ تن تاجر روسی را نیز از دم تیغ گذراندند و بیش از ۴ میلیون منات از اموال آنان را غارت کردند . حاج داوود و سرخای خان به ولایات دیگر آذربایجان هجوم بردند و گنجه را محاصره کردند؛ ولی نتوانستند تصرف کنند.

حاج داوود و سورخای بیگ بار دیگر از دولت عثمانی طلب معاضدت کردند. در یکی از اسناد روسی آن عهد، گفته می‌شود: «آنان به وسیله‌ی حاکم کریمه از سلطان عثمانی استمداد کردند که از آنان حمایت کند و برای دفاع از شاماخی قشون اعزام دارد.» بعدها حاج داوود به عثمانی رفت و با پذیره‌ی عالیه‌ی سلطان، فرمان حکومت شیروان و داغستان را دریافت کرد.

چنان که دیده می‌شود، مبارزه علیه ستمگری بیگانه یک دست نبود، در حالی که زحمتکشان شهر و روستا برای نجات از چنگ ستمگران مبارزه می‌کردند، فئودال‌های بومی نیز در پی منافع و مقاصد آزمندانه‌ی خود، از این مبارزات بهره‌برداری می‌کردند.

آنان از احساسات دینی مردم و بدبینی آنان از ستمگران بیگانه سوء استفاده می‌کردند و مردم را می‌چاپیدند. همه‌ی این‌ها، قیام‌کنندگان را ناامید می‌کرد و مسیر جنبش‌ها را تغییر می‌داد.

۲- ۲۰. یورش پتر اول به سواحل خزر

در زمان حکومت پتر اول برنامه‌ی تدابیر وسیع سیاسی و اقتصادی درباره‌ی قفقاز آماده شده بود. صنایع رو به توسعه‌ی روسیه نیاز به مواد خام استخراجی قفقاز داشت. طبقات حاکمه‌ی روسیه تصرف اراضی جدیدی را در شرق وسیله‌ای برای نیرومندی خود می‌دانستند. روسیه از تلاش‌های عثمانی برای تصرف قفقاز و استحکام در سواحل خزر ناخرسند بود.

در این عهد روابط ملل قفقاز با روسیه وسعت یافت. **وارتانک ششم**، شاه گرجی، و بسیاری از اشراف گنجه و شیروان و فئودال‌های داغستان و بازرگانان ارمنی تمایلِ نزدیکی با روسیه را در سر داشتند.

در اوایل سده‌ی ۱۸ م. برخی از فرمان‌روایان فئودال قفقاز درباره‌ی ورود سپاهیان روس به قفقاز و کمک‌های محلی مردم به آنان وارد مذاکره با حکومت روسیه شدند.

پتر اول در سال ۱۷۲۲ م. به یورش جنوب دست زد و تا **هشترخان** رفت. سپاهیان روس از هشترخان از راه خشکی و آبی به سوی قفقاز حرکت کردند. پتر اول همراه سپاهیان خود در ماه اوت تا نزدیکی دربند تاخت. حاکم شهر کلیدهای قلعه را تقدیم پتر کرد. نمایندگان طبقات مختلف مردم باکو، شاماخی، تبیلیسی و شیروان به دربند آمده ، اظهار بندگی و تبعیت کردند و شاه گرجی برای استقبال قشون روس تا گنجه آمد و سپاهیان گنجه و قاراباغ نیز به او پیوستند.

ولی طولی نکشید که پتر اول مجبور شد حرکت خود را به جنوب متوقف کنند؛ چرا که سپاهیان از نظر ارزاق در مضیقه بودند و در جاهای دیگر اغتشاشاتی رخ داد و پتر اول مجبور به رجعت به پترزبورگ شد.

در تابستان سال ۱۷۲۳ م. سپاهیان روس به رهبری ژنرال روسی، **مایتوشکین**، باکو را متصرف شدند. پتر اول از این واقعه بسیار شاد شد. به این مناسبت در شهر پترزبورگ جشن به پا کرد. به موجب معاهده‌ای که در پترزبورگ میان سفیر ایران و دولت روسیه به امضاء رسید، بسیاری دیگر از سواحل خزر نیز به تصرف روس‌ها درآمد و جزو امپراطوری روسیه شد. سپاهیان روس در سواحل غربی و جنوبی خزر جا گرفتند و روسیه وعده کرد که در جنگ با افغان‌ها به دولت ایران کمک کند.

۳- ۲۰. هجوم سپاهیان عثمانی به قفقاز

انگلستان و فرانسه که تلاش می‌کردند مستعمره‌های خود را در مشرق زمین توسعه دهند، مانع گسترش نفوذ روس در قفقاز بودند. سلطان عثمانی که از طرف دول غربی اروپا تحریک شده و اندیشه‌های استیلاگرانه در قفقاز داشت، در بهار سال ۱۷۲۳ م. قشون خود را به قفقاز اعزام داشت و **تیبیلیسی** را متصرف شد و به سوی گنجه و باکو هجوم برد. مردم گنجه به اتفاق ارمنیان قاراباغ علیه قشون عثمانی وارد جنگ شدند؛ ولی عثمانی‌ها علی‌رغم تحمل تلفات سنگین به سوی سواحل خزر روان شدند.

روس‌ها با در نظر گرفتن اوضاع درهم خود در ۱۲ ژوئن سال ۱۷۲۴م. به امضای صلح‌نامه در استانبول تن در دادند. به موجب این معاهده به استثنای ولایات ساحلی خزر، همه‌ی اراضی آذربایجان به دست عثمانی‌ها افتاد. و این خود وضع روس‌ها را در سواحل خزر متزلزل می‌کرد.

اتحاد و وفاق میان مردمان گنجه، قاراباغ، ایروان و نواحی و شهرهای دیگر قفقاز در شکل‌گیری مبارزه علیه حکومت عثمانی در آذربایجان اهمیت یافت و آنان یکجا و

متحداً در برابر استیلاگران عثمانی قیام کردند. رهبر شورشیان در قاراباغ، **داوید**، ارمنی بود، و اهالی گنجه، قبله، قاراباغ و دیگر شهرها و ولایات آذربایجان مجبور به استمداد از حکومت روسیه و فرماندهی روس در سواحل خزر شدند؛ ولی مقاومت مردمان قفقاز نتوانست مانع پیشروی استیلاگران عثمانی شود و آن‌ها پس از ستیزی عنادآمیز، نخجوان، اردوباد، گنجه، خوی و اردبیل را نیز به چنگ آوردند.

فئودال‌های عثمانی در اراضی اشغالی آذربایجان اصول اداری تحمل‌ناپذیری پیاده کردند. در آن عهد در نخجوان، تبریز، گنجه، قازاخ و ولایات دیگر خشکسالی سختی رخ داد. عثمانی‌ها شیعیان و عیسویان را تحت نظر و تعقیب داشتند و فرمان دادند که مسیحیان برای مشخص شدن، بر سینه‌ی خود نواری زرد بزنند.

شورش علیه عثمانی‌ها در قاراباغ و شیروان گسترش یافت. و در سال ۱۷۲۸ م. شورش در شیروان، قاراباغ، اردبیل، خلخال، مراغه و ولایات دیگر اوج گرفت و با بی‌رحمی خاموش شد و دسته‌های مجازات‌کنندگان دولتی عثمانی عازم آذربایجان شدند.

۴- ۲۰. ولایات ساحلی خزر در چنگ روسیه

دولت روسیه کنیاز **و. و. دولقوروکوف** را مأمور اداره‌ی ولایت ساحلی خزر کرد، در برخی از شهرها ادارات نظامی روس تأسیس شد و در بعضی دیگر ادارات قبلی بر جا ماند. در دربند، آستارا، سالیان، نیازآباد و جاهای دیگر به ساختن استحکامات دست زدند. در کنار دیوار بیرونی قلعه‌ی باکو ۵ برج سنگین بنا کردند.

برای استفاده از منابع زیرزمینی سواحل خزر، فرمان‌هایی صادر شد. و برای گسترش پنبه‌کاری، ابریشم، کشف زعفران، استخراج نفت و ماهیگیری در مصب رودخانه‌ی کر و جز این‌ها تدابیری اتخاذ شد. پتر اول برای **نفت سفید** که از پیش در باکو استخراج می‌شد، اهمیت فوق‌العاده قایل بود. متخصّصان روسی برای استخراج کان‌های طلا،

نقره و مس به آذربایجان اعزام شدند. دولت روسیه می‌خواست در مصب رودخانه‌ی کر، شهر بزرگی بنا کند. در این دوره تجارت خارجی ولایات ساحلی خـزر توسـعه پـذیرفت. مال‌التجاره‌ی فراوانی از روسیه به این ولایت‌ها صادر می‌شد.

۲۱. در تصرف نادر شاه، مبارزه علیه ستم بیگانه

۱- ۲۱. حمله‌های نادرشاه

فئودال‌های ایران نیروهای خود را علیه یورش‌های عثمانی‌ها متحد کردند. نادر، سرکرده‌ی سپاهیان، رهبری مبارزه علیه ترکان را داشت. نادر پس از راندن فئودال‌های افغان که بخشی از سرزمین ایران را اشغال کرده بودند، علیه عثمانی وارد جنگ شد. او در اندک مدتی توانست همدان، تبریز و اردبیل را تصرّف کند و ضربه‌ی جدی بر ترکان وارد آورد. در تابستان ۱۷۳۴، سپاهیان نادر شاماخی را نیز متصرف شدند و به امر نادر شهر را به آتش کشیدند، و اهالی به محلی در ۶ کیلومتری شهر کوچانده شدند و در آن جا شاماخی جدیدی بنا کردند. سپاهیان نادر از اکتبر همان سال گنجه را محاصره کردند و جریان رود گنجه را به سوی قلعه برگرداندند. دیواره‌های قلعه به تدریج زیر آب فرو ریخت. ولی نادر نتوانست گنجه را به دست آورد. پس از مدتی نادر به تیبیلیسی و ایروان رفت و آن دو را استیلاکرد و دوباره به سوی گنجه تاخت. ساخلوهای عثمانی در گنجه، تاب مقاومت نیاوردند و تسلیم شدند.

تصرفات نادر، قشون روس را در سواحل خزر به هراس انداخت. پس از مردن پتر اول، اوضاع داخلی روسیه در هم شد. سپاه روس رو به ضعف نهاد؛ از طرفی نیز انگلستان، ایران و عثمانی را در جنگ علیه روسیه تهییج می‌کرد. در چنین شرایطی به موجب معاهده‌ای که در اردوگاه نادر در نزدیکی گنجه در ماه مارس سال ۱۷۳۵ م. میان دولت روسیه و نادر منعقد شد، سپاهیان روسی از ولایات ساحلی خزر رانده شدند و

به موجب آن بازرگانان روسی اجازه یافتند که در اراضی ایران آزاد و بدون پرداخت حق گمرک امتیاز بازرگانی کسب کنند.

۲- ۲۱. گسترش ستم فئودالی

نادر شاه در سال ۱۷۳۶ م. خود را شاه ایران خواند و برای پر کردن خزانه‌ی تهی دولت تدابیری اتخاذ کرد. در هنگام حمله در ملازمت او، ۱۳۰ منشی حرکت می‌کردند و بسیاری از آنان دارایی دولت را محاسبه و تنظیم می‌کردند.

سیاست نادر شاه در جهت تضعیف قدرت فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و گسترش اراضی خالصه و خانوادگی شاهی بود. نادر شاه، برادر خود، ابراهیم خان را به حکومت قفقاز و داغستان تعیین کرد. او که در دولت نقش **شاه دوم** را داشت، قدرت حاکمان محلی را محدود ساخت و آنان را که نافرمانی می‌کردند، ازمیان برد.

دهه‌ی ۳۰ و نیمه نخست دهه‌ی ۴۰ سده‌ی ۱۸ م. مرحله‌ی مشقت باری در تاریخ این سرزمین است. بازرگانی در تبریز، اردبیل، شاماخی و شهرهای دیگر مسکوت شده بود و صدور ابریشم قطع شده بود. نادر شاه سعی می‌کرد در خراسان، مشرق ایران مرکز جدید بازرگانی تأسیس کند و هنرمندان و پیشه‌وران زیادی را از تبیلیسی، ایروان، نخجوان و شهرهای دیگر قفقاز به این ایالت کوچاند و این عمل تأثیر منفی در پیشه‌وری و هنر آذربایجان، چخورسعد و گرجستان به جا گذاشت.

سیاست مالیاتی نادر مردم را از هستی ساقط کرد. با تکیه به مآخذ مربوط، در آن عهد تقریباً همه‌ی محصولات روستاییان به شکل مالیات از دستشان خارج می‌شد. بنا به نوشته‌ی یکی از مورّخان این عهد، کسانی را که می‌خواستند حتی لقمه نانی را از چشم گردآورندگان مالیات پنهان کنند، به امر نادر شاه چنان شکنجه‌اش می‌دادند که به مرگ نزدیک می‌شد. این بلا همه‌ی ایران، قفقاز و گرجستان را دربر کشید. شمارش کسانی که او چشم آنان را در آورده و با شکنجه کشته است به تصور نمی‌آید.

در سال‌های ۱۷۴۶ ـ ۱۷۴۵ م. علاوه بر مالیات تعیین شده‌ی خزانه، از مردم شیروان ۱۵۰ هزار تومان و از ساکنان گنجه و روستاهای اطراف، ۱۱۱ هزار تومان أخذ کرد که بیشتر از مبلغ مالیات‌های سالیانه بود. کسانی که قادر به پرداخت مالیات نبودند، بیشتر اوقات فرزندان خود را در بازار می‌فروختند. یکی از مورّخان قفقاز نوشته است: «در این روزهای غم‌آگین، کشور ما از هستی ساقط شد. آدم‌ها حتی فرزندان خود را می‌فروختند؛ ولی کسی نمی‌خرید. سرپرست خانواده، زن و بچه‌ی خود را ترک می‌گفت و می‌رفت.»

در ولایات سواحل خزر روستاییان با بیگاری، نفت و نمک استخراج می‌کردند، جاده و پل و کشتی می‌ساختند. به امر نادر رعیت را به خدمت نظامی نیز می‌بردند. بنا به فرمان حاکم آستارا در سال ۱۷۳۷م. شش هزار روستایی به زور تجهیز شدند. حاکمان نادر طلب می‌کردند که مردم دختران خود را برای خدمت به دربار نادر و پیش حاکمان و سرکردگان اعزام کنند و این تحقیر بزرگی بود. در نتیجه‌ی جنگ و بدآمد محصول سال، در آذربایجان قحطی بروز کرد. در سال ۱۷۳۷م. مرض طاعون نیز آغاز شد.

۳- ۲۱. مبارزه علیه ستم فئودالی

اسارت بیگانگان و ظلم فئودال‌های محلی در دهه‌ی۳۰ و نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۴۰ سده‌ی ۱۸ م. موجب گسترش جنبش‌های آزادی‌طلبانه شد. یکی از اشکال اعتراض مردم خروج دسته جمعی آنان از زادگاه خود بود. بیشتر مردم شاماخی و دربند به کوه‌ها پناهنده شدند. بنا به اطلاعات داده‌ی یکی از مورّخان آن عهد، در نخجوان، گنجه، ایروان و تیبیلیسی، تقریباً همه‌ی مردم قیام کردند و به کوه‌ها رفتند. در مراغه یک تن باقی نماند. بعضی‌ها فرار کردند و بقیه از گرسنگی هلاک شدند. ایلات نیز زندگی خود را ترک می‌گفتند و به ولایات همجوار کوچ می‌کردند. اوضاع چنان ترس‌آور شد که نادر شاه فرمان داد فراریان را مجازات کنند و به جاهای اولی‌شان باز گردانند.

خیلی وقت‌ها، روستاییان از پرداخت مالیات و بیگاری سرباز می‌زدند. در اندک مدتی در برخی از نواحی نارضایتی مردم شکل جنبش همگانی به خود گرفت. برای اولین بار در سال ۱۷۳۴ م. روستاییان گرسنه‌ی آستارا، قیام کردند. پس از اندک زمانی مردم روستای **بیله جیک** در شکی نیز بر پا خواستند و از روستاییان دیگر استمداد کردند. در داغستان نیز علیه اسارت فئودال‌ها خیزاب‌هایی به پا شد. سپاهیان نادر شاه از شکستن مقاومت شورشیان ناتوان بودند. اراضی ولایات شیروان، شکی، جاروبالاکن به میدان جنگ شورشیان و سپاهیان نادر شاه بدل شد.

سپاهیانی که نادر شاه از نو فرستاد، با مقاومت شورشیان رو به رو شد. قیام مردم در بخش شمالی آذربایجان و داغستان برجسته‌ترین مرحله‌ی قیام‌های آزادی‌خواهانه‌ی آن عصر به شمار می‌رفت.

ولی نیروها نابرابر بودند، شورشیان در هم کوبیده شدند. برای ترساندن مردم، به فرمان نادر ۱۴ من چشم شورشی به مغان فرستادند (یک من در نخجوان برابر ۱۳ کیلو و در تبریز برابر ۳ کیلو بود). مأموران نادر هزاران نفر را کشتند و چشمشان را درآوردند و املاکشان را غارت کردند، خانه‌هایشان را به آتش سوختند. در فرو نشاندن شورش شیروان ۱۵ هزار تن کشته شدند. این حوادث همه، اقتصاد کشور را دچار رکود زیانباری کرد.

علی‌رغم شکست قیام‌کنندگان، جنبش‌های آنان ضربه‌ی محکمی بر حکومت نادری فرود آورد. نادر شاه پس از خاموش کردن عصیان‌ها، مالیات‌های جدیدی برای مردم آذربایجان وضع کرد و مالیات‌های بخشوده‌ی سال‌های پیشین را طلب کرد. در نتیجه عزم مبارزه‌ی توده‌ها محکم‌تر شد. شکست نادر در داغستان نیز مزید بر علت گشت و در سال‌های ۱۷۴۴ ـ۱۷۴۳ م. در شیروان، شکی، تبریز، خوی و سلمان قیام‌های تازه‌ای بروز می‌کرد. در شکی حاجی چلبی، فئودال بومی، رهبری قیام‌کنندگان را به عهده داشت.

نادر شاه برای آرام کردن مردم، حاجی چلبی را در شکی **وکیل** کرد. حاکم ایرانی شکی که از نفوذ حاجی چلبی می‌ترسید از او به شاه شکایت کرد. شاه خشمگین شد و حاج چلبی را پیش خود خواند و دستور قتل داد؛ ولی به ملاحظه‌ی خشم مردم از اعدام او صرفِ نظر کرد. . .

اندکی بعد حاجی چلبی حاکم ایرانی را کشت و خود فرمان‌روای شکی شد. شاه خشمگین دوباره سعی کرد شکی را مطیع خود سازد. مردم شکی در قلعه‌ی **گله‌سن گؤره‌سن** جمع شدند و مقاومت کردند. نادر از محاصره‌ی قلعه منصرف شد و عقب نشست.

نادر شاه نتوانست این سرزمین و داغستان را در تصرف دایمی داشته باشد. در سال‌های ۴۰ در چخورسعد و گرجستان و نیز برخی از ولایات ایران توده‌های مردم قیام کردند. در ماه مه سال ۱۷۴۷ م. نادر شاه در سوء قصدی کشته شد. از این پس دولت رو به ضعف او پراکنده شد.

فصل دهم. خان‌نشین‌ها، حیات فرهنگی و اجتماعی ـ اقتصادی در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸ م.

۲۲. پیدایش خان‌نشین‌ها، مناسبات آنان و روابط خارجی

۱ - ۲۲. پیدایش خان‌نشین‌ها

در اواسط سده‌ی ۱۸، بار دیگر ایران دچار جنگ‌های خانگی فئودال‌ها شد، و در آذربایجان که از استیلای بیگانه نجات یافته بود، حکومت‌های کوچک محلی فئودالی خان‌نشین‌ها پدیدار گشت. اقتصاد وابسته به طبیعت مهم‌ترین علت پراکندگی فئودالی به شمار می‌رفت.

قوبا و تالش، نخستین خان‌نشین‌های آذربایجان در سده‌ی ۱۷ م. به وجود آمد و پس از قتل نادر در اواسط سده‌ی ۱۸ م. خان‌نشین‌های متعدد شکی، قاراباغ، شیروان، گنجه، باکو، نخجوان، دربند، تبریز، اورمیه، اردبیل و جز این‌ها پیداشد. علاوه بر این‌ها **سلطان‌نشین**‌های ایلی‌سو، قازاخ، شمش‌الدین و پنج **ملک‌نشین** در داغلیق قاراباغ به وجود آمده بود که معمولاً وابستگان خان‌نشینان بودند. نیرومندترین خان‌نشین‌های آذربایجان، خان‌نشین‌های شکی، قاراباغ و قوبا بودند. خان‌نشینان جنوبی آذربایجان در مدّت کمی دوباره به تصرف قاجار درآمد.

۲- ۲۲. خان‌نشین‌های شکی و قاراباغ

در دهه‌ی ۵۰ حاجی چلبی حاکم خان‌نشین شکی، اراضی خود را وسعت داد و مدت‌ها سعی کرد خان‌نشین‌های گنجه، قاراباغ و شیروان را تابع خود کند؛ ولی در این مبارزه‌ها توفیقی حاصل نکرد، شهر شکی مرکز خان‌نشین، یکی از شهرهای تکامل یافته‌ی کشور به شمار می‌رفت. در این خان‌نشین اخذ مالیات رسم و قاعده‌ای به خود گرفت و وضع دارایی خان‌نشین استوار گشت. پس از مرگ حاج چلبی میان خان‌ها جنگ‌های خانگی درگرفت.

بانی **خان‌نشین قاراباغ** پناه‌علی بود. ایلاتی که به فرمان نادر شاه به خراسان کوچانده شده بودند، به قاراباغ برگشتند. آنان تکیه‌گاه خان شدند. پناه علی‌خان، ملک‌های قاراباغ را تابع خود کرد.

پناه علی‌خان برای مقاومت و دفاع در برابر هجوم‌های خارجی، قلعه‌ی **بایات** را بنا نهاد و همراه نزدیکان و خویشان خود به آن جا کوچ کرد. ساکنان روستاهای اطراف و نیز پیشه‌وران چندی از تبریز و اردبیل نیز به آن جا کوچیدند. پناه‌علی‌خان اجتناب‌ناپذیر بودن برخورد با دشمنان را پیش بینی کرد و امر به ایجاد قلعه‌ی مستحکم دیگری داد. این قلعه، **شوشا** نامیده شد. قلعه در کنار **شوشاکند** بر روی کوهی بزرگ بنا شد ـ اول‌ها به نام بانی خود به **پناه آباد** مشهور بود ـ طولی نکشید که تبدیل به شهری بزرگ شد. در این شهر سکه‌ای به نام **پناه آباد** ضرب می‌شد.

برخی از فئودال‌های ایرانی که بر سر حکومت با هم ستیز داشتند، تلاش‌های بیهوده‌ای کردند که قاراباغ را تابع خود کنند.

پس از مرگ پناه‌علی‌خان، پسرش ابراهیم خلیل‌خان حاکم قاراباغ شد. در دوره‌ی فرمان‌روایی او، خان‌نشین نیرو گرفت. نفوذ فرمان‌روای خان‌نشین قاراباغ در برخی از خان‌نشین‌های جنوبی آذربایجان و گاه به گاه در خان‌نشین گنجه نیز حاکم می‌شد. ابراهیم خلیل‌خان با شاه گرجی، ایراکلی دوم نیز طریق وفاق پیش گرفت. شاعر نامدار

آذربایجان، **ملا پناه واقف**، برای برقراری دوستی میان خان‌نشین قاراباغ و ایراکلی دوم به تیبیلیسی سفر کرد.

۳- ۲۲. خان‌نشین قوبا

در ربع دوم سده‌ی ۱۸ م. در خان‌نشین قوبا، حسینعلی‌خان حکمرانی داشت. اقامتگاه او نخست **خودات** و سپس **قوبا** بود درآن جا ضرابخانه و کارخانه‌ی اسلحه‌سازی نیز دایر بود. حسین‌خان اراضی **سالیان** را جزو خان‌نشین قوبا کرد و با دولت روسیه روابط حسنه برقرار ساخت.

در دوره‌ی حکومت فتحعلی‌خان (۱۷۸۹ـ ۱۷۵۸ م.) فرزند حسینعلی‌خان، خان‌نشین قوبا در تاریخ آذربایجان برتری یافت. فتحعلی‌خان دیپلمات برجسته‌ی زمان خود بود. یکی از مورخان سده‌ی ۱۹ م. آذربایجان که ترجمه‌ی حال فتحعلی‌خان را به قلم آورده، او را با صفت **شایسته‌ی نام پر افتخار در تاریخ** توصیف کرده است.

فتحعلی‌خان شماره‌ی سپاهیان خود را افزایش داد و آنان را مجهز به توپ کرد که روی ارابه‌ها حمل می‌شد. فتحعلی‌خان برای استحکام بخشیدن مرزهای اراضی خود بسیاری از جنگاوران مغان را به خان‌نشین قوبا کوچ داد. اصلاحات مالیاتی او نیز اهمیت فراوان داشت. مالیات‌ها نخست از طرف **نایب**ها، حاکمان محال، گردآوری می‌شد. فتحعلی‌خان این رسم را ملغی کرد و فرمان داد کدخدایان دیه‌ها، مالیاتی را که می‌باید مردم بپردازند به خزانه‌ی خان‌نشین بفرستند. اجرای برخی از بیگاری‌ها و تکالیف نیز به عهده‌ی **یاساول**ها گذاشته شد.

فتحعلی‌خان تلاش می‌کرد خان‌نشین دربند را با قوبا متّحد کند. در سده‌ی ۱۸ نقش نظامی و استراتژیک دربند افزون شد. اهالی شهر در حدود ۱۰ هزار تن بودند. در این جا صدها مغازه، کارگاه و کاروانسرا وجود داشت. به این شهر از **هشترخان** اموال فراوانی صادر می‌شد و نیز مال‌التجارهای ماورای قفقاز و داغستان نیز به شهر دربند می‌آمد.

مردم دربند از فتحعلی‌خان که در اندیشه‌ی توسعه‌ی بازرگانی و پیشه‌وری بود، هواخواهی می‌کردند. به کمک گروهی از مردم شهر، او توانست شهر را تصرف کند و خان‌نشین دربند را جزو متصرفات خود سازد.

فتحعلی خود که خواهرش را به ازدواج خانِ باکو درآورده بود، این خان‌نشین را نیز وابسته‌ی خود کرد. فتحعلی‌خان در اندک زمان همراه متحدان خود به شیروان حمله برد و شاماخی را متصرف شد و گروهی از ساکنین دربند را به آن شهر کوچاند.

بدین‌گونه در سال‌های ۷۰ ـ ۶۰ سده‌ی ۱۸م. فتحعلی‌خان توانست اراضی شمال شرقی آذربایجان را تحت حاکمیّت خود درآورد.

خرده فئودال‌ها، بازرگانان، پیشه‌وران، هم‌چنین روستاییان اسکان یافته که از جنگ‌های خانگی فئودال‌ها نارضایتی داشتند از تدابیر فتحعلی‌خان به قصد ایجاد حکومت دولتی مستقل و قدرتمند هواخواهی می‌کردند.

۴- ۲۲. روابط خارجی خان‌نشین

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸م. زمان امپراطوری کاترین دوم، دولت روسیه که نیرو می‌گرفت، اشتهای خاصی به قفقاز داشت. در سال‌های ۱۷۷۴ــ ۱۷۶۸ م. زمان جنگ‌های روسیه ـ عثمانی، حکومت عثمانی نیز سعی می‌کرد نظر فئودال‌های قفقاز را به سوی خود معطوف کند. سلطان عثمانی به خان‌های آذربایجان و حاکمان داغستان پیام می‌فرستاد و آن‌ها را به بسیج قوا علیه روسیه تشویق می‌کرد؛ ولی فتحعلی‌خان راه دیگری در پیش گرفت. یکی از دیپلمات‌های آن عهد نوشته است: «فتحعلی مایل به انجام این کار نبود. به راستی او جز خوش‌بینی به دولت روسیه راه دیگری در پیش نداشت.» حاکم ایرانی نیز نتوانست فتحعلی‌خان را با خود متّفق کند.

بعضی از نیروهای متّفق داغستان و آذربایجان در سال ۱۷۷۴ م. به خان‌نشین قوبا حمله کردند. در **دشت گاودوشان** (نزدیک خودات) هنگام جنگ فتحعلی‌خان شکست

خورد و به سوی سالیان رفت. دشمنان او قوبا و شاماخی را متصرف شدند و دربند را محاصره کردند.

طوطی بیکه ـ زن فتحعلی‌خان ـ رهبری مدافعان دربند را داشت. برادر او ـ امیر حمزه ـ فئودال داغستان با فتحعلی‌خان رفتار خصمانه پیش گرفته بود و می‌خواست شهر را با حیله به چنگ آورد. خبر مرگ فتحعلی‌خان را به طوطی بیکه برد و کنار دیوار دربند مراسم عزاداری بر پا کرد؛ ولی طوطی بیکه به حیله‌ی برادر خود پی برد و از تسلیم قلعه امتناع ورزید. محاصره‌ی دربند ۱۰ ماه به طول انجامید.

آن‌گاه فتحعلی‌خان از روسیه استمداد کرد و سپاهیان روس بالفور به سوی دربند روانه شدند. فتحعلی‌خان توانست به کمک مخالفان دشمنان خود را درهم کوبد. سپس کلیدهای دربند را به کاترین دوم فرستاد و تابعیت روسیه را پذیرفت.

سفیران ۱۲ نفری خان‌نشین قوبا در سال ۱۸۸۷ م. به پترزبورگ رفتند. **میرزه صادق محمد ولی**، دیپلمات مشهور، رهبر این هیئت بود. او از طرف فتحعلی‌خان درخواست کرد که همه‌ی اراضی تحت حاکمیت او را جزو امپراتوری روسیه قبول کنند. فتحعلی‌خان در پیامی که به پترزبورگ فرستاد، نوشته بود: «اطمینان می‌دهم که تا دم مرگ ذره‌ای در صداقت من به روسیه خللی وارد نیاید. من پیوسته برای دشمنان روسیه دشمن و برای دوستان آن دوست خواهم بود!»

در دهه‌ی ۸۰ سده‌ی ۱۸م. فتحعلی‌خان، خان‌نشین شکی را تابع خود کرد. برخی از اراضی فئودالی داغستان نیز به حالت وابسته‌ی به او درآمدند.

ولی اتحادی که فتحعلی‌خان ایجاد کرده بود، پس از مرگش از هم پاشید. خان‌نشین‌های شکی، باکو ، شیروان و جز این‌ها از وابستگی به خان‌نشین قوبا بیرون آمدند.

در دهه‌ی ۸۰ سده‌ی ۱۸م. خان‌نشین قاراباغ سفیرانی عازم پترزبورگ کرد و حاضر به قبول تبعیت روسیه شد، ولی آن را دنبال نگرفت.

در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸م. میل به نزدیکی با روسیه در آذربایجان گسترش یافت. نه تنها حاکمان دولتی بلکه مردم نیز به خاطر گسترش روابط اقتصادی و تجارتی خود و رهایی از جنگ‌های خانگی فئودال‌ها، هواخواه آن بودند. [۱۳]

[۱۳] ـ به راستی آیا چنین بود؟ آیا به راستی مردم خواهان تسلط تزاریسم خون‌آشام بر آذربایجان بودند؟ آیا استیلای آذربایجان شمالی به دست تزاریسم، آغاز فاجعه‌ی کنونی قوم ما نیست؟ – مترجم.

۲۳. اوضاع داخلی خان‌نشین‌ها

۱ – ۲۳. زندگی کشاورزان

در دوره‌ی رکود عمومی اقتصاد آذربایجان، وضع اقتصاد روستا نیز بحرانی شد. مناسبات فئودالی، هجوم‌های خارجی و جنگ‌های فئودال‌ها مانع رشد اقتصادیات منطقه شد. در کشاورزی از ابزار ابتدایی استفاده می‌شد. زمین‌های زیر کشت چندان وسعت نداشت، در عین حال آزادی از ستم بیگانگان موجب اندک رشد اقتصادیات گشت.

در خان‌نشین‌های قوبا، قاراباغ، شیروان و جز این‌ها به سبب شرایط اقلیمی مناسب، کشاورزی وضع نسبتاً بهتری داشت. در پهنه‌ی **میل**، کانال‌های آبیاری ساخته شد. می‌توان گفت که تقریباً در همه‌ی خان‌نشین‌های آذربایجان، مردم روستا باغبانی، کشت سیفی‌جات و زنبورداری نیز می‌کردند. شکی و شیروان به مراکز اساسی تولید ابریشم تبدیل شده بود. در خان‌نشین‌های دربند، قوبا و باکو روناس و زعفران نیز کشت می‌شد. در هر نقطه از آذربایجان مردم دامداری می‌کردند. دامداری کار اساسی مردم نیمه کوچگر بود.

در خان‌نشین‌ها تغییرات مهمی در فورم مالکیت اراضی پدید نیامد. زمین‌ها در دست خان‌ها، سلطان‌ها، ملک‌ها، بیگ‌ها، آقاها و طبقات فئودالی ـ روحانی بزرگ بود.

اکثریت روستاییان را رعایایی تشکیل می‌دادند که زمین‌های خزانه (= اوقاف) را کشت می‌کردند. گروه‌های کوچک دیگر روستاییان عبارت از **رنجبران** بودند. اینان وابسته به زمین نه، بلکه وابسته به فئودال‌ها بودند و علی‌رغم رعیت‌ها، خود سهم ارضی و ابزار کار نداشتند. روستاییان دامدار (= ایلات) که وابسته به اشراف طایفه بودند

و زندگی نیمه کوچگری داشتند، چندان میلی به اسکان نشان نمی‌دادند. برخی از ایلات که در خدمت نظامی خان‌ها بودند و در عوض، آزاد از بعضی وظیفه‌ها و بیگاری‌ها بودند، **معاف** نام می‌گرفتند.

مانند قبل، در این دوره نیز بیشتر مالیات‌ها و مداخل با توجه به محصول اخذ می‌شد. در خان‌نشین‌های مختلف مقدار بهره از ۱/۱۰ تا ۱/۳ محصول بود. علاوه بر این، مالیات‌های بیشتر دیگر نیز اخذ می‌شد. روستاییان به نفع زمین‌داران وظیفه‌ی بیگاری نیز داشتند. وضع معیشی روستاییان که از دولت یا فئودال‌ها زمین اجاره می‌کردند، بی‌اندازه سخت بود. نصف محصول به عنوان حق اجاره اخذ می‌شد. ایلات نیز کارهای کوچگری وابسته به فئودال را انجام می‌دادند، گله‌ها را می‌چراندند، گوسفندها را پشم چینی می‌کردند و نیز برای استفاده از چراگاه‌ها مالیات می‌پرداختند.

در آن عهد، به خصوص زنان در محرومیت بودند. زندگی حرم‌خانه‌ای و خرید و فروش زن‌ها مثل برده، حالت عادی بود و خرافه‌ها در این جهت نقش اساسی داشت. ضوابط و قواعد اجتماعی، زنان را در وضع نابهنجاری نگه داشته بود. خان‌ها، سلطان‌ها، بیگ‌ها و دیگر فئودال‌ها به قیمت استثمار توده‌های مردم دارا می‌شدند.

۲- ۲۳. جماعت‌های جار- بالاکن

در شمال غربی آذربایجان، در ولایت جار ـ بالاکن، **جماعت‌های آزاد** که اکثریت آنان از مردم آواره یا کولی بودند، زیست می‌کردند. این جماعت‌ها که با هم متّفق بودند، به سبب ساخت اجتماعی خاص خود با مردم ولایت‌های دیگر تفاوت داشتند.

هر جماعت عبارت از چند **کلن** روستایی بود که زمین‌هایشان هر از چند گاه، یکبار میان اعضا و جماعت تقسیم می‌شد.

مردم جماعت‌ها به دامداری، کشاورزی و پیشه‌وری می‌پرداختند. دامداری شکل نیمه کوچگری داشت و چراگاه‌هایی که در اختیار همگانی جماعت بود به این زندگی کمک می‌کرد.

از میان رفتن تدریجی مالکیت اشتراکی در بین **جماعت‌های جار ـ بالاکن** سبب رشد **مالکیت خصوصی** و تکامل **مناسبات فئودالیته** شد، و املاک شخصی برای اعضا و جماعت به وجود آمد. طبقات برتر جماعت که ثروتمندتر می‌شدند، زمین‌ها را به تصرف خود درآورده و اعضای دیگر جماعت را به حالت وابستگی به خویشتن درمی‌آوردند.

اداره‌کنندگان جماعت‌ها، ریش سفیدان بودند. با این همه روحانیان در جماعت‌ها نقش اساسی داشتند و آنان بر اساس ضوابط شریعت، دادگاه به پا می‌کردند و **مجامع مردم** در زندگی جماعت اهمیت داشت. در این مجامع همه‌ی مردانی که به حد بلوغ رسیده بودند، شرکت می‌کردند. همه‌ی مسایل حیات داخلی جماعت‌ها هم‌چنین مسایل مربوط به جنگ و صلح در این مجامع مذاکره می‌شد. و قطع‌نامه‌ها حالت قانونی می‌یافت.

۳- ۲۳. پیشه‌وری و بازرگانی

در خان‌نشین‌ها گرچه اقتصاد وابسته به طبیعت حکمفرما بود؛ ولی پیشه‌وری نیز رشد کرد. در شهرها و روستاها کارگاه‌های زیادی برای تولید ابزارِ کار، اسلحه، پارچه، قالی، چرم و پوست به وجود آمد.

کارگاه‌های ابریشم به تدریج در شاماخی ایجاد می‌شد. در روستای مغان نزدیک شهر، کارگاه‌های ابریشم بافی و تولید ابریشم ساخته می‌شد. انواع محصولات ابریشمی که در شاماخی تولید می‌شد، گران‌قیمت بود. در روستای **لاهیج** از این خان‌نشین، خنجر، شمشیر، ظروف مسی و غیره ساخته می‌شد. استادکاران لاهیج ساختن پولاد اعلای دمشقی را آموخته بودند. گمان می‌رود در آن عهد در لاهیج حتی توپ‌های

کوچک نیز ساخته می‌شد. در بازارهای خارجی قالی‌های اعلای قوبا مشتری فراوانی داشت. در شکی بافتن پارچه‌های ابریشمی، زر دوزی روی ماهوت، ذوب مس و منبت کاری (= شبکه) رواج داشت . استادکاران گنجه با استفاده از منابع مس اطراف شهر، ظروف پر نقش و نگار پر بها می‌ساختند و قالی بافی و مصنوعات چرمی در قاراباغ و نخجوان گسترش یافته بود. زرگری و حریربافی نیز در تبریز و اردبیل رایج بود.

ولی در تولیدات هنری، ضعف تکنیک مشهود بود و کارگاه‌های بزرگ محدودیت داشت. زندگی شهری حالت سکون و رکود داشت. شهرهایی مثل گنجه، اردبیل، شکی و باکو در حدود ۳ تا ۸ هزار نفوس داشت.

پراکندگی فئودالی شهرها، رسم‌های بیشترین گمرکی (= راهداری)، سیستم‌های مختلف توزین ، اندازه‌گیری و پول تأثیر منفی در تجارت به جا می‌گذاشت.

بیشتر شهرهای آذربایجان (شاماخی، باکو، لنکران، گنجه، جلفا و جز این‌ها) عقد معاهده‌ی بازرگانی بین خان‌نشین قوبا با دولت روسیه در سال ۱۷۸۲ م. به گسترش روابط تجارتی آذربایجان ـ روسیه کمک کرد. آبادی بندر نیازآباد در گردش مال‌التجاره نقش مثبت داشت.

در سده‌ی ۱۸ م. ضرب سکه در آذربایجان تغییر یافت. بیشتر خان‌نشین‌ها برای خود سکه ضرب می‌کردند، ضراب‌خانه‌های فئودال‌ها و مأموران مالیاتی خان‌نشین‌ها برای خود سکه ضرب می‌کردند. ضراب‌خانه‌هایی در نخجوان، تبریز، گنجه، پناه آباد، شاماخی، باکو و دربند ایجاد شده بود.

۴- ۲۳. ستیز

استثمار فئودالی و خودکامگی فئودال‌ها و مامورین مالیاتی آنان تضاد طبقاتی را در روستاها و شهرها عمیق‌تر می‌کرد. روستاییان، اربابان زمین‌دار خود را ترک گفته، فئودال‌ها را از میان برده، کاخ‌های آنان را به آتش می‌کشیدند. و گه‌گاه دسته‌های

مسلح راه می‌انداختند و شورش می‌کردند. در نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۸م. **نبی** شاعر که در شکی زندگی می‌کرد، شورش مردم زادگاه خود روستای **کنگوت** را که علیه خان بر پا شده بود، در آثار خود تصویر کرده است.

در سال‌های ۸۰ ـ ۶۰ سده‌ی ۱۸م. علیه مظالم فئودال‌ها در شاماخی، نخجوان، قوبا و دربند عصیان‌ها برخاست؛ ولی همه‌ی این عصیان‌ها سجیه غریزی و عادی داشتند و فوراً سرکوب می‌شدند. در شرایط مبارزات سرسختانه‌ی مردم، فرهنگ و ادبیات نیز تکامل می‌یافت. در تبریز، شاماخی، باکو و دربند، اساساً در مکاتب به زبان فارسی و عربی تدریس می‌شد. تحصیل کردگان این مکتب‌ها، مأمور دولت، منشی و یا روحانی می‌شدند.

توده‌های مردم باز بی‌سواد بودند. مردم زحمتکش به ویژه در روستاها از نظر فرهنگی عقب افتاده و اسیر خرافات بودند. جهان‌بینی روستاییان تنگ بود. حتی آنان از حوادثی که در آن سوی روستایشان می‌گذشت، بی‌خبر بودند.

در سده‌ی ۱۸ م. پیشرفتی در علم حاصل نشد؛ ولی در هر حال آثاری در زمینه‌ی تاریخ، جغرافی و جز این‌ها خلق شد. **محاربات جار** در قرن ۱۸م. یکی از تقویم‌های مجمل تاریخی آن عهد است. در این تقویم مبارزات مردم این ولایت با نادرشاه تصویر شده است.

زبان ادبی آذری مسیر تکاملی خود را می‌پیمود و از تأثیرات خارجی و اصطلاحات بیگانه رفته رفته پاک می‌شد.

دو جریان متضاد در ادبیات آذربایجان ـ جریان ادبیات رئالیستی مردمی و جریان ادبیات درباری در شکل گسترده‌ای ظاهر شدند. آفرینش شفاهی و شعر عاشیقی رشد و تکامل پذیرفت.

در برخی از آثار نمایندگان ادبیات آذربایجان، اعتراض علیه حیات مشقت بار مردم بلند می‌شد، و میهن پرستی و جهان وطنی در شعر ترنم می‌گشت.

شکسته شیرین، شاعر وقایع‌سرای آن عهد، چپاول و غارت فاجعه‌آمیز بی‌کسان را به دست استیلاگران فئودال به نظم کشید. در شعر، مردمان ماورای قفقاز به دوستی و اتحاد خوانده می‌شوند. **عاشیق میران** ارمنی که در تبریز زندگی می‌کرد، سرودهایی از خود به ترکی برجا گذاشته است. **سایات نوا** به زبان‌های گرجی و آذری شعرهای دل‌نشینی به یادگار گذاشته است. حوادث و وقایع سخت زمان در آثار او تأثیر عمیقی داشته است.

برجسته‌ترین شاعران سده‌ی ۱۸م. **واقف** و **ودادی** بودند. **ملا ولی ودادی** در قاراباغ و بعدها در دربار ایراکلی دوم، شاه گرجستان زندگی می‌کرد. او لیریسم ادبیات آذری را غنا بخشید.

ملا پناه واقف، اول‌ها در محال قازاخ و گنجه و بعدها در قاراباغ زیست می‌کرد. شاعر دانشور در دربار خان قاراباغ به صدراعظمی برگزیده شد و می‌توان گفت امور اداره‌ی خان‌نشین را به دست خود گرفت. شعرهای او به غنای زبان توده‌ها انگشت می‌نهاد. در برخی از آثار او اعتراض عمیقی به نابرابری‌های جامعه‌ی فئودالیسم دیده می‌شود. آفرینش رئالیستی واقف در تکامل ادب آذری نقش بزرگی ایفا کرد و تأثیر بسزایی در خلافت شعری نسل‌های پسین بر جای نهاد.

موسیقی، رنگرزی و معماری آذربایجان در سده‌ی ۱۸ م. نیز تکامل یافت. خوانندگان حرفه‌ای بر مغام‌ها و ترانه‌های جاری میان مردم، تضنیف‌های جدیدی می‌ساختند. خلاقیت عاشیقی در میان توده‌ها مورد رغبت و ستایش بود. در این دوره آلات موسیقی نظیر ساز، کمانچه، بالابان، زرنا، ناغارا و دف گسترش فراوان پیدا کرد.

در سال ۱۷۶۲ م. دربار خان‌های شکی که در این شهر بنا شده بود، تزیین یافت. در باکو، قوبا، شوشا و دیگر مراکز خان‌نشین‌های آذربایجان، کاخ‌های رسمی و ساختمان‌های هر چند کوچک بسیار ساخته شد.

پایان

فهرست عام

آ. ولنسکی, ۹۹
آذرابادگان, ۲۲
آترپاتاکان, ۲۲
آتروپات, ۲۲
آتروپـــــاتن, ۲۲, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۸, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۷, ۳۸, ۴۰, ۴۶
آتش جاودان, ۳۴
آتشکده‌ی پارسیان هند, ۹۸
آبشه‌روان, ۹۷
آبشه‌رون, ۲۶, ۳۳, ۳۹, ۷۰
آذربایجـــــان, ۹, ۱۲, ۱۳, ۱۴, ۱۵, ۱۶, ۱۸, ۱۹, ۲۲, ۲۶, ۲۸, ۲۹, ۳۲, ۳۳, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۸, ۵۹, ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۵, ۷۶, ۷۹, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰
~ باستان, ۲۲, ۲۵
~ شمالی کنونی, ۱۹
الفباهای کهن اعیان ~ , ۸۰
, ۵۱
خان‌نشین‌های ~ , ۷۴
سرحدات شمالی ~ , ۳۲
آذربایقان, ۲۲
آذری, ۳۶, ۳۹, ۵۱, ۶۰, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۹, ۷۷, ۸۶, ۸۹, ۹۰, ۹۳, ۹۴, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۱۹, ۱۲۰
اعیان ~ , ۸۰
پیشه‌وران ~ , ۵۹
زبان ادبی ~ , ۸۹

زبان ~ , ۸۰
سنن باستانی ~ , ۸۶
آراز, ۳۹, ۹۲
آران, ۳۶, ۵۵, ۵۷, ۶۳
آرتساخ, ۳۰
آزاتان, ۲۸
آسوری, ۲۳, ۲۱
آسیای صغیر, ۲۱, ۷۲, ۸۱
~ مرکزی, ۶۶
~ میانه, ۲۱, ۴۰, ۴۷, ۶۶, ۷۵, ۷۸, ۸۷, ۹۷
آغسو, ۸۳
آفاناسی نیکتین, ۷۶
آفریقا, ۵۰
آق‌قویونلو, ۷۲, ۷۳, ۷۷, ۷۹, ۸۰
آلبانیا, ۱۸, ۲۳, ۲۴, ۲۵
آلبـــان, ۱۸, ۱۹, ۲۳, ۲۵, ۳۱, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۸, ۴۱, ۴۲, ۵۰
آلبـــانی, ۲۸, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶
سالنامه‌ی تاریخ ~ , ۳۸
ائلده‌گزها, ۵۶
ابراهیم خان, ۱۰۶
ابراهیم خلیل‌خان, ۱۱۱
ابن اثیر, ۶۷
ابوالعلاءگنجوی, ۶۵
ادبیات آذری, ۷۷
ادبیات مردمی, ۸۹
اردبیـــل, ۴۳, ۴۷, ۵۰, ۵۷, ۵۸, ۶۸, ۷۳, ۷۵, ۷۶, ۸۷, ۹۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۱۰, ۱۱۸
اردوباد, ۹۱, ۹۳, ۱۰۳
آرش, ۹۴
ارمنی, ۹۶
اروپا, ۶۹, ۷۵
آزیخ, ۱۲
آستارا, ۱۰۳, ۱۰۷, ۱۰۸
استانبول, ۸۲, ۱۰۲
استپان رازین, ۹۷
استیلاگران عرب, ۵۱
اسکاندیناوها, ۵۰
اسکندر مقدونی, ۲۲
اسکندر منشی, ۹۸
اسکندر نامه, ۵۵, ۵۸, ۶۵
اسکیف‌ها, ۱۹
اسلاو, ۵۴
اسماعیل, ۷۹, ۸۱

اسماعیل اول, ۸۱, ۸۲
اشراف مانا, ۱۹
اصفهان, ۹۳, ۹۷
آغستافا, ۳۴
افشین, ۴۹
افغان‌ها, ۱۰۰, ۱۰۲
اکباتان, ۲۱
امیر عرب, ۵۰
انگلستان, ۱۰۲, ۱۰۵
انگلیسی, ۹۶
آوارای, ۳۴
اوتی‌ها, ۱۸
اودین‌ها, ۱۸, ۱۹
اورارتو, ۲۰, ۲۱
اورال ـ آلتاییک, ۶۳
اورمیه, ۵۰, ۵۷, ۵۸, ۱۱۰
اوریس , ۲۴
اوزون تپه, ۱۷
اوزون حسن, ۷۲
اوکراین, ۵۴
آویداخ, ۱۳
ایبری, ۳۴
ایبریا, ۲۳, ۲۴
ایبه‌رها, ۳۳
ایراکلی دوم, ۱۱۱, ۱۲۰
ایران, ۲۲, ۳۱, ۴۳, ۷۵, ۸۱, ۸۷
ایرانزو, ۲۰
ایروان, ۱۰۲, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷
ایریزتو, ۲۰
ایلی‌سو, ۱۱۰
بابک, ۴۸, ۴۹
بابکیان, ۴۸
بابل, ۲۳
باسقاک‌ها, ۶۸
بـــاکو, ۲۵, ۵۰, ۵۴, ۵۸, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۸, ۸۰, ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۵, ۹۷, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۱۱, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰
بالاکن, ۹۹
بالکان, ۷۳
بایاتی, ۶۴
بذ, ۴۹
بـــردع, ۳۰, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۳, ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸, ۶۴, ۸۲, ۸۷
بغداد, ۸۹
خلیفه‌ی ~ , ۶۵
بلاروس, ۵۴

بلال آباد, ۴۸
بنگ و باده, ۹۰
بیزانس, ۳۰, ۳۱, ۳۴, ۳۹, ۴۸, ۵۹
بیگلربیگی, ۸۲, ۹۹
بیگم, ۸۳
بیلقان, ۴۳, ۴۷, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۷, ۶۸
بیله جیک, ۱۰۸
پاتریک‌ها, ۲۸
پارس, ۲۱
پارسیان, ۲۱
پتر اول, ۹۹, ۱۰۱
پترزبورگ, ۱۰۲, ۱۱۴
پمپی,۲۴ , ۲۵
پناه آباد, ۱۱۲
پناه‌علی, ۱۱۰
تاباساران, ۷۳
تات, ۳۳
تاتار, ۶۶, ۷۶, ۹۱
تالش, ۴۳, ۹۲
تبریـــز, ۴۰, ۴۳, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۱, ۷۲, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۸۰, ۸۲, ۸۳, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۳, ۹۵, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰
ارگ بزرگ ~ , ۷۰
تبیلیسی, ۱۰۱, ۱۰۶
ترک, ۳۳
طایفه‌های ~ زبان, ۶۳
تزار ایوان چهارم, ۸۷
تهماسب اول, ۸۲, ۸۳, ۸۶, ۸۷, ۸۸
ته‌ور, ۷۶
توختامیش‌خان قیزیل‌اوردا, ۷۱
تیبیلیسی, ۱۰۲, ۱۰۵, ۱۰۷
تیمور لنگ, ۸۹
تیموریان, ۷۲
تیول, ۸۵
جار, ۹۹
جار ـ بالاکن, ۱۱۶, ۱۰۸
جاویدان, ۴۸
جلال‌الدین خوارزمشاه, ۶۷
جلایریان, ۷۱, ۷۲
جلفا, ۹۳
جوانشیر, ۳۹, ۴۱, ۴۲, ۴۳
چالدران, ۸۱

چخورسعد, ۲۳, ۲۴, ۳۰, ۳۱, ۳۴, ۳۷,
۳۸, ۴۰, ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۵۶, ۷۲, ۷۸,
۸۱, ۹۲, ۹۳, ۱۰۶, ۱۰۹
چنگیزخان, ۶۶
چوبان بیگی, ۸۶
چوپانیان, ۷۱
چین, ۳۹
حاج داوود, ۱۰۰
حاجی چلبی, ۱۰۸, ۱۱۰
حبیبی, ۸۹
حسن‌بیگ, ۷۶
حسینعلی‌خان, ۱۱۲
حکّام اموی, ۴۳
حکومت تیموری, ۷۸
حکیم بهمنیار, ۶۴
حیدر, ۷۳
خاقانی شیروانی, ۶۵
خال‌خال, ۳۴
خانلار, ۱۴, ۱۶
ختایی, ۸۹
خراسان, ۷۲, ۱۰۶, ۱۱۰
خرمیان, ۴۷, ۴۸
خزر, ۱۸, ۲۵, ۳۰, ۳۳, ۳۸, ۴۳, ۵۴,
۵۹, ۷۵, ۷۶, ۸۷, ۹۶, ۹۷, ۱۰۱,
۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷
خاقان~ , ۴۳
سپاهیان ~ , ۳۸
خسرو و شیرین, ۶۵
خطیب تبریزی, ۶۴
خلافت عباسی, ۴۸
خلخال, ۱۰۳
خوجالی, ۲۳
خودات, ۱۰۰, ۱۱۲
خوی, ۵۶, ۵۷, ۶۸, ۸۲, ۱۰۳
دارالشفاء, ۶۹
داش‌کسن, ۱۶
داغستان, ۱۹, ۷۳, ۱۰۰, ۱۰۶, ۱۰۸,
۱۰۹, ۱۱۳, ۱۱۴
~ جنوبی, ۱۸
داوداغ, ۴۱
داوید, ۱۰۳
دده قورقود, ۶۴
دربند, ۳۰, ۴۳, ۵۰, ۷۱, ۹۲, ۱۰۰,
۱۰۳, ۱۱۳, ۱۱۶, ۱۱۹, ۱۲۰
باروی بزرگ ~ , ۳۳
خان‌نشین ~ , ۱۱۲

دریاچه‌ی اورمیه, ۶۳
دریای آلبان, ۱۸
~ خزر, ۱۸, ۵۴
~ سیاه, ۱۹
دژ بذ, ۴۹
دشت گاودوشان, ۱۱۳
دوره‌ی پارینه‌سنگی, ۱۲
~ مفرغ, ۱۶
~ نوسنگی, ۱۶
دولت برده‌دار روم, ۲۴
~ روس, ۷۶
~ ساسانی, ۳۹
~ گیردمان, ۳۹
~ میدیا, ۲۱
دوین, ۴۷, ۴۸
رصدخانه‌ی مراغه, ۶۹, ۸۹
رمضان لنکرانی, ۷۷
روادیان, ۵۳, ۵۵
رود آراز, ۲۲
روس, ۵۴، ۵۰, ۵۵, ۷۶, ۹۶, ۱۰۳, ۱۰۵،
۶۷, ۷۶, ۸۷, ۹۶, ۹۷, ۱۰۱, ۱۰۲,
۱۰۵, ۱۱۵, ۱۱۹
~ جنوبی, ۷۳
روشن, ۹۳
رومی‌ها, ۲۴, ۲۵
زبان ترکی, ۶۳
زردشت, ۲۶, ۲۹
ژنو, ۶۹
ساز, ۹۸
ساسانی, ۲۹, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۵, ۳۶, ۳۸,
۴۰، ۴۳
سرداران ~ , ۳۷
سالیان, ۱۰۳, ۱۱۱
سایات نوا, ۱۲۱
سرخ جامگان, ۴۷
سفیران روس, ۷۶
سلجوقی, ۵۵, ۵۶, ۵۹, ۶۳
سلماس, ۵۶, ۵۷
سوراخانی, ۹۸
سورخای بیگ, ۱۰۰
سورخای خان, ۱۰۰
سویورقال, ۷۷, ۸۵
سید عمادالدین نسیمی, ۷۷
سیدین باکویی, ۷۷
شابران, ۱۰۰
شـــاماخی, ۴۰, ۵۳, ۵۸, ۶۰, ۶۷, ۶۸,
۷۵, ۷۶, ۷۷, ۸۰, ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳,
۹۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۵,

۱۰۶, ۱۰۷, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰
شامخور, ۱۶
شاه اسماعیل, ۸۱
شاه اسماعیل اول, ۸۹
شاه عباس اول, ۹۲, ۹۳, ۹۵
شدادیان, ۵۳, ۵۴, ۵۵
شکایت نامه, ۹۰
شکسته شیرین, ۱۲۰
شـــــکی, ۴۳, ۵۳, ۵۷, ۷۴, ۸۳, ۱۰۰, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۰
شمس‌الدین ائلده‌گز, ۵۶
شمش‌الدین, ۱۱۰
شمکیر, ۴۳, ۴۷
شوشا, ۷۴, ۱۱۱, ۱۲۱
شوشاکند, ۱۱۱
شیخ جنید, ۷۳
شیخ حیدر, ۷۹
شیخ صفی‌الدین, ۷۳
شیروان, ۴۰, ۴۳, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۶۸, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۶, ۷۹, ۸۰, ۸۲, ۸۴, ۸۷, ۸۹, ۹۱, ۹۳, ۹۴, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۵
~ شاه, ۵۶, ۷۱, ۷۳, ۷۶, ۸۰, ۸۲
~ شـــــاهان, ۵۳, ۵۵, ۵۶, ۶۰, ۶۴, ۷۶, ۷۸, ۸۲, ۸۷
شیعیان, ۸۷, ۹۲, ۱۰۰, ۱۰۳
شیعی‌گری, ۷۳, ۷۹, ۸۷, ۸۸, ۸۹
جنبش ~ , ۷۹
صابونچی, ۹۷
صفوی, ۷۳, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۹۲, ۹۹
سپاهیان ~ , ۸۱
صفی‌الدین اورموی, ۷۰
طاعون, ۱۰۷
طوطی بیکه, ۱۱۳
عاشیق میران, ۱۲۰
عاشیق‌ها, ۶۱, ۶۴, ۸۹
عاشیقی, ۱۱۹
حکایت‌های ~ , ۶۴
شعر ~ , ۸۹
عبدالرشید باکویی, ۷۷
عبدالله خان, ۸۲
عبدالله‌خان بیگلربیگی, ۸۷
عبید تبریزی, ۶۹
عثمانی, ۳۸, ۴۹, ۵۵, ۶۳, ۶۴, ۶۸, ۷۳, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۵

۹۶, ۹۷, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳,
۱۰۵, ۱۱۳
عراق, ۸۹, ۹۷
~ عرب, ۷۲, ۸۱
عـــرب, ۲۲, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۸,
۴۹, ۵۰, ۵۲
تاریخ‌نویسان ~ , ۴۰
عزالدین حسن اوغلو, ۶۹
غازان خان, ۶۸
فئـــودال‌هـــا, ۲۸, ۲۹, ۳۵, ۳۶, ۴۴, ۴۵,
۵۱, ۵۴, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۵, ۶۸,
۷۱, ۸۲, ۸۳, ۸۵, ۸۶, ۸۹, ۹۴, ۹۹,
۱۰۶, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۵,
۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹
فارس‌ها, ۵۰
فتحعلی‌خان, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۴
فرانسه, ۱۰۲
فرخ یسار, ۷۶
فرمان‌روایی ساسانیان, ۳۲
فضل‌الله رشیدالدین, ۶۹
فضولی, ۹۰
قاراباغ, ۱۶, ۳۰, ۳۶, ۵۷, ۹۱, ۹۴, ۱۰۱,
۱۰۲, ۱۰۳, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۶, ۱۱۹,
۱۲۱
خان‌نشین ~ , ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۴
داغلیق ~ , ۱۶, ۱۱۰
قاراداغ, ۴۳
قاراقویونلو, ۷۲, ۷۷, ۷۸
قارایوسف, ۷۲
قارقار, ۱۹
قازاخ, ۱۳, ۱۷, ۸۷, ۱۰۳, ۱۱۰, ۱۲۰
قازاخا, ۲۹, ۴۰, ۳۸
قازان, ۷۶
قاضی قوموخ, ۱۰۰
قبه‌له, ۲۴, ۳۰, ۴۳, ۱۰۳
قزوین, ۹۷
قصه‌های آذربایجانی, ۱۳
قطران تبریزی, ۶۵
قفقاز, ۹, ۱۲, ۱۹, ۲۴, ۳۰, ۳۱, ۳۳, ۳۴,
۳۸, ۶۷, ۷۳, ۸۳, ۹۴, ۹۶, ۱۰۱,
۱۰۲, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۰
~ شمالی, ۱۹, ۳۴, ۶۷
کوه‌های بزرگ ~ , ۳۳
قلعه‌ی بایات, ۱۱۰
~ گلستان, ۸۰
قوبـــا, ۱۸, ۷۴, ۹۳, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۳,
۱۱۵, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰
قوبوستان, ۲۵

قوت قاشن, ۱۹
قوتی, ۱۸
قوجالی, ۱۶
قیبچاق, ۵۶
قیزیل اوردایی‌ها, ۷۱
قیزیلبـــاش, ۷۳, ۷۹, ۸۲, ۸۸, ۸۰, ۸۱, ۸۳
کاترین دوم, ۱۱۴
کاسپانا, ۱۸
کاسپی‌ها, ۱۸, ۲۱
کالانکایتوقلوموسا, ۴۱
کپه‌ز, ۵۸
کُر, ۲۴, ۳۹, ۴۳, ۵۳, ۷۲, ۸۰
کردستان, ۷۲
کسرانیان, ۷۱
کلاویخوی اسپانیایی, ۷۵
کمال‌الدین بهزاد, ۹۰
کنگوت, ۱۱۹
کنیاز ایوان سوم, ۷۶
کوراوغلو, ۹۳, ۹۸
کوسیس , ۲۵
کیئف, ۵۴
کیاکسار, ۲۱
گئومات, ۲۱
گؤی مسجید, ۷۸
گؤی‌گؤل, ۵۸
گده‌بیگ, ۱۶
گرجـــستان, ۲۳, ۳۰, ۴۰, ۴۷, ۴۸, ۵۶, ۶۷, ۶۸, ۷۸, ۸۱, ۸۳, ۹۲, ۹۳, ۱۰۶, ۱۰۹, ۱۲۰
~ شرقی, ۸۳
گرجی, ۵۶
گله‌سن گؤره‌سن, ۱۰۹
گنجـــه, ۱۴, ۵۰, ۵۳, ۵۴, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۷, ۶۸, ۷۶, ۸۷, ۹۱, ۹۳, ۹۴, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۸, ۱۲۰
گیردمان, ۳۹
لاهیج, ۱۱۷
لسان الاران, ۳۶
لهستانی, ۹۶
لوللوبیگ, ۱۸
لوور پاریس, ۵۸
لیلی و مجنون, ۶۵, ۹۰
ماکو, ۳۴, ۸۱
مالیات تمغایی, ۸۶
ماننا, ۱۹, ۲۰
ماننایی‌ها, ۲۰

مایتوشکین, ۱۰۲
محمد بن مردان, ۴۴
محمد فضولی, ۸۹
محمد نخجوانی, ۶۹
محمود شبستری, ۶۹
مخزن‌الاسرار, ۶۵
مراغـــه, ۵۰, ۵۸, ۶۶, ۶۷, ۶۹, ۷۲, ۷۶, ۱۰۳, ۱۰۷
مردم آذری, ۴۰
مرده‌کان, ۷۰
مرند, ۷۲, ۸۲
مزدک, ۳۶, ۳۷
مسکو, ۷۶, ۸۷
مسوپوتامیا, ۲۱
مسیحی, ۳۵
کشیش‌های ~ , ۴۰
مسیحی گری, ۳۰, ۳۴
مغان, ۱۷, ۳۰, ۵۵, ۵۷, ۶۳
مغول, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۱, ۷۶, ۸۵, ۸۶
مکی‌احمداوغلو, ۶۴
ملا پناه واقف, ۱۱۱, ۱۲۱
ملاولی ودادی, ۱۲۱
ملک‌الشعرا, ۶۰
منشاء مغولی, ۷۱
منوچهر دوم, ۵۶
مهرانیان, ۳۹, ۴۴
مهستی, ۶۵
موسا کالانکایتوقی, ۴۲
میخلی بابا, ۹۴
میدیا, ۱۸، ۲۰، ۲۱, ۲۶
~ ـ آتروپاتن, ۲۲
میرزه صادق محمد ولی, ۱۱۳
میل‌دوزو, ۱۷
مینگه چئویر, ۱۶
مینیاتور تبریز, ۹۰
نادر شـاه, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۱۰
نارداران, ۷۰
نبی, ۱۱۹
نخجـــوان, ۱۴, ۱۶, ۳۸, ۴۳, ۴۴, ۵۰, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۷۲, ۷۶, ۸۰, ۸۳, ۸۷, ۹۳, ۹۴, ۹۵, ۱۰۳, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۱۰, ۱۲۰, ۱۱۹
نشست کلیسای آگوبین, ۳۵
نصراله خلخالی, ۹۸
نصیرالدین توسی, ۶۹
نظامی گنجوی, ۵۵, ۶۵
نیازآباد, ۱۰۳, ۱۱۹

و. و. دولقوروکوف, ۱۰۳
واچه, ۳۵
وارتانک ششم, ۱۰۱
واسیلی پاپین, ۷۶
ودادی, ۱۲۱
ولگا, ۵۹, ۷۶, ۸۷, ۹۶
ونیز, ۶۹
هادروت, ۱۲
هشت بهشت, ۷۸
هشترخان, ۷۵, ۸۷, ۱۰۱, ۱۱۲
هفت پیکر, ۶۵
همدان, ۴۸, ۱۰۵
هندوستان, ۲۱, ۲۳, ۹۷, ۹۶
هوشنگ شاه, ۷۱
هولاکوییان, ۶۷, ۶۹, ۷۱
هون‌ها, ۳۱
یهودی‌ها, ۵۰
یونان باستان, ۱۹

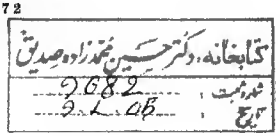
Ə. Н. ГУЛИЈЕВ



АЗӘРБАЈЧАН ТАРИХИ

Азәрбајчан ССР
Маариф Назирлији тәрәфиндән
тәсдиг едилмишдир

«МААРИФ» НӘШРИЈЈАТЫ
Бакы · 1972



صفحه‌ی عنوان متن اصلی

از

پیدایی انسان

تا

رسایی فئودالیسم

در

آذربایجان

اقتباس و ترجمه‌ی
ح. صدیق

جلد چاپ اول از ترجمه (سال ۱۳۵۶) .

AZƏRBAYCAN TARİXİ

Yazan: PROF. DR. ƏLİOVSƏT QULİYEV
(NƏCƏFQULU OĞLU)
Düzənləyən :Prof. Dr. Hüseyin Düzgün
(Hossein Mohammadzadeh Sadigh)
e-mail: info@duzgun.ir
www.duzgun.ir

Yayınlayan :Yaran Yayınevi
Təbriz - İran
Tel :0411-5541131
5567925

İsteme Ünvanı
Kərimi Pasaj, Əmin küç., Təbriz, İRAN

Tabriz - 2006
İletişim Addresi Prof. Dr. Hüseyin Düzgün
P.O. Box 14155-5838

ISBN: 978-964-234-004-0
Birinci Nəşr
Təbriz

PROF. DR. ƏLİOVSƏT QULİYEV
(NƏCƏFQULU OĞLU)

AZƏRBAYCAN TARİXİ

Farsçaya çevirən:
Prof. Dr. Hüseyin Düzgün
(Hossein Mohammadzadeh Sadigh)

Yaran Nəşriyyatı
Təbriz-2009

AZƏRBAYCAN TARİXİ

Yazan: Əli Ovsət Quliyev

Cevirən: Dr. Hüseyin Düzgün

مؤسسه انتشارات یاران